

رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

۴

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای معلمان، دانشجو معلمان،
استادان و کارشناسان وزارت
آموزش و پرورش
دوره سی و نهم - ۱۳۹۹
شماره پانزدهم - ۳۳۳۶ - ۴۸ صفحه -
۳۵۰۰۰ ریال

معلم اثر بخش



معلمی، فراتر
از کتاب درسی

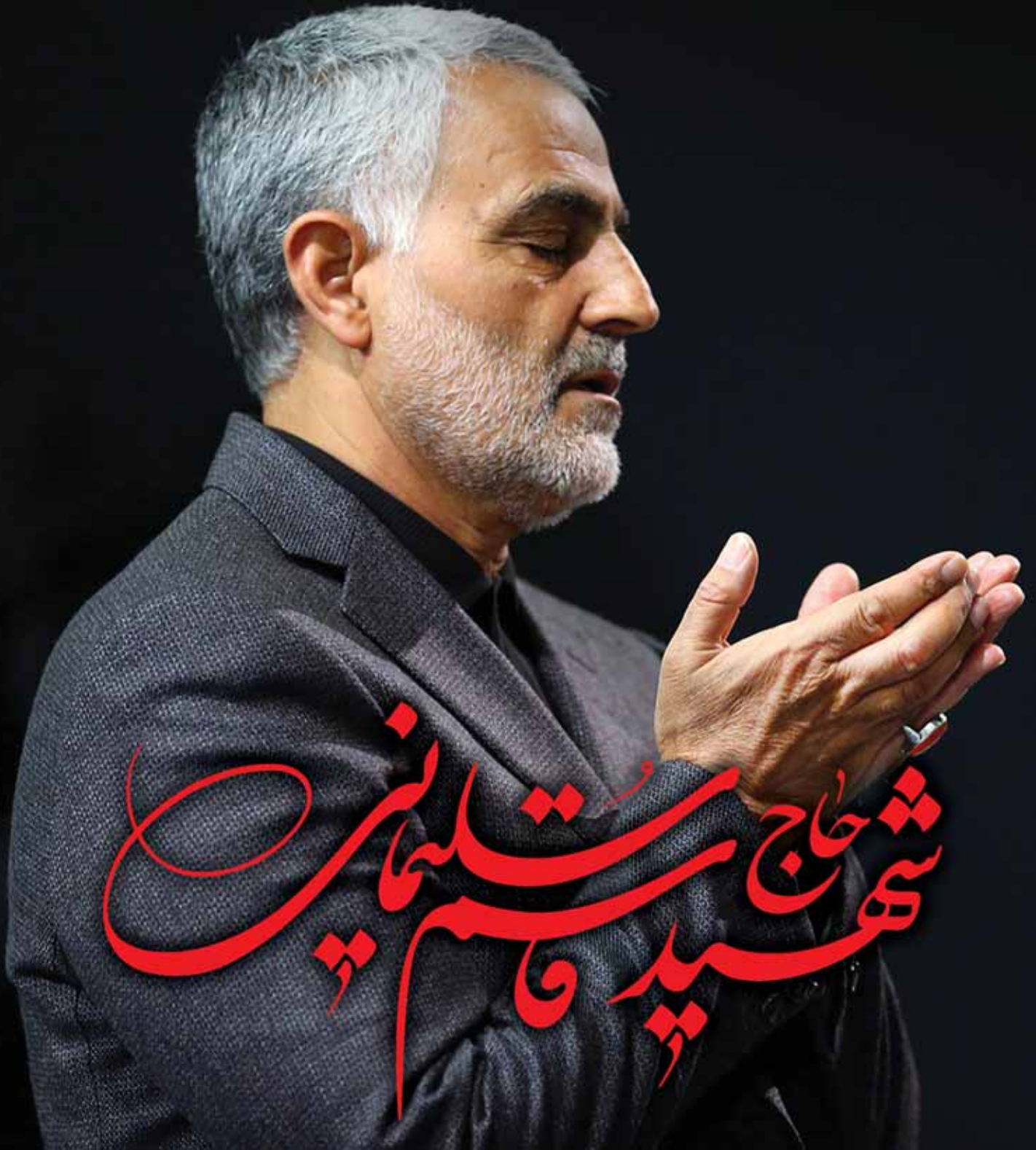


یادگیری را
رنگی کنیم



گفت‌وگوی
ژنتیکی

ماتا آخرا لائخمزیر
پستادیلے



پہ حاجت سہ ماہ
سہ ماہ



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیرمسئول: محمدابراهیم محمدی
سردبیر: دکتر عظیم محبی
اعضای شورای برنامه‌ریزی:
احمد اسمعیلی
اکبر شیرزادی
اشرف فاطمی
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهرشمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag :
وبگاه: www.roshdmag.ir
رایانامه: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
چاپ و توزیع: شرکت افست

عکاس جلد: فاطمه نجار از کرج

- تضمین کیفیت یادگیری / دکتر عظیم محبی ۲
- نسل نو / صدیقه خان احمدی ۳
- منش و هویت معلمی / ائلدار محمدزاده صدیق ۴
- تجربه‌ای نو / محمدفاطمه مجیدی دهگلان ۷
- گفت‌وگوی ژنتیکی / دکتر نرگس سجادیه ۸
- نیازسنجی در بوم مدرسه / دکتر عظیم محبی ۱۰
- توانایی، معیار قضاوت! / محمدحسین دیزجی ۱۲
- ظرفیت تحول / روح اله رضاعلی ۱۴
- درناهای کاغذی / زهرا بلیوند ۱۶
- کنترل کلاس با سه «میم» / محمدرضا توحیدی ۱۸
- سنجش برای بهبود یادگیری / دکتر حسن نادعلی پور ۲۰
- چه جور آدم‌هایی هستند این‌ها؟ / دکتر علی لطیفی ۲۲
- یادگیری را رنگی کنیم / فرشته هدایتی ۲۴
- «مسئله» برای ما مهم است / هوشنگ غلامی ۲۶
- بوم در مجاز / جمال آراء، الهام زمانی، امیرحسین ابوالقاسمیان ۲۹
- گمشده آموزش مجازی / دکتر فروغ خسروی ۳۲
- با معلمان از مدرسه تا استاد / دکتر سیدامیر رون ۳۴
- عقب‌نمانیم / ابراهیم آرزو ۳۶
- طراحی آموزشی مجازی / دکتر مرتضی سمیعی ۳۸
- بازنویسی / حسین حسینی‌نژاد ۴۰
- معلمی، فراتر از کتاب درسی / مصطفی سهرابلو ۴۲
- زبان بدن / رضا شیبانی‌فر ۴۴
- معرفی کتاب / ۴۷

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



تضمین کیفیت یادگیری

دکتر عظیم محبی

← دانش‌آموزان از طریق شنیدن، دیدن و ... یاد می‌گیرند، ولی این یادگیری مؤثر و پایدار نیست. اگر در فرایند تدریس (در فضای واقعی یا مجازی) صرفاً از طریق توضیح‌دادن، زمینه یادگیری را فراهم می‌آوریم، نباید انتظار یادگیری مؤثر را داشته باشیم، چون دانش‌آموزان از طریق عمل و تفکر بر عمل یاد می‌گیرند؛ لذا تدریس باید منجر به یادگیری شود از طریق فرصت‌های زیر:

- تمرکز و دقت در مشاهدات؛
 - پرسشگری (پرسیدن)؛
 - مسئله‌یابی؛
 - جست‌وجوگری؛
 - ایده‌پردازی؛
 - عمل (انجام دادن)؛
 - تأمل بر عمل؛
 - تعامل (کنش متعامل) و کار تیمی؛
 - خودارزیابی؛
 - ارائه (گفتن، نوشتن، ماکت، مدل، پروژه، پژوهش، دست‌ساخته، نقاشی، گزارش، تولید، سمینار، جشنواره، بازارچه و نمایشگاه)؛
 - خوداصلاحی؛
 - خودمدیریتی؛
 - کارآفرینی.
- به عبارت دیگر، تدریس یعنی زمینه‌سازی و ایجاد فرصت جهت تفکر، تعامل و عمل؛ و یادگیری یعنی:
- کسب شایستگی از طریق درک و اصلاح موقعیت (نه فقط کسب اطلاعات)؛
 - خلق معنا در ذهن؛
 - فهم، ارزیابی و تصمیم‌گیری.
 - تغییر در تفکر و عملکرد
 - تحول در طرز تفکر
- و ...
- با توجه به نکات فوق، فرایند تدریس باید به‌گونه‌ای مدیریت شود تا کیفیت یادگیری تضمین شود.



نسل نو

© صدیقه خان احمدی، مدیر دبیرستان رضوان، ناحیه ۳ قم

تصویری داده‌است. ویژگی این فرهنگ، کوتاه‌نویسی و انتقال پیام به‌صورت تصویر، کلیپ، پویانمایی و ایموجی است. پس افراد بیش از آنکه حرف بزنند، عکس رد و بدل می‌کنند یا کوتاه‌نویسی می‌کنند.

در نسل نو، شاخصه رسانه‌ای و مصرفی شدن مشاهده می‌شود. این نسل به‌خاطر شکاف طبقاتی و ثروت‌های کلان، از رفاه نسبی برخوردار است و کمیابی‌های نسل قبل را ندارد. بیشتر به دنبال خودابرازی است و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آن کمتر دیده می‌شود. این افراد به‌خاطر بهای زیادی که خانواده‌ها و مدرسه‌ها به آن‌ها داده‌اند، نسل انتخاب هستند و سبک زندگی را خودشان انتخاب می‌کنند. سن آسیب‌های اجتماعی در این نسل کاهش یافته و حتی به ۱۳ سال رسیده است. این نسل فرهنگ موجود را نقد و فرهنگ دیگری را جایگزین آن می‌کند.

همچنین، با استفاده از امکانات تلفن همراه خود، در لحظه به شهروند تبدیل می‌شود و با تولید اطلاعات، آن را در فضای مجازی به اشتراک می‌گذارد و به این وسیله در شکل‌گیری افکار عمومی تأثیرگذار است. نسل‌ها، به دلیل تغییر ابزارها، شرایط و داشتن تجربیات جدید، با یکدیگر تفاوت دارند. خود این تفاوت‌ها عامل پیشرفت جامعه هستند. البته گاهی این تفاوت‌ها به شکاف نسلی منجر می‌شوند و ارزش و اعتبار نسل قبل برای نسل بعد بی‌معنا می‌ماند.

گروهی معتقدند، رسالت جوانان شکستن تحجر زندگی است و تصور بر این است که تا نوزادی متولد می‌شود، امید برای تغییر وجود دارد. پس باید به توان تغییردهی در جوانان باور داشت.

این نسل عرصه‌هایی برای خودابرازی دارد و اگر امکان مطلوبی فراهم شود، خلاقیت‌های بزرگی ایجاد خواهد کرد. اگر هم این اتفاق نیفتد، به خودویرانگری تمایل می‌یابد.

لذا برنامه‌های درسی و فرهنگی مدرسه باید با ویژگی‌های این نسل بازطراحی شود.

از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، بین ویژگی‌های دو نسل تفاوت‌هایی وجود دارد. به‌طور طبیعی، هیچ نسلی آینه تمام‌نمای نسل قبل نیست. هر نسلی شرایط خودش را دارد که قطعاً جنبه‌هایی مثبت و منفی را در برمی‌گیرد. اقتضای تحول این است که نسل جدید تابلوی نسل قبل نباشد؛ به‌ویژه که سرعت تحولات دارای شتاب است.

گاهی تفاوت نسل‌ها بیشتر از گذشته به چشم می‌خورد. حالت نگران‌کننده این وضعیت، شکاف و گسست نسلی است که باعث دورشدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر می‌شود؛ وضعیت جدیدی به نام «گسست نسل‌ها». در این وضعیت، غالباً نوجوانان و جوانان وابستگی خود را از والدین یا نسل بالغ می‌شکافند و طغیان می‌کنند.

این نسل، به دلیل عضویت در شبکه‌های اجتماعی، کمتر مطالعه می‌کند. یعنی جایگاه کتاب خواندن در این نسل به‌شدت تضعیف شده و فقط کتاب درسی است که برایش اهمیت دارد. در نسل‌های گذشته، در کنار کتاب‌های درسی، کتاب‌های زیادی اعم از تاریخی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی، شعر، رمان و حتی مجلات عمومی اهمیت داشتند. در حال حاضر بیشتر وقت بچه‌ها صرف مدرسه و سپس کلاس‌هایی برای آمادگی در کنکور می‌شود. در نتیجه، زمان محدودی برای آن‌ها باقی می‌ماند که آن نیز صرف شبکه‌های اجتماعی می‌شود. نوشتن و خواندن آن‌ها نیز بیشتر به فضای مجازی محدود می‌شود. پیام‌های کوتاهی را می‌نویسند و می‌خوانند؛ اگرچه این موضوع به‌گونه‌ای مهارت‌های خواندن و نوشتن آن‌ها را، البته با توجه به اقتضائات فضای مجازی، تقویت می‌کند، اما از مهارت‌های کلامی‌شان می‌کاهد. در حالی که در جامعه امروزی باید از مهارت‌های گفتاری و شنیداری خوبی برخوردار باشند.

در نسل جدید، فرهنگ ادبی جای خود را به فرهنگ



گفت‌وگو با دکتر رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش

منش و هویت معلمی

تنظیم از: اقلدار محمدزاده صدیق - عکاس: غلامرضا بهرامی

رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، معتقد است که مجله رشد معلم می‌تواند فرصت مناسبی برای توانمندسازی معلمان باشد و با همکاری‌های مشترک امکان استفاده بهتر از این بستر فراهم شود. او در گفت‌وگو با سردبیر مجله رشد معلم ابعاد این توانمندسازی را تبیین کرده است.

با شایستگی‌های معلمان دارید، معاونت شما به‌منظور توانمندسازی همکاران و رشد شایستگی‌هایشان چه فعالیت‌هایی را در دستور کار دارد یا چه کارهایی انجام داده است؟ خوشبختانه فرصت و مسئولیت بازنگری درسی دوره ابتدایی سطح کارشناسی دانشگاه فرهنگیان به من واگذار شد. به این ترتیب فرصتی فراهم شد تا بتوانیم با دانش‌آموختگان این دانشگاه و همکارانمان در سراسر کشور ارتباط نظام‌مند برقرار کنیم و از آن‌ها سؤال کنیم در برنامه درسی چه شایستگی‌هایی مغفول مانده‌اند. تیم علمی خوبی تشکیل شد و خوشبختانه برنامه بازنگری شده براساس سند تحول بنیادین و توجه متوازن به ساحت‌های شش‌گانه و با در نظر داشتن

ساده بگویم، معلم باید دوستدار کودک باشد، هم کودک را و هم تربیت را خوب بشناسد و بتواند از ابزارهای تربیت به‌طور مناسب استفاده کند. در این نگاه، عنصر تأثیرگذاری که ارتباط را برقرار می‌کند، نگاه و نگرش معلم به کار معلمی است که می‌تواند در اثربخش بودن فعالیت‌های معلم بسیار مؤثر باشد. از این‌رو، وقتی به تجربه‌های خود نگاه می‌کنیم، تأثیرگذارترین معلم ترجیحاً معلمی نبوده است که از سطح سوادش چیز زیادی در ذهنمان مانده باشد، بلکه معلمی بوده است که به‌عنوان انسان توجه زیادی به ما داشته است. در کنار ما بوده است و ما این همراهی را احساس کرده‌ایم.

معلم با توجه به نگاهی که در ارتباط

معلم درباره شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان صحبت کنید. به نظر شما مهم‌ترین ویژگی‌های حرفه‌ای معلمان کدام‌اند؟

معلمان سه دسته ویژگی دارند: ابتدا تسلط بر دانش تخصصی موضوع تدریس. دوم، تسلط بر اجزای شغل معلمی شامل تدریس با تمام اجزای آن، از طرح درس گرفته تا روش‌های فعال تدریس و روش‌های درست ارزشیابی. اما، سومین دسته از ویژگی‌ها، منش معلمی یا ویژگی‌های شخصی معلمی است. هر متخصص خوبی، حتی اگر مهارت خوبی در روش‌های تدریس داشته باشد، تا ویژگی‌های نوع سوم را به او اضافه نکنیم، معلم تأثیرگذاری نخواهد بود. به نظر من، این ویژگی خیلی مهم است. به زبان

مواردی که در پاسخ به سؤال قبل مطرح شد، تدوین گردید و به تصویب رسید. امیدوارم این اقدام که با کمک همکاران متخصص انجام شد، بتواند مسیر جدیدی را در تربیت دانشجومعلمان باز کند. اقدام دیگر، «طرح کارآمد بود؛ یعنی برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت به درخواست خود معلم‌ها. معمولاً در دوره‌های آموزش ضمن خدمت، ستاد تعیین می‌کند معلم‌ها چه آموزش‌هایی ببینند. اما آیا این شیوه به کسب صلاحیت‌های مدنظر منجر می‌شود؟ گزارش‌های میدانی ما نشان می‌دهند که این‌گونه نیست. پژوهش‌های متعددی که در رابطه با اثربخشی دوره آموزش ضمن خدمت برگزار شده‌اند، نشان از این دارند که در برگزاری این دوره‌ها موفق نبوده‌ایم. یکی از دلایل آن، نگاه از بالا به پایین و توجه نکردن به نیازهای معلمان است. در حالی که معلمان یادگیرندگان بزرگسال هستند و برای آموزش آن‌ها باید به اصول آموزش بزرگسالان توجه کنیم. تجربه‌ها و نیازهایی که خودشان اعلام می‌کنند باید مبنای کار قرار گیرد. در عین حال، براساس مبانی نظری و اطلاعات جمع شده در ارتباط با استان‌ها و نیازهایی که معلم‌ها دارند، چارچوبی را تهیه کردیم که شامل عنوان‌هایی از دوره‌هایی بود که ما فکر می‌کردیم لازم هستند؛ از جمله شناخت مسائل کودک، رشد کودک و مهارت‌های مشاوره.

معلم با توجه به فعالیت‌های صورت گرفته، عملکرد مدرسه‌های دوره ابتدایی را از نظر کیفیت فرایند آموزش چگونه ارزیابی می‌کنید. به نظر شما مدرسه‌های ما از نظر عملکردی در چه حدی قرار دارند؟ از جمله چالش‌های جدی نظام آموزشی ما این است که سنجهای نداریم و بیشتر بر فعالیت‌ها تمرکز کرده‌ایم. به دلیل اینکه تعریف مشخصی از برون‌دادهای آموزشی و تربیتی نداریم، اظهارنظر درخصوص اینکه مدرسه‌های ما تا چه اندازه موفق بودند، سخت است. اما تا جایی که به تلاش‌ها و فعالیت‌ها در دوره ابتدایی برمی‌گردد، اکثریت قریب به اتفاق مدیران و معلمان ما فوق‌العاده کار می‌کنند و تمام

تجربه معلمی

به صورت حق التدریس استخدام شدم و در یکی از مناطق محروم شهر قم معلم کلاس چهارم بودم. خاطرم هست هیچ آموزشی ندیده بودم و مستقیم از مدرسه به عنوان معلم رفته بودم سر کلاس. وقتی مدیر پرسید آیا دوره‌ای دیده‌ای، گفتم نه! ولی معلمی را دوست دارم. آن دوره هم برای من تجربه بسیار خوبی داشت. بچه‌هایی را می‌دیدم که بسیار مستعدند، اما خانواده‌هایشان درک درستی از فرصت‌های تحصیل، به‌ویژه برای دختران، نداشتند. من دانش‌آموزی داشتم که فوق‌العاده سرآمد بود. زمانی که از او پرسیدم برنامه‌ات چیست، گفت خانواده‌ام اجازه ادامه تحصیل بیشتر از پنجم دبستان را به من نمی‌دهند. من با خانواده‌اش صحبت کردم. اما در پاسخ من گفتند تا همین جا هم خیلی خوانده است! امروز خیلی خوشحالم که این فرصت فراهم شده است که بیشتر بچه‌ها بتوانند درس بخوانند.

هستند و خواندن و نوشتن، علاوه بر بستر اصلی، باید از طریق ریاضی هم پیش برود. اگر دانش‌آموز ما در علوم اشتباه‌آملاپی داشته باشد، به او ایراد نمی‌گیریم! این‌ها اشکال نظام آموزشی هستند که باعث می‌شوند برنامه درسی ما که محور کار است، چالش‌های جدی داشته باشد؛ نه مهارت‌محور است و نه با اقتضات دوران کودکی هم‌خوانی دارد.

معلم تفکر کاهش تمرکز و واگذاری اختیارات به مدرسه‌ها را چقدر در کیفیت مدرسه و رشد معلم مفید می‌دانید؟

اقدام مثبتی می‌دانم. معتقدم نظام برنامه درسی ما در گذشته نسبت به شنیدن صدای ذی‌نفعان اصلی که معلمان و دانش‌آموزان هستند، بی‌توجهی کرده‌اند و نظامی از بالا به پایین بوده است. طبیعی است به این ترتیب خیلی از حوزه‌ها دچار غفلت می‌شوند که ممکن است از دید دانش‌آموزان و معلمان ضروری باشند. «برنامه بوم» فرصتی فراهم می‌کند که هر مدرسه به رسمیت شناخته شود و براساس ویژگی‌های همان مدرسه و نیازهای افرادی که ذی‌نفع هستند، شامل اولیا، دانش‌آموزان و معلمان و بگوید در کنار آن برنامه‌ای که برنامه‌ریزان برای ما تصمیم‌گیری کرده‌اند، چه چیزی است که مورد توجه واقع نشده است. چالش‌هایی در اجرا وجود دارد. البته در دوره ابتدایی کار را خیلی جدی گرفتیم و دستاوردهای خوبی داشتیم. به نظر

تلاش خود در این شرایط به کار می‌گیرند. تجربه‌های میدانی من در سفرهایی که به همه استان‌های کشور داشتم، حاکی از این بود که در محیط‌های محروم‌تر، انگیزه، شوق و تلاش معلمان بیشتر بود. در استان ایلام، معلمی در ارتفاعات کوه‌های زاگرس دیدم که کانکس عشایری خود را به محیط یادگیری تبدیل کرده بود. زمین اطراف را به زمین ورزش تبدیل کرده بود و درباره توسعه مهارت‌های شغلی برای دانش‌آموزان صحبت می‌کرد.

برنامه درسی ما همچنان موضوع‌محور است و تلفیقی نیست. بسیاری از مهارت‌هایی را که باید در موضوعات درسی ارائه دهیم، مجزا کرده‌ایم؛ از جمله مهارت خواندن و نوشتن که مهارت‌های اصلی هستند، در درس فارسی به صورت مجزا دنبال می‌شوند و موضوع یادگیری درس ریاضی، هنر و علوم اجتماعی ما در قبال پرورش این مهارت مسئولیتی ندارد. برای مهارت‌های پژوهش و تفکر کتاب نوشته‌ایم، در حالی که این مهارت‌ها کتاب نمی‌خواهند، بلکه باید از طریق هنر، ریاضی و علوم آن را دنبال کرد. در برنامه درسی، یک مجموعه صلاحیت‌های عمومی و یک مجموعه حیطه‌های یادگیری داریم. ما نسبت این دو را رعایت نکرده‌ایم و همه را به حیطه‌های یازده‌گانه یادگیری تبدیل کرده‌ایم که این اشکال جدی دارد. صلاحیت‌های عمومی را باید به شکل تلفیقی پیش ببریم. ما نیازی به کتاب محیط زیست، سواد رسانه‌ای، پژوهش و تفکر نداریم. این‌ها صلاحیت‌های عمومی



مدل به نظر شما آموزش دانش‌آموز کلاس اول در فضای مجازی، بدون اینکه سر کلاس برود، چگونه امکان‌پذیر است؟ آیا بهتر نبود آموزش لاکل در پایه اول ابتدایی شش ماه به تعویق بیفتد؟ آیا به این ترتیب دانش‌آموز کلاس اول به سطح استاندارد یادگیری مورد نظر خواهد رسید؟

در دستورالعملی که تهیه کرده بودیم، حتی در مناطق قرمز، تأکید بر این بود که بچه‌های کلاس اولی حداقل دو روز در هفته در گروه‌های کوچک به مدرسه بروند و با معلم و فضای مدرسه آشنا شوند. در حال حاضر هم این را به‌عنوان یک دغدغه در جلسه مشترک با وزیر محترم بهداشت مطرح کردیم و از ایشان خواستیم به این موضوع به‌عنوان مسئله‌ای ملی نگاه کنند. زیرا سواد یک نسل در خطر است و کلاس اول و دومی‌های ما نیازمند توجه جدی هستند. از ایشان خواهش کردم در ستاد ملی کرونا، باب جدیدی برای کلاس اول و دومی‌ها باز کنند. نامه‌ای در این موضوع برای رئیس‌جمهور ارسال شد. در این شیوه آموزش مجازی دانش‌آموزان کلاس اولی، علاوه بر آسیب دیدن شدید مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی، حتی مهارت‌های پایه خواندن و نوشتن هم آسیب می‌بینند. تصور اینکه یک بچه الفبا را با تلفن همراه یاد بگیرد، خیلی غیرواقع‌بینانه است. در هیچ کشوری، با وجود تلفات بالای کرونا، مدرسه‌ها را تعطیل نکردند. در شمال دانمارک فقط دبیرستان‌ها را تعطیل کردند. این برای من سؤالی جدی است که چرا به تجربه‌های جهانی توجه کافی نداریم.

از چه منبع، مواد یادگیری و چه فرصتی برود علوم و ریاضی به بچه‌ها یاد بدهد. دلیلش آن است که معلمان قابلیت‌ها را خیلی خوب یاد گرفته‌اند. هر چند با استانداردها فاصله داریم، اما فکر می‌کنم نباید منتظر بمانیم و ابتدا برویم معلم‌ها را آموزش دهیم و بعد کار را انجام دهیم. «Learning by doing» یعنی انجام بدهند و بعد یاد بگیرند.

من اجرا باید به معاونت‌های آموزشی سپرده شود. یکی از شایستگی‌های مورد نیاز برای معلمان که در برنامه بوم بیشتر متوجه آن شدیم، این است که معلم باید توانایی طراحی مستقل یک واحد یادگیری را داشته باشد و بداند چگونه می‌تواند فرصت یادگیری ایجاد کند. در خیلی از کشورهای دنیا چارچوب برنامه درسی فقط استانداردهای یادگیری را می‌دهد و معلم خودش انتخاب می‌کند

تجربه دانش‌آموزی

تجربه دانش‌آموزی من خاص بود. آن زمان شناسنامه‌ها را زودتر می‌گرفتند و پدر و مادرها عجله داشتند بچه‌ها زودتر به مدرسه بروند؛ موضوعی که من به شدت با آن مخالفم! به عبارت دیگر، بچه‌ها دنیای بچگی را تمام نکرده، وارد مدرسه می‌شوند و مجبور می‌شوند فضای متفاوتی را تجربه کنند. من در سه چهار ماه کلاس اول ابتدایی، در کلاس درس حضور نداشتم و از هر فرصتی استفاده می‌کردم بروم در حیاط مدرسه بازی کنم. هیچ چیز هم یاد نگرفته بودم؛ نه حروف و نه ریاضی!

فرزند آخر خانواده بودم و در منطقه کوچک ما، ابیانه، تمامی خواهر و برادرهایم شاگرد ممتاز بودند. همه به این نتیجه رسیده بودند که من دانش‌آموز به اصطلاح خنکی هستم! در واقع خیلی متفاوت بودم. معلم کلاس اول ما، خانم عصمت آقایی ابیانه، شاید می‌توانست خیلی راحت مرا کنار بگذارد و کاری به کارم نداشته باشد! ولی ایشان از طریقی که امروز ما به‌عنوان اقدام‌پژوهی از آن یاد می‌کنیم، خیلی جدی با خانواده‌ام صحبت کرد و برنامه‌ای گذاشت تا خانواده بر من نظارت داشته باشند و من کارهایی را انجام دهم. ایشان با تشویق‌های مکرر، مرا علاقه‌مند کرد. اولین املائی که من نوشتم، هر چند همه کلمات آن را درست نوشته بودم، اما از چپ به راست بود! او می‌توانست نمره مرا صفر بدهد. اما ایشان یک فلش کشید و گفت که عزیزم، از این به بعد از این سو بنویس!

من هیچ موقع شوقی را که آن روز داشتم و فهمیدم می‌توانم یاد بگیرم، فراموش نکرده‌ام. از مدرسه تا خانه دویدم و به همه اعلام کردم ۲۰ گرفته‌ام، در حالی که می‌توانستم صفر بگیرم! زیرا در عین حال که همه چیز را درست نوشته بودم، غلط نوشته بودم. این در ذهن من همیشه اثرگذار بوده است. در همایش «مهر اول» که در نیشابور برای تقدیر از معلمان کلاس اول برگزار شده بود، من دستان ایشان را بوسیدم و گفتم ایشان معلمی است که از من دست نشست و مرا نادیده نگرفت. اگر من امروز به‌عنوان معاون وزیر صحبت می‌کنم، مدیون نگاه ایشان هستم. به همین دلیل معتقدم باید همه بچه‌ها را جدی بگیریم.



تجربه‌ای نو

محمدفائق مجیدی دهگلان، دبیر، کردستان

مرتبط بودند. یک نفر نماهنگ دختری را فرستاده بود که خیلی زیبا شعری طولانی را از حفظ در جلسه‌ای رسمی می‌خواند. دیگری شعری از شاعری معاصر را با دکلمه خود شاعر انتخاب کرده بود. یک دانش‌آموز نماهنگی تأثیرگذار در مورد ارزش وقت فرستاده بود که انگلیسی قرائت می‌شد و زیرنویس فارسی داشت و به مراتب از متن کتاب درسی در این باره، جالب‌تر بود.

من هم به‌عنوان شاگرد، نماهنگی انتخاب کردم که در قسمتی از آن، به نقل قول از پیرزنی در آمازون، این جمله آمده است: خوشبختی این است که در مسیر زندگی‌ات همواره آدم‌های خوب قرار بگیرند؛ یک همسایه خوب، یک معلم خوب و ...

هنوز هم بعضی از بچه‌ها نماهنگ‌ها یا مطالبشان را نفرستاده‌اند. امروز هم می‌فرستند. درباره تک‌تک آن‌ها صحبت کردن، در این مقال نمی‌گنجد. امیدوارم بتوانیم از دریای بی‌کران فضای مجازی برای پروردن کودکان و نوجوانان این مرزوبوم نهایت استفاده را ببریم.

آشنا می‌شوند و تمرین نوشتن می‌کنند. در همین پنج‌شنبه گذشته ایده‌ای به ذهنم رسید و آن این بود:

تکلیف ۲۰

فرض کنید شما معلم ادبیات هستید. برای اینکه بچه‌ها به درس ادبیات علاقه‌مند شوند، یک متن، آهنگ، فیلم یا هر چیز مرتبط با ادبیات انتخاب کنید و برای کل کلاس به اشتراک بگذارید. منتظر بهترین انتخاب‌های شما هستم. البته اول به پی‌وی بفرستید. من بعد از بررسی، آن را با نام خودتان به اشتراک می‌گذارم. تا فردا شب ساعت ۱۰ بفرستید. می‌توانید از والدین کمک بگیرید.

پنجشنبه و جمعه، بچه‌ها همراه با خانواده‌هایشان، تا پاسی از شب برای متن‌ها و نماهنگ‌های عالی می‌فرستادند و من پس از دیدن، آن‌ها را در گروه به اشتراک می‌گذاشتم. من پی‌بردم، اگر معلم در این فضای جهانی مجازی زمینه بروز خلاقیت را فراهم کند، بچه‌ها شاهکار خلق می‌کنند. نماهنگ (کلیپ)‌ها را با دقت نگاه کردم. همگی با ادبیات ایران و جهان

من معلمم و تا همین دو سال پیش به‌صورت سنتی و در کلاس درس تدریس می‌کردم. گاهی از ابزارهای نوین هم در کلاس استفاده می‌کردم، اما باز هم تدریس سنتی بود. برای اینکه یک پاورپوینت، یک دکلمه یا یک متن زیبا را روی صفحه نمایش کلاس بیاورم، باید کلی تلاش می‌کردم، جست‌وجو می‌کردم، دانلود می‌کردم و ...

من ادبیات فارسی تدریس می‌کنم. قبلاً و در دوران تدریس سنتی، گلچینی از دکلمه شاعرانی چون مهدی اخوان ثالث را روی نوار کاست گلچین کرده بودم و در کلاس برای بچه‌ها پخش می‌کردم. دو سالی هم که در کتابخانه عمومی شهرم بودم و یک نوبت تدریس می‌کردم، هر روز کتابی و مجله‌ای به امانت به کلاس می‌بردم و به بچه‌ها معرفی می‌کردم.

اکنون دو کلاس مجازی دارم، دو کلاس در پایه‌های هفتم و هشتم. اول سال چند روز کلاس حضوری داشتیم و بچه‌ها را شناختیم و ارتباط برقرار کردیم. حال از طریق همین فضای مجازی تکلیف می‌دهم و آن‌ها جواب می‌دهند. با شاعران و نویسندگان بزرگ





گفت‌وگوی ژنتیکی

دکتر نرگس سجادیه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران / تصویر ساز: سید میثم موسوی

را باید بتوانی پیش‌بینی کنی تا بتوانی به سؤال‌های امتحانش پاسخ بدهی. اما وقتی با او گام‌به‌گام حرکت می‌کنی، وقتی هر شکل، نمودار، پاراگراف یا مفهومی را با دقت و منطق توضیح می‌دهد، احساس می‌کنی یک تصویر منطقی و به قول مامان بزرگم باطن‌دار، روبه‌رویت جان می‌گیرد که هر چیزش دلیلی دارد و همه چیزش به همه چیزش مربوط می‌شود!

چقدر این اتصال عجیب و شگفت‌انگیز است و چقدر هر وقت یکی از این اتصال‌ها را با دقت و جدیت و شور

می‌تواند آدم را راه بیندازد. چقدر می‌تواند موتور آدم را روشن کند! و دنیای آدم را عوض کند! آقای رفیعیان از همین جنس معلم‌هاست. احساس می‌کنم امروز مرا برد به دنیایی دیگر. برای همین باید ثبت می‌کردم امروز را. آقای رفیعیان خیلی سخت‌گیر است. کتاب زیست را باید رسماً خورده باشی تا بتوانی پایه‌پای او در کلاس باشی! امتحان‌هایش صدر تا ذیل کتاب را در بر دارند. عکس و متن و نقاشی، همه را باید به‌دقت مطالعه کرده باشی. باید فکر کرده باشی. حتی وضعیت آینده سلول

الآن که دارم این‌ها را می‌نویسم، روی هوا هستم! حتی جای دقیقش را هم می‌دانم! می‌توانم بگویم نزدیکی‌های مریخ در حال سیر کردنم و دل توی دلم نیست! همین حالا، خودم را در آزمایشگاه ژنتیک پشت میکروسکوپ الکترونی می‌بینم که دارم روی ژن‌های ویروس‌ها تحقیق می‌کنم. پروفیسور نیرنیا، استاد ژنتیک ایرانی مقیم آلمان، گفته است که من می‌توانم به ایشان ایمیل بزنم و سؤال‌هایم را از ایشان بپرسم! فکرش هم به وجد می‌آورد مرا! اینجا آمده‌ام بنویسم یک معلم چقدر



بیان می‌کند، به آدم حس پرواز دست می‌دهد! انگار قلبت دارد از توی سینهات بیرون می‌افتد و دلت می‌خواهد فریادی آسمان خراش بزنی.

از همه این‌ها بگذریم. امروز یک اتفاق ویژه افتاد. چند هفته‌ای بود که داشتم کتاب ژنتیک را می‌خواندم. کتاب را از خانم دکتر کاظمی، مامان عارف، امانت گرفته بودم. همه چیز از همان سه‌شنبه‌ی کذایی شروع شد؛ سه‌شنبه‌ای که داشتم برای عارف از عجایب درون سلول می‌گفتم. داشتم از رد شدن نظریه قایق لیپیدی حرف می‌زدم که اخیراً با تصویربرداری از سلول زنده امکان‌پذیر شده‌است. عارف حبیب‌زاده داشت از تعجب شاخ در می‌آورد. می‌گفت مگر ممکن است؟ من هم لینک آن مقاله را برایش فرستادم و با هم شروع کردیم به خواندن. خیلی جاهای آن را نمی‌فهمیدیم، اما ادعای اصلی همین بود که قایق لیپیدی وجود ندارد.

عارف وقتی به خانه رفته بود از علاقه من به ژنتیک، به مادرش گفته بود و مادرش هم این کتاب را به امانت برایم فرستاده بود. روز پنج‌شنبه همان هفته، سفر من به درون کتاب آغاز شده بود؛ دنیای سلول و غشا و پروتئین‌ها و چربی‌ها، و سؤالات داخل و بعد از کلاس شروع شد: «آقا! اینجا توی صفحه ۱۴ گفته است مولکول‌های پروتئینی برای عبور مواد به آن‌ها کمک می‌کنند. می‌شود توضیح بدهید چه جوری این کمک انجام می‌شود؟» «آقا! مواد چطور از غشای لیپیدی می‌گذرند؟» آقای رفیعیان برخی از این پرسش‌ها را با طمأنینه و به‌طور مفصل توضیح می‌داد و بعضی وقت‌ها هم می‌گفت من تا همین حدش را می‌دانم. بگذار امشب مراجعه می‌کنم و جلسه بعد برایت می‌گویم.

و این‌طوری شد که گفت‌وگوهای ژنتیکی من و آقای رفیعیان در پشت در دفتر مدرسه و کنار ماشینش و دم در کلاس خودمان ادامه پیدا کرد. امروز آقای رفیعیان، آخر زنگ گفت، آقای

محسنی، بمان با تو کار دارم. و وقتی رفتم کنار میزش، به من گفت برایم سه کتاب اینترنتی گرفته است. گفت که با یکی از دوستانش که متخصص ژنتیک سلولی است، ارتباطی داشته و با راهنمایی او، سه کتاب آنلاین برای من سفارش داده و گرفته است. قرار شد برایم ایمیل کند. نام کاربری شبکه اجتماعی دوستش را هم داد تا با او در تماس باشم.

و حالا که دارم این‌ها را می‌نویسم و صفحه روی لپ‌تاپ باز است، آقای رفیعیان سه تا کتاب انگلیسی برایم فرستاده که هر سه در مورد ژنتیک هستند و به زبان ساده و با عکس‌های جالب، ژنتیک را توضیح داده‌اند. ایمیل پروفیسور کریم نیرنبا را هم برایم فرستاده است. به عرضتان برسانم، پروفیسور نیرنبا، محقق مؤسسه دوسلدورف آلمان است که با بحث سلول‌های بنیادین، راه‌هایی برای درمان سرطان هم پیشنهاد داده‌است. ایشان که از دوستان قدیمی آقای رفیعیان است، گفته است من می‌توانم پرسش‌هایم را برایش بفرستم تا ایشان به من جواب بدهد.

و حالا من، علی محسنی، دانشمند ژنتیک آینده، می‌خواهم بروم سراغ کتاب اول و با دقت آن را بخوانم. به عبارت دیگر، مثل کتاب زیست‌شناسی و به روش معلم، آقای رفیعیان، آن را بجوم و قورت بدهم. دمش گرم! اصلاً دم همه معلم‌های خوب گرم!



یکی از وظایف معلم در تعامل ناهم‌تراز، افق‌گشایی پیش روی شاگرد است. معلم به دلیل قرار گرفتن در سطحی بالاتر نسبت به شاگرد، منظری وسیع‌تر از موضوع دارد و می‌تواند گاه، در بزنگاهی تربیتی، در لحظه و موقعیتی مناسب، دانش‌آموز را تعالی بخشد و افقی وسیع‌تر پیش چشم او بگشاید و انگیزه‌ها و تلاش‌های او را در سطحی بالاتر راه بیندازد. رویکرد اسلامی عمل (باقری، ۱۳۸۷) با تأکید

بر ناهم‌ترازی در رابطه معلم و شاگرد و ضرورت برخورداری معلم از افقی وسیع‌تر و تسلط علمی روی موضوع، بر این موقعیت‌سنجی و افق‌گشایی‌های معلم در لحظات خاص و بحرانی تربیت تأکید می‌ورزد. در این لحظات خاص، معلم چون کوهنوردی راه‌بلد، از کنار دانش‌آموز عبور می‌کند و پیش روی او حرکت می‌کند. او کوره‌راه‌های منتهی به قله را می‌شناسد و شاگرد را به سوی آن‌ها دعوت می‌کند؛ کوره‌راه‌هایی که در پس آن‌ها افق‌هایی وسیع پیش رو قرار می‌گیرند و میدانی جدید برای حرکت و تلاش می‌گشایند. این تغییر افق‌ها، به مثابه تغییر ارتفاع شاگرد و تحول فضای زیست وی تلقی می‌شوند و می‌توانند گاه مسیر زندگی او را متحول کنند.

علی محسنی که تا دیروز خود را شاگرد مدرسه می‌دید و آینده‌روشنی از زندگی‌اش در ذهنش متصور نبود، از امروز، با اتصال به دانشمند ایرانی ژنتیک، با مطالعه کتاب‌های ژنتیک به زبان اصلی و با اعتمادبه‌نفس به‌هنگام و به‌موقعی که آقای رفیعیان به او داد، خود را مقابل پهنه وسیع و وسوسه‌انگیزی از دانش ژنتیک می‌بیند که تلاش نفس‌گیر او را فرامی‌خواند و همه توان وجودی او را برای دوییدن و تلاش کردن و دستیابی به قله‌های کشف، بسیج می‌کند.

در این میان، توجه به مواردی چون مرتبط‌بودن با افراد عمیق و صاحب‌نظر در رشته علمی، مواجه‌شدن با آثار فاخر و نو در آن زمینه علمی و اتصال به گروه‌های نوجوان بین‌المللی علاقه‌مند به آن حوزه علمی خاص، در تغییر این افق و رشد نگاه دانش‌آموز نقشی اساسی ایفا می‌کنند. شما هم در زندگی مدرسه‌ای خود تجربه افق‌گشایی‌هایی چنین را داشته‌اید؟

منبع:

باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران: اهداف، مبانی و اصول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.



نیازسنجی در بوم مدرسه

دکتر عظیم محبی

در شماره قبل با تنوع مشارکت معلمان در برنامه‌ریزی درسی آشنا شدید. در این شماره و شماره‌های بعدی، به‌طور مشخص فرایند برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه یا همان برنامه ویژه مدرسه مورد بحث قرار می‌گیرد. در این شماره، عنصر نیازسنجی را بررسی می‌کنیم.

دهیم که چگونه نیازهای دانش‌آموزان را تشخیص دهیم. پس از بارش مغزی از سوی معلمان، مربیان، مشاوران و معاونان، این محورها به‌عنوان منابع نیازسنجی مطرح شد:

- دانش‌آموز
- خانواده
- جامعه محلی
- صاحب‌نظران و متخصصان
- اسناد توسعه کشور (به‌ویژه سیاست‌های اقتصاد

برنامه‌ریزی درسی در سطح مدرسه تلقی می‌شود. در علم برنامه درسی چهار عنصر کلیدی مدنظر می‌باشد:

- هدف
- محتوا
- روش
- ارزشیابی

برای این منظور لازم است ابتدا نیازهای دانش‌آموزان را مشخص کنیم سپس فرایند برنامه‌ریزی درسی را طی کنیم.

لذا امروز از طریق بارش مغز می‌خواهیم به این پرسش پاسخ

مدیر مدرسه در جلسه شورای معلمان اعلام کرد براساس شیوه‌نامه ویژه مدرسه باید تا ۶۰ ساعت برنامه درسی تدوین و اجرا کنیم. براساس مبانی نظری سند تحول، برنامه درسی صرفاً کتاب درسی نیست بلکه به مجموعه فرصت‌های تربیتی اطلاق می‌شود که دانش‌آموزان در معرض آن قرار می‌گیرند تا شایستگی‌های لازم را جهت درک و اصلاح موقعیت خود و دیگران کسب نمایند.

طراحی فرصت‌های یادگیری متنوع و در عین حال متناسب با نیازهای خاص دانش‌آموزان هر مدرسه مهم‌ترین نکته



مقاومتی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

- اهداف مصوب دوره‌های تحصیلی
- ماهیت دوره‌های تحصیلی
- کتاب‌های درسی (خلأهای کتاب‌های درسی براساس اهداف مصوب و نیازهای دانش‌آموزان)
- عملکرد دانش‌آموزان در حوزه‌های فعالیت‌های درسی و فرهنگی (و ناهنجاری‌ها و ...)
- آخرین یافته‌های پژوهش در خصوص آسیب‌شناسی از مهارت‌های زندگی و شغلی دانش‌آموزان
- سند برنامه درسی ملی (به‌ویژه بخش مربوط به حوزه‌های ۱۱ گانه تربیت و یادگیری)
- بررسی تحولات مربوط به تغییر مشاغل با توجه به فناوری‌های جدید
- مدیر مدرسه ضمن تشکر اعلام کرد با تقسیم کار زیر تا هفته آینده نیازهای اساسی دانش‌آموزان شناسایی و به جلسه ارائه گردد.
- نظرخواهی از دانش‌آموزان، اولیا، جامعه محلی، متخصصان (معاون آموزش)

- تحلیل اسناد توسعه کشور، اهداف مصوب، ماهیت دوره تحصیلی (خودم)
- تحلیل کتاب‌های درسی، عملکرد دانش‌آموزان، سند برنامه درسی ملی (معلمان)
- تحلیل نتایج فعالیت‌های فرهنگی، هنری و ... (مربی تربیتی)
- تحلیل پژوهش‌ها و تحولات و ... (مشاور مدرسه)
- پس از یک هفته هر یک از مسئولین محورها نتایج بررسی‌های خود را در جلسه ارائه دادند. با تحلیل گزارش‌ها این نیازها در اولویت قرار گرفت:
- مهارت‌های کارآفرینی
- مهارت‌های پژوهشی
- مهارت‌های ساده فنی و حرفه‌ای
- توجه به فرهنگ بومی
- مهارت تمرکز و دقت در مطالعه و یادگیری
- خودشناسی و خودمراقبی
- مهارت‌های کار تیمی
- مهارت‌های فناوری
- شادی و نشاط
- با تحلیل این نیازها و اولویت‌بندی

آن‌ها سرفصل‌های برنامه ویژه مدرسه به این صورت جمع‌بندی شد.

- آموزش مهارت‌های کارآفرینی (۸ ساعت)
- آموزش مهارت‌های پژوهشی با رویکرد تیمی (۸ ساعت)
- آموزش روش‌های مطالعه (۸ ساعت)
- آموزش یک مهارت فنی ساده با انتخاب خود دانش‌آموزان (۱۶ ساعت)
- آموزش مهارت‌های خودمراقبی (۸ ساعت)
- آموزش و تولید یک تئاتر و سرود محلی (۴ ساعت)
- آموزش کسب و کار اینترنتی و بورس (۸ ساعت)
- مدیر مدرسه ضمن تشکر اعلام کرد در جلسه آینده فرایند برنامه‌ریزی یکی از محورها را (محور شماره یک) با دعوت از یکی اساتید برنامه‌ریزی درسی که آشنایی با موضوع کارآفرینی هم دارد، را ادامه می‌دهیم.



گفت‌وگو با سید داود میرشفیعی
معلم برگزیده استان مازندران

توانایی معیار قضاوت!

© محمدحسین دیزجی، عکاس: جابر یعقوبی

◀ کوله‌بار تجربه‌هایش را که بگشاید، خیلی حرف برای نسل جوان دارد. در طول ۳۲ سال سابقه، از معلم کلاس‌های چند پایه گرفته تا مدیر آموزگار، معلم راهنما، مدرس کلاس‌های ضمن خدمت، مدرس روش‌های تدریس در تربیت معلم و همکاری با دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی را تجربه کرده‌است. اعتقاد دارد تجربه کاری، علمی ناب است. لذا از همان دهه اول معلمی تلاش کرده‌است تجربه‌های خود را مکتوب کند تا معلمان، دانشجو-معلمان و دیگر افراد علاقه‌مند بتوانند از آن‌ها بهره ببرند. در این باره کتاب‌های متعددی نوشته و منتشر کرده‌است و سرانجام هم در دی‌ماه سال ۱۳۹۶، از طرف وزارت آموزش و پرورش استان مازندران به‌عنوان آموزگار ماندگار معرفی شده‌است.

سید داود میرشفیعی لنگری، که متن گفت‌وگو با او را پیش رو دارید، در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای روستایی و کشاورز در بخش چهاردانگه شهرستان ساری به دنیا آمد. در طول خدمت معلمی، مدرک کارشناسی علوم تجربی گرفت و امروز، پس از سال‌ها تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان، در جایگاهی ایستاده است که صدها انسان به خود می‌بالند که روزگاری از محضرش نکته‌ها آموخته‌اند و با آنچه از او فرا گرفته‌اند زندگی می‌کنند.

معلم هستیم. شغل معلمی را از ابتدا با ارزش می‌دانستیم. همیشه از لحظات و خاطرات زیبای آن می‌گویم و به آن فکر می‌کنم. واقعا خودم را درمانده نمی‌دانم. منتظر تأیید دیگران نبودم، بلکه همیشه تلاش می‌کردم خوبی معلمی را اثبات

آموخته‌های درسی را به دیگران آموزش می‌دادم. جرعه معلمی کردن از همان روزها در ذهنم زده شد. البته از دوران کودکی هم افرادی اثرگذار بودند. لذا احساس خوبی نسبت به معلمی داشتم. حتی اوایل احساس غرور می‌کردم که

معلم چطور شد معلمی را انتخاب کردید، در این شغل ماندید و همچنین در تربیت معلم به تدریس پرداختید؟

در دوران تحصیل دبیرستان، برای جبران کمبودهای مالی، هم‌زمان

کنم. به شکل‌دهی کسانی فکر می‌کردم که حاصل کار معلمی هستند. می‌گویم مسئولیتی که من به‌عنوان معلم دارم و بارش بر دوش من است، بسیار بزرگ و سنگین است و این در دیگر مشاغل نیست. من می‌توانم برای کودک یا دانشجو الگو باشم. پس معلم همیشه معلم است؛ حتی اگر به‌طور رسمی بازنشسته باشد. به همین دلیل دوست داشتم آن را به کسانی که معلمی را انتخاب کردند، انتقال دهم.

معلم شما با چه اعتقادات و آرمان‌هایی به کلاس درس قدم می‌گذاشتید و چه اهدافی را دنبال می‌کردید. در واقع در این کار چه چیزهایی برایتان اهمیت داشت؟

همیشه بر این باورم که در تعلیم و تربیت روش‌های دستوری و بخشنامه‌ای اثربخشی چندانی ندارند. اعتقاد دارم تربیت باید چندبعدی باشد. بخش زیادی از مشکلات اخلاقی به روش‌های نادرست مربوط است. اعتقاد داشتم تفاوت‌های فردی حُسن است. زیرا وجود تفاوت‌ها ما را هدایت می‌کند کودک را در توانمندی‌ها بشناسیم.

معلم چه کسانی روی شخصیت شما و شکل‌گیری آن اثر گذاشته‌اند؟

غیر از سخت‌کوشی همه اعضای خانواده در کار کشاورزی، که بر شخصیتم اثر گذاشت، جا دارد از مدیر آموزگار دوره ابتدایی خودم، مرحوم جواد فرزانه، در شهر ساری، یاد کنم. او تحصیلات قدیمی داشت و به تمام معنا در گفتار و رفتارش در مدرسه و در محل زندگی بی‌نظیر بود. من حتی در کلاس‌های آموزش معلمان در شهرها و استان‌های دیگر کسی را مثل او نیافتم.

اغلب اوقات خانواده از شخصی صحبت می‌کردند که من او را ندیده بودم. او به روستای ما مهاجرت کرده بود و با خانواده رفت‌وآمد همیشگی داشت. هر وقت سخنی به میان می‌آمد، می‌گفتند: مدیر نورایی چنین گفت. خلاصه مدیر نورایی یعنی فردی آگاه، دانا و توانمند. بنابراین الگوی خیالم بود.

معلم جناب عالی روی کدام مباحث تربیتی و اخلاقی شاگردانتان حساسیت داشتید و دوست داشتید در آن زمینه‌ها ارتقا پیدا کنند.

دوست داشتم دانش‌آموز احساس خود را آزادانه بروز دهد. به‌طور مثال، در پایه چهارم خواسته بودم حیاط مدرسه را توصیف کنند. دانش‌آموز نوشت: حیاط مدرسه ما کتابخانه دارد. اما چه فایده، ما را که به آن راه نمی‌دهند! یا دیگری گفت: حیاط مدرسه را گل‌کاری کردند. روی تابلو نوشتند به گل‌ها دست نزنید. کاش نام گل را روی آن می‌نوشتند!

مانند هر معلمی، می‌خواستم کودکان از کار خودشان در برابر نقد دیگران و یا ایرادها محترمانه دفاع کنند، نه اینکه ناامید شوند یا برخورد تندی داشته باشند. روزی در کلاسی دانش‌آموز پایه دوم یک نقاشی کشید. من برای نظارت رفته بودم. دیدم اکثر بچه‌های کلاس کارش را بی‌ارزش دانستند. از او خواستم بگوید چه رسم کرده است؟ از چه رنگ‌هایی استفاده کرده است؟ نزدیک به صد کلمه در پاسخ گفت. گفتم، پس ما این‌ها را ندیده بودیم. الان آن کودک یکی از بزرگ‌ترین نقاشان شهر است که برای زیباسازی شهر با شهرداری همکاری می‌کند. خودش می‌گوید اظهار نظر من معلم پایه دومش او را به اینجا کشاند.

معلم فرض کنید با تجربه‌ای که امروز به دست آورده‌اید، به دوران کودکی و نوجوانی برگردید. چه مسیرهایی را دنبال می‌کنید و چه کارهایی را انجام نمی‌دهید و راه دیگری را در پیش می‌گیرید؟

ثبت تجربه‌ها از همان دوران کودکی، استفاده بیشتر از طبیعت و سر درآوردن از اتفاق‌ها و پدیده‌های طبیعی. درگیر شدن با مسئله و یافتن راه‌حل‌های طبیعی و ... راه دیگری که پیش می‌گرفتم، این بود که هرگز کسی را به‌خاطر اشتباهات و یا اشکالاتش سرزنش نمی‌کردم. دیگر در ارزشیابی، میزان اشتباهات را تعیین نمی‌کردم، بلکه توانایی را معیار قضاوت قرار می‌دادم.

معلم شما معلم موفق را چطور تعریف می‌کنید؟

معلم موفق کسی است که نیاز کودک را می‌شناسد و از توانمندی محیط به‌موقع استفاده می‌کند. عموماً شنونده است و موقعیت یا شرایط مطلوب یادگیری را فراهم می‌کند. نسبت به محتوای آموزشی انعطاف‌پذیر است و می‌تواند محتوا را با توجه به محیط بهینه کند.

معلم با توجه به تجربه‌تان، فکر می‌کنید دانش‌آموزان چه کسی را به‌عنوان معلم می‌پذیرند و از او حرف‌شنوی دارند؟

کسی که اجازه تجربه کردن را به کودک بدهد، محیط را برای بیان ایده امن می‌کند. دانش‌آموز، معلمی را دوست دارد که به او اجازه دهد بگوید: «می‌دانم، نیاموختم. خوشم نیامد. چه فایده‌ای دارد! من این‌طوری را دوست دارم. می‌خواهم چنین کنم.» آن وقت معلم این عقیده را بپذیرد و شرایط را برای رخ دادن اتفاق درست برای کودک فراهم کند.



ظرفیت تحول

روح اله رضاعلی

طرح و برنامه‌ای درسی برای آموزش در مدرسه تجویز می‌کردند. این موضوع بسیار آسیب‌زاست، چرا که یک برنامه جامع و همه‌جانبه که به فرهنگ اسلامی و ایرانی متعلق باشد، شکل نمی‌گرفت. به هر حال، با انجام مطالعات مستقل و تطبیقی و تشکیل کمیته‌های متعدد تا سطوح مناطق آموزشی و تشکیل دبیرخانه طرح در سال ۱۳۸۴ در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، در نهایت «برنامه درسی ملی» پس از جلسات متعدد، در شهریورماه ۱۳۹۱ در شورای عالی آموزش و پرورش به تصویب نهایی رسید تا نقشه راه کلیه سیاست‌گذاری‌ها و تولید محتوای آموزشی و تربیتی باشد. دوباره سؤال آن معلم در کلاس مطرح است که در برنامه درسی ملی، چرا فطرت‌گرایی توحیدی به‌عنوان رویکردی اساسی وجود دارد؟ و به زبان ساده، این رویکرد یعنی چه که برای همه برنامه‌های درسی انتخاب شده است.

نظام‌های آموزشی می‌گوییم کتاب‌محور. یعنی کتاب‌های درسی مسئولیت تمامی محتوای آموزشی نظام آموزشی را به دوش می‌کشند و دیگر جایی برای سایر اجزا مانند مجلات، برنامه‌های آموزشی، خلاقیت‌های معلمان و نیازهای خاص دانش‌آموزان براساس موقعیت فرهنگی جغرافیایی محل سکونت، وجود ندارد.

از وقتی آموزش و پرورش رسمی در ایران که تقریباً قدمت ۱۵۰ ساله دارد، شکل گرفت، اغلب معلمان و کتاب‌ها و برنامه‌ها، و حتی ساختمان‌ها، از سایر کشورهای پر نفوذ در آن عصر ایران اقتباس شده بودند. به هر حال، با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، وجود برنامه‌های در سطح ملی تا محلی احساس شد که بر تعلیم و تربیت اسلامی-ایرانی استوار باشد. وجود این برنامه منسجم و پویا از شعار اصلی انقلاب یعنی «استقلال» و پیوند آن با عدالت آموزشی شکل گرفت؛ آموزه‌ای که آن پیر فرزانه به زیبایی هر چه تمام‌تر گفت: «ایران را مدرسه کنیم.»

البته فراموش نکنیم، رشته برنامه‌ریزی درسی هم در کشور ما رشته‌ای نوپاست که در آن زمان در دوره «ترجمه» به‌سر می‌برد. یعنی اغلب مسئولان و کارشناسان ذی‌ربط، با اندیشه‌های گوناگون، با سفر به ژاپن یا مالزی یا هر کشور توسعه‌یافته،

قطعاً با برنامه درسی ملی آشنا هستید. اگر آن را نخوانده باشید، حداقل از زبان مسئولان منطقه یا مدیر مدرسه خودتان شنیده‌اید که برنامه درسی ملی یکی از اسناد تحولی است که ما باید بر اساس آن اقدام کنیم. با گذشت قریب به یک دهه، هنوز فهم مشترکی از این گونه واژه‌های تحولی که به نظام آموزشی ما وارد شده‌اند وجود ندارد. یادم هست، در کلاس، یکی از معلمان حاضر در جلسه پرسید: ما برای چه باید بدانیم فطرت‌گرایی توحیدی یعنی؟ اصلاً فطرت‌گرایی چند شکل است که توحیدی بودن آن را تأکید می‌کنید؟

برنامه درسی محصول فرایند برنامه‌ریزی درسی است. به عبارت دیگر، آنچه برای تعیین گستره و عمق مفاهیم و محتوای آموزش انجام می‌شود، عمل برنامه‌ریزی درسی است و محصول هم همان برنامه‌ها و نقشه جامع یادگیری برای نظام آموزشی برنامه درسی است. حال ممکن است این محصول بر یک جزء تمرکز داشته باشد؛ مانند کتاب‌های درسی. به این گونه

شاید لازم باشد گذری کوتاه به لغت‌شناسی فطرت داشته باشیم.

فطرت یعنی چه؟

فطرت از ریشه فَطَرَ و به معنای شکافتن است. در واقع به معنای شکافتن و بیرون آمدن از تاریکی و نوعی آفرینش و به وجود آوردن باکیفیت است. در زبان انگلیسی نمی‌توانیم کلمه‌ای را پیدا کنیم که عیناً و با همان بار محتوایی به معنای فطرت وجود داشته باشد. شاید بتوان به کلمه Nature به معنای ماهیت یا سرشت اشاره کرد، اما در قرآن کریم، در چندین آیه واژه فطر ذکر شده است. به هر حال، فطرت بر نوع و چگونگی خلقت انسان دلالت و حد و مرز انسان بودن را مشخص می‌کند.

ممکن است در ذهنتان این سؤال مطرح شود که بین غریزه و فطرت چه تفاوتی وجود دارد؟ شهید مطهری تفاوت این دو را به زیبایی مشخص کرده است: «غریزه در حدود مسائل مادی همچون غریزه گرسنگی و غریزه جنسی است،

ولی فطرت به مسائل ماورای حیوانی چون فطرت حقیقت‌جویی، فطرت کمال‌طلبی و گرایش به کمال مطلق، فطرت خیرخواهی و گرایش به فضائل انسانی است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۶۶).

به عبارت دیگر، ما باید نقشه و مسیری را ترسیم کنیم که در نهایت انسان (دانش‌آموز) را به اصل و ذات خویش نزدیک کند تا بتواند محیط و موقعیت کنونی خودش را بفهمد و برای رسیدن به وضعیت مطلوب که همان انسان کمال‌یافته (دانش‌آموز با همان ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده‌است، مانند (حقیقت‌جو، وطن‌دوست، خلاق کارآفرین، سالم و بانشاط) است، تلاش‌ها و اقدامات اصلاحی داشته باشد.

اما میان فطرت و تربیت چه رابطه‌ای وجود دارد؟ چرا موضوع فطرت‌گرایی را باید با نظام تعلیم و تربیت، خاصه برنامه‌ریزی‌های درسی، تلفیق کرد؟

برای توضیح چرایی هر برنامه باید از مبانی یاری گرفت. مبانی به‌مثابه ریشه درخت برنامه‌درسی است. توصیف ماهیت

انسان (دانش‌آموز)، ماهیت ارزش، ماهیت معرفت و ماهیت هستی، فضای فکری شفاف‌ی برای تعیین «رویکرد» برنامه‌ریزی درسی به وجود می‌آورد (ملکی، ۱۳۹۹).

معلمی را تصور کنید که در اولین روز کلاس و درس، وقتی با دانش‌آموزان مواجه می‌شود، به چهره‌های خندان و پرنرژی بچه‌ها نگاه می‌کند. آن‌ها را سرشار از استعداد می‌بیند. طبیعت و سرشت این بچه‌ها کنج‌گاو و شادی است. فقط کافی است من در مسیر درست و طبیعی رشد این بچه‌ها حرکت کنم. کافی است از روش‌های تدریس فعال و مناسب و دقیق استفاده کنم. در این زمینه پستالوژی می‌گوید: «آموزش و پرورش ابتدایی که تربیت طبیعت انسانی هم هست، چیزی جز موافقت با طبیعت برای شکفته‌شدن و پرورش اکتشافات ذاتی قوای انسان نیست» (نقیب‌زاده، ۱۳۹۹).

منابع

۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار. جلد ۳. صدرا. تهران.
۲. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۹). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. کتابخانه طهوری. تهران.
۳. ملکی، حسن (۱۳۹۹). نظریه فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه درسی. انتشارات مدرسه. تهران.





درناهای کاغذی

رتبه اول، چهارمین فراخوان خاطره‌های معلمی

زهرا بلیوند، آموزگار پایه پنجم، استان خوزستان

انگار برای بچه‌های پنج‌شش‌ساله طراحی کرده‌اند؛ نه برای کودکی ده‌ساله. محکم و استوار احوال‌م را جويا می‌شود و در رابطه با آموزش چند سؤال می‌پرسد؛ کوتاه و مختصر. مهندسی کلماتش به گونه‌ای است که می‌داند چگونه صحبت کند تا من مهمان را خسته نکرده باشم! باورم نمی‌شود این طنین و ترکیبات از دهانی چنین کوچک و از میان لبانی چنین نازک خارج می‌شود. سعی می‌کنم خودم را جمع و جور کنم و صورت وارفته‌ام را به حالت عادی برگردانم. مادر می‌گوید: «اگر لازم می‌دانید با امیرحسین به تنهایی صحبت کنید، ما شما را تنها می‌گذاریم.»

بی‌درنگ می‌گویم: «نه نه! همه چیز عالی است. من دیگر باید به خانه برگردم. در اولین فرصت برنامه‌ام را به شما اعلام خواهم کرد.»

از خانه بیرون می‌زنم و مثل آواره‌ای که سرزمینش را گم کرده باشد، در شهر می‌چرخم. این خانه دروازه‌ای به سرزمینی ناشناخته و تاریک است. با تمام وجود می‌دانم که دیگر نمی‌توانم حتی لحظه‌ای پایم را در آن محل بگذارم.

روز بعد در ساعت تفریح شماره مادر را می‌گیرم و می‌کوشم قاطع و مستدل شلوغ‌بودن فضای کاری‌ام را بهانه کنم و پیشنهاد آن‌ها را نپذیرم. تلفن را قطع می‌کنم. وارد مدرسه می‌شوم. راهروها تنگ و نمور، و نیمکت‌ها رنگ‌پریده و چروک به نظر می‌رسند. ساعت‌ها به اندازه سال‌های سال انتظار کش می‌آیند.

بالاخره زنگ خانه به صدا درمی‌آید و با بچه‌ها خداحافظی می‌کنم. پدر و مادر امیرحسین مقابل درگاه ورودی کلاس ظاهر می‌شوند. احساس می‌کنم در یک پیلۀ هزارتو گیر کرده‌ام. این انسان‌ها شریف‌تر از آن هستند که بتوانی با یک خداحافظی سرد بدرقه‌شان کنی. با اصرار دلیل اصلی نیامدنم را جويا می‌شوند؛ همان چیزی که فکرش بیست و چهار ساعت است دمار از روزگارم در آورده. همان چیزی که حتی از گفتنش به خودم هم شرمم می‌شود. می‌ترسم بزدلی و ترسو بودنم را در مواجهه با یک انسان متفاوت بفهمند. بنابراین بهانه‌های تکراری‌ام را با



می‌کند که او از تمام هم‌سن و سال‌های خود جلوتر است و در اکثر مسابقه‌های علمی شرکت می‌کند. چقدر همه‌چیز به نظرم خوشایند می‌آید. با تمام وجود دلم می‌خواهد پیشنهادشان را قبول کنم. پدر، امیرحسین را صدا می‌زند و او با اشتیاق اما لنگان‌لنگان به سمت ما می‌آید.

خدایا! دارم چه می‌بینم؟! برای لحظه‌ای خشکم می‌زند و همه‌چیز در درونم شروع به جمع شدن و آب‌رفتن می‌کند. بدنم داغ می‌شود و ترکیبی از وحشت و ترحم مرا مانند یک گرداب درون خود می‌کشد. امیرحسین با آب و تاب سلام می‌کند و کنار پدر روی مبل می‌نشیند. چیزی که من می‌بینم دو چشم جذاب و گیرا و چند استخوان اضافه در صورت است. چیزی که من می‌بینم بدنی کوچک است که

صبح شده است. مشغول جمع و جور کردن زندگی هستم. یک ساعت دیگر باید در مدرسه حاضر باشم. تلویزیون را روشن می‌کنم تا صدایی توی خانه بییچد. آدم وقتی تنهاست، دلش می‌خواهد صدایی به گوشش برسد. تلویزیون گزارشی از بیمارستان‌های تخصصی کودکان سرطانی را نشان می‌دهد. بشقاب از دستم می‌افتد و چیزی وسط سینهام تیر می‌کشد. برای لحظه‌ای میان دست‌هایم و این بشقاب‌ها در ظرف‌شویی به اندازه چند کوه فاصله می‌افتد. پرت می‌شوم به سال‌های پیش و چهره امیرحسین توی سرم می‌دود. همه‌چیز انگار همین دیروز اتفاق افتاده است.



بیست و چهارساله‌ام و تازه به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌ام. سرشار از انرژی هستم و به دنبال یک کار پاره‌وقت در کنار معلمی‌ام می‌گردم. آموزش‌های خصوصی را یکی در میان تا آنجایی که توانم یاری می‌کنم، قبول می‌کنم و از این میزان خستگی‌ناپذیری به خودم می‌بالم.

صبح یکی از روزهای پاییزی تلفنم به صدا درمی‌آید. مادری پشت خط است. برای فرزند بیمارارش که نمی‌تواند در مدرسه حضور پیدا کند، دنبال معلم می‌گردد. وعده دیداری را ترتیب می‌دهم. آراسته و منظم رأس ساعت چهار در خانه آن‌ها حاضر می‌شوم. تمام سعی خود را می‌کنم تا خوب و تأثیرگذار به نظر برسم. با پدر و مادر امیرحسین شروع به احوال‌پرسی می‌کنم. آن‌ها از مسائل روز و تعریف و تمجیدهایی که از آموزش من شنیده‌اند، حرف می‌زنند. موضوع به امیرحسین می‌رسد و مادر می‌گوید به خاطر شرایط ویژه بیماری‌اش به آموزش روزانه در خانه نیاز دارد. تأکید

لحنی قانع‌کننده تحویلشان می‌دهم.

معلوم است نپذیرفته‌اند. از سرطان منحوس امیرحسین می‌گویند؛ از شیمی‌درمانی‌ها و جراحی‌های فراوانش. مدام تأکید می‌کنند که اگر اینجا هستند، فقط به اصرار امیر است. می‌گویند امیرحسین تنها مرا انتخاب کرده و به نظرش رسیده است که ما می‌توانیم تا پایان سال دوست‌های خوبی برای هم باشیم! قشنگ می‌دانم این حرف خود آن پسر است. دروغ چرا؟ دست و دلم می‌لرزد. می‌خواهم به خودم فرصتی دیگر بدهم. می‌خواهم مثل یک معلم شجاع و فداکار به سرزمین ناشناخته خانه امیرحسین وارد شوم و برای یک‌بار هم که شده، روح انسانی‌ام را سیقل دهم. برای اینکه پشیمان نشوم، همان لحظه دیدار دیگری را ترتیب می‌دهم و این بار می‌خواهم کودک را تنها ملاقات کنم.

زنگ خانه را به صدا درمی‌آورم و امیرحسین با یک بفرماید جانانه در را باز می‌کند. به استقبال می‌آید. کیفم را محترمانه از دستم می‌گیرد و خیلی زود تفاوتش را با بچه‌های ده‌ساله دیگر به من نشان می‌دهد. با اشتیاق به سمت اتاقش می‌رود و من با فاصله به دنبالش راه می‌افتم. با خودم می‌گویم: ای کاش بچه به وحشت و تزلزل من پی نبرده باشد! ای کاش دلیل تردیدم را نفهمیده باشد. مگر می‌شود کودکی با این وسعت فکر، دلیل حرف‌زدن مکانیکی مرا نفهمد؟ مثل یک ساختمان خالی صدایم توی سرم می‌پیچد.

اتاقش سراسر نور و گیاه است. سقف اتاق با اوریگامی‌های دُرناوار پوشیده شده است. ارتفاع تمام وسایل اتاق کم و کوتاه است. همه چیز برای جسم کوچک او طراحی شده است؛ به جز کتابخانه بزرگش که چندین طبقه کتاب دارد. به کتابخانه‌اش خیره می‌شوم. شرط می‌بندم هیچ کدام از کتاب‌ها نمی‌دانند شیمی‌درمانی چیست. هیچ کدام نگفته‌اند چگونه می‌شود، بدن یک کودک ده‌ساله به اندازه یک کودک پنج‌شش‌ساله تحلیل رود. خدای من! کدام یک از این کتاب‌ها می‌دانند، وقتی یک کودک ده‌ساله نتواند بستنی بخورد، یعنی چه؟! سرم گیج می‌رود و به دنبال صندلی می‌گردم. سعی می‌کنم روی آموزش متمرکز شوم. سراغ دفتر و کتاب مدرسه‌اش را می‌گیرم. هر چه بیشتر با او

مصاحبت می‌کنم، بیشتر مطمئن می‌شوم که او یک فرشته است در هیئت انسان، با ساختار استخوانی متفاوت.

روزها را یکی‌یکی پشت سر می‌گذارم و با احتیاط جلو می‌روم. هر چیزی را که می‌خواهم به او آموزش دهم، از قبل می‌داند. ذهن پیشرو و عجیب و غریبش حواسم را به کلی پرت می‌کند. بدون شک او نابغه‌ای است که از پشت تاریکی‌ها می‌آید؛ از پشت اتفاقات ناعادلانه زندگی! طرز فکر جذاب و خیره‌کننده و هوش سرشارش هراس روزهای اولم را از بین برده است. ساعت‌ها درباره مسائل علمی بحث می‌کند و به‌روز و محقق است. گاهی فراموش می‌کنم باید چیزی به او بیاموزم. مادر روزی یک‌بار برای تزریق دارو به اتاقش می‌آید. با خودم می‌گویم: چگونه یک مادر می‌تواند موقع تزریق دارو به فرزندش دوام بیاورد؟! چگونه می‌شود دردی را که تحمل‌ناپذیر است، تحمل کرد؟! من فکر می‌کنم بیماری امیرحسین به والدینش لیخند یواشکی زدن را یاد داده است. آن‌ها یاد گرفته‌اند، چگونه متمدنانه درد عظیمشان را پنهان کنند و به کسی که دارد روز به‌روز بیشتر از دست می‌رود، امیدواری و نشاط ببخشند.

ماه‌ها پشت هم سپری می‌شوند و امیرحسین از من، یک معلم عاشق و شجاع ساخته است. بیشتر تجربه‌های آموزشی‌ام را با او کامل می‌کنم و ایده‌هایم را با سنگ دانشش محک می‌زنم. تفاوت شب و روز دارد از بین می‌رود و دوستی‌مان شکل عمیقی به خود گرفته است. حالا دیگر راه نجات از قضاوت‌های انسانی را پیدا کرده‌ام و به روح بزرگ این بچه پناه می‌برم. حالا می‌توانم درباره خاطرات کودکی و شیطنت‌های بچگی‌ام ساعت‌ها برایش صحبت کنم و او قاه‌قاه بخندد. از علاقه‌های شخصی‌ام بگویم و هدف‌هایم، و او از امیدهای قشنگش بگوید و آرزوهایی که درون هر دُرنا نوشته است.

قرص‌های امیرحسین باید سر ساعت مقرر به معده‌اش سفر کنند. من تا به حال در هیچ اتفاقی ندیده‌ام که میزی را به قرص‌های رنگارنگ اختصاص داده باشند؛ سبز، صورتی، سفید، قرمز، کپسولی. برای هر کدام از این مسافران ساکت بی‌چشم یک داستان ساخته‌ایم که هر شنونده‌ای را به خنده می‌اندازد.

ظهر شنبه یکی از روزهای کوتاه زمستانی، بعد از چند روز تعطیلی، به دیدنش می‌روم. هر چه زنگ خانه را می‌زنم، کسی در را باز نمی‌کند. بی‌سابقه است. تا به حال پشت در خانه‌شان منتظر مانده‌ام. دلم شور می‌زند. با مادر تماس می‌گیرم و پاسخی نمی‌شنوم. واقعا مضطرب و دل‌تنگ می‌شوم. می‌ترسم دوست کوچکم را از دست داده باشم. روی دستگاه پیام‌گیر خانه‌شان پیغامی می‌گذارم.

- نگرانم! با من تماس بگیرید.

و بعد به خانه باز می‌گردم. مثل کسی که ساعت‌ها در صف انتظار مانده باشد، کلافه شده‌ام. دست و دلم به هیچ کاری نمی‌رود. میزان رشد بیماری‌اش را در چند وقت اخیر مرور می‌کنم. همه چیز رو به بهبود و سلامتی بوده است. پس نباید این همه هراس به دلم راه بدهم. بالاخره پدر تماس می‌گیرد و با چند کلمه نامفهوم و کوتاه، و خیم‌بودن احوال دوست کوچکم را در بیمارستان برایم شرح می‌دهد. نمی‌دانم از کجا باید نیرو بگیرم تا بتوانم خودم را به آنجا برسانم. کاش قطاری من بی‌جان را از اتاقم به امیرحسین می‌رساند!

با ته‌مانده اراده و شهادتی که از خود او یاد گرفته‌ام، به بیمارستان می‌روم. توی این بیمارستان کافی است سر بچرخانی تا مرگ را ببینی. پدر و مادر شکست‌خورده امیر را ملاقات می‌کنم که هیچ شباهتی به کسانی که من می‌شناختم، ندارند. بال و پر ریخته و ناتوان‌اند. صورت‌هایشان متورم و چشم‌هایشان سرخ است. بی‌حس و بی‌حالت پشت در اتاق عمل منتظر مانده‌اند. به نظر می‌رسد برای گفتن «خوب می‌شود، چیزی نیست»، کمی دیر شده باشد، چون چیزی شده است. پزشک جراح با ناامیدی به سمت ما می‌آید. ذوب‌شدن استخوان‌های مادر را می‌بینم. چون دیگر قرار نیست دوست کوچکم به خانه برگردد.

طاققت دیدن ادامه گزارش تلویزیونی را ندارم. خاموشش می‌کنم و تندتند ظرف‌ها را می‌شویم. می‌گذارم جریان آب دست‌هایم را با خودش ببرد. روز کش‌داری است و باید زودتر خودم را به مدرسه برسانم. فقط می‌دانم در قلب همه معلم‌های دنیا زخم‌هایی هستند که هیچ وقت التیام پیدا نمی‌کنند.



عکس آرشیوی است

کنترل کلاس با سه «میم»

محمد رضا توحیدی

در شماره قبل انواع قدرت‌ها در کلاس درس را شرح دادیم. استفاده از قدرت‌های تنبیه، پاداش و قدرت قانونی برای برقراری ارتباط مؤثر در کلاس درس را کارآمد ندانستیم و توصیه کردیم معلم از دو قدرت تخصص و کاریزماتیک در کلاس درس استفاده کند.

در آموزش و پرورش ایران محتوا و ارزشیابی آن از اهمیت بالایی برخوردار است (قدرت تخصص)، اما برقراری ارتباط بین معلم با دانش آموز و تأثیری که معلم روی دانش آموز می‌گذارد، حتی می‌تواند روی درک محتوای درسی نیز تأثیر بگذارد. لذا در این شماره تلاش می‌کنیم نحوه افزایش قدرت کاریزماتیک معلم در کلاس درس را تشریح کنیم.

ریشه واژه کاریزما به یونان باستان برمی‌گردد. یک واژه مهم و برجسته در فرهنگ یونان باستان بوده و در معانی متفاوتی مانند زیبایی، نیکی، لطف، قدردانی و حسن نیت به کار می‌رفته است. ارسطو آن را مفهومی می‌داند که وضعیتی بالارزش دارد و به‌عنوان عمل،

شایسته قدردانی است. این واژه به معنای جذابیت نیز به کار می‌رفته است. کاریزما در گذشته بیشتر مفهومی متعلق به افراد خاص، از جمله رهبران بزرگ با توانایی‌های خاص و خارق‌العاده بود (مظفری پور، ۱۳۹۵).

اما امروزه این واژه و همین‌طور کاربرد آن جنبه‌های عمومی پیدا کرده است. در گذشته اعتقاد بر این بود که این قدرت فقط ذاتی است و امکان توسعه آن در انسان وجود ندارد، اما با توسعه مفهوم رهبری و ارتباط بیشتر با زیردستان، تعریف کاریزما نیز تغییر کرد و جنبه‌های اکتسابی و دانشی نیز به آن افزوده شدند. شاید در ساده‌ترین تعریف بتوان کاریزما را «توانایی میزان نفوذ بر دیگران» تعریف کرد.

مفهوم معلم کاریزماتیک و توسعه نفوذ معلم در کلاس درس، امروزه مورد توجه پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت قرار گرفته است. داشتن شور و اشتیاق معلمی، فن بیان و قدرت انتقال مطلب، توانایی برقراری ارتباط

مناسب با دانش آموز، توانایی انتقال احساسات و عواطف، میزان دوست‌داشتن دانش آموزان، اعتماد به نفس، استفاده مناسب از شوخی و طنز و داستان در کلاس درس، توانایی ایجاد انگیزه، ایجاد خوش‌بینی و نگرش مثبت در دانش آموزان، توانایی خوب شنیدن، و به‌طور کلی توانایی الگو قرار گرفتن، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های کاریزمای معلمی است.

نقطه اشتراک این مؤلفه‌ها را می‌توان ارتباط مؤثر و قابل اعتماد معلم و دانش آموز دانست. شاید این جمله را شنیده باشید که دانش آموز قبل از اینکه درس معلم را بپذیرد، ابتدا باید خود معلم را بپذیرد. این جمله یعنی معلم به میزان نفوذ در دنیای مطلوب دانش آموز می‌تواند

انتظار داشته باشد تدریسش مؤثر باشد. در نظریه انتخاب، به رفتار مؤثر یا قابل اعتماد، به شکلی کاربردی پرداخته شده است: «سه میم» رفتار مؤثر معلم و دانش آموز را می‌سازد. با رعایت این سه میم به راحتی می‌توان ارتباطی سازنده را با

رفتار مهربانانه



رفتار منصفانه

رفتار مقتدرانه

روز اول کلاس، وقتی وارد اتاق دبیران شدم، به معلمان دیگر گفتم این دانش‌آموزان خیلی محترم هستند؛ طوری که حتی به آن‌ها گفتم «کمی هم سر و صدا کنید»، ولی آن‌ها فقط نگاهم کردند. اما چند هفته بعد، شاید در طول روز صد بار از جمله «لطفاً صحبت نکنید» استفاده کرده‌ام و احتمالاً تنها با فریاد کلاس را ساکت کرده‌ام! چند بار هم مجبور شده‌ام چند نفر را تنبیه کنم تا حساب کار دست بقیه بیاید. الآن با فرصت‌های سردرد خودم را کنترل می‌کنم و به نیمه سال نرسیده، آرزوی پایان سال تحصیلی را دارم.

این معلم کم‌تجربه نمی‌دانست که در جلسات اول، دانش‌آموزان در حال تجزیه و تحلیل رفتار معلم هستند و بر مبنای تحلیل انواع قدرت، رفتار خود را سازمان‌دهی می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند بدانند شما چقدر از قدرت قانونی، پاداش و تنبیه استفاده خواهید کرد. آن‌ها می‌خواهند بدانند شما به چه میزان شخصیت کاریزماتیک دارید تا بدانند شما بر کلاس مسلط خواهید شد یا آن‌ها بر شما و بر کلاس درس! کنترل کلاس درس موضوعی بسیار پیچیده و انتزاعی است. اما می‌توان با استفاده از اجزای یک رفتار قابل اعتماد، نفوذ خود بر کلاس درس را افزایش داد. این اجزا نیاز به توضیحات بیشتر و بیان نحوه کاربستشان در کلاس درس دارند. در قسمت بعد تلاش می‌شود درباره رفتار مقتدرانه و تفاوت آن با خشونت و استبداد معلم در کلاس درس توضیحاتی ارائه شود.

نمی‌افتد. نداشتن اقتدار، بدون شک از معلم انسانی ضعیف می‌سازد که ارزش تکیه کردن و الگوبرداری از او را از بین می‌برد. احساس بی‌عدالتی و ظالم‌بودن معلم باعث می‌شود دانش‌آموز نسبت به معلم خشم و ناراحتی عمیقی پیدا کند.

معلم به میزان نفوذ در نیای مطلوب دانش‌آموز می‌تواند انتظار تدریس مؤثر داشته باشد

چند سال قبل، معلم جوانی مشکلی را با من این‌گونه مطرح کرد. من عاشق شغل معلمی هستم. با وجود اینکه می‌توانستم مهندسی بخوانم، ترجیح دادم معلم شوم. اما اداره کلاس درس برایم غیرقابل تحمل است. در جلسات اول، دانش‌آموزانم بسیار ساکت بودند.

دانش‌آموزان طراحی کرد (بلدینگ، ۲۰۰۹). بیشتر معلمان در گذشته در کلاس درس مقتدر بودند و خود را صاحب کلاس می‌دانستند. شاید رفتار غیرمنصفانه را حق خود تلقی می‌کردند و مهربانی را مانع تسلط خود بر کلاس درس می‌دانستند. بعضی از معلمان امروزی نیز به دلیل افراط در مهربانی و نگاه مشتری‌مدارانه به دانش‌آموز، اقتدار خود را از دست داده‌اند. البته بعضی از رویکردها و توصیه‌های افراطی روان‌شناسان نیز در این باره بی‌تأثیر نبوده است. این معلمان انرژی زیادی را صرف کنترل کلاس می‌کنند و کم‌کم اعتماد دانش‌آموزان به آن‌ها از بین می‌رود.

در جدول پایین تلاش کرده‌ایم نبود هر کدام از اجزای یک رفتار و نتیجه حاصل از آن را تشریح کنیم:

رفتار معلم به صورت کلی باید از هر سه جزء تشکیل شود. نداشتن مهربانی، نفوذ بر قلب‌های دانش‌آموزان را دشوار می‌کند و بدون مهربانی، رهبری کاریزماتیک اتفاق

اثر روی دانش‌آموز	
از اینکه بین رفتار دانش‌آموز و عکس‌العمل معلم تناسب وجود ندارد یا بین دانش‌آموزان در کلاس درس تفاوت قائل است، رنجیده خواهند شد.	معلم نامنصف
نیبود رابطه مناسب عاطفی بین معلم با دانش‌آموزان، درس را برای دانش‌آموزان دشوار خواهد کرد و احتمالاً در انجام تکالیف، کیفیت مطالعه و علاقه‌مندی آن‌ها به درس تأثیر منفی خواهد گذاشت.	معلم نامهربان
دانش‌آموزان به معلمی که روی قوانین خود نمی‌ایستند، احترام نمی‌گذارند. فردی که گفتار و رفتارش منطبق نیست، از نظر دانش‌آموز قابل اعتماد نیست.	معلم نامقتدر



سنجش برای بهبود یادگیری

دکتر حسن نادعلی پور، کارشناس گروه‌های آموزشی استان اصفهان

◀ در شماره قبل با مفاهیم اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آشنا شدیم. در این شماره به سنجش تکوینی می‌پردازیم که در فرایند تدریس به صورت درهم تنیده و تلفیقی به کار می‌رود.

تعریف سنجش تکوینی

سنجش تکوینی عنصر جدایی‌ناپذیر تدریس و یادگیری است و تنها فعالیتی محسوب می‌شود که سنجش، تدریس و یادگیری را با هم تلفیق می‌کند. این رویکرد در کلاس درس به دو صورت انجام می‌شود: رسمی (آزمون‌ها و آزمونک‌های غیرقضاوتی و

غیرنمره‌ای، تکالیف خانه و کلاسی)؛ غیررسمی (بحث و گفت‌وگوهای کلاسی، پرسشگری‌های معلم و دانش‌آموز، مشاهده‌ها، بازخوردهای سازنده، گوش‌دادن‌ها، و چرخش و دورزدن‌های معلم در بین دانش‌آموزان)؛ فرایند اجرایی سنجش تکوینی را سه مرحله در نظر می‌گیریم:

• استخراج اطلاعات، با روش‌هایی مانند به‌کارگیری فنون پرسشگری (هیچ دستی بالا نباشد، زمان انتظار)، انواع مشاهده، نقشه‌های مفهومی، نوشتنی و ...

• تفسیر اطلاعات، بر اساس سه مرجع (ملاک مرجع، هنجار مرجع و دانش‌آموز مرجع) و اتخاذ تصمیم ادامه تدریس یا انجام اقدامات اصلاحی در مرحله بعد.

• اقدامات، که می‌تواند به صورت‌های فردی یا گروهی، بحث و گفت‌وگوهای کلاسی، کارگروهی و نمایش فیلم باشد.

چگونگی تلفیق سنجش تکوینی با تدریس

• در شروع تدریس و در صفحه

اول محیط یادگیری و در اینجا محیط آنلاین، اهداف و مقاصد یادگیری و معیارهای موفقیت که در پایان درس ارزیابی خواهند شد، به نمایش گذاشته می‌شوند؛ با زبانی دوستانه و با ارزشمند کردن اهداف جلسه تدریس. همچنین، در مورد رویکردها و فن‌های ارائه فعالیت‌های سنجشی در طول درس نیز گفت‌وگو خواهد شد؛ یعنی تعیین وضعیت مطلوب و مقصد یادگیری دانش‌آموزان.

● در ادامه و قبل از شروع تدریس و برای تعیین نقطه عطف و مرز یادگیری دانش‌آموزان، با فن‌هایی مانند پرسشگری با زمان انتظار، پنج انگشت یا پنج عدد، نظرسنجی آنلاین با پاسخ جامع هم‌زمان، یا آزمونک سریع (به صورت غیررسمی و غیرنمره‌ای) وضعیت فعلی دانش‌آموزان را نسبت به مفاهیم و مطالب درس جدید، مشخص و گام بعدی و سبک تدریس مشخص می‌شود. بهتر است تحلیل و تفسیر پاسخ‌های دانش‌آموزان سریع و اثربخش انجام شود تا وقفه‌ای در یادگیری ایجاد نشود. این مرحله، ملاک مرجع یا دانش‌آموز مرجع است؛ یعنی تعیین وضعیت موجود یادگیری.

● در اینجا و بر اساس تفسیر صورت‌گرفته، اقدامات اصلاحی برنامه‌ریزی شده یا لحظه‌ای، مانند توضیح مجدد، تغییر موضوع و تمرین بیشتر، برای افراد یا گروهی خاص یا کل کلاس انجام خواهد گرفت. همچنین، مفاهیم جدید به مفاهیم گذشته مرتبط می‌شوند.

● در حین تدریس و با اجرای فن‌های خودسنجی و همسال سنجی، مانند فهرست وارسی و مقیاس درجه‌بندی، به همراه چند سؤال کامل‌کردنی مانند تکمیل جملات ناقص برنامه‌ریزی شده، میزان درک و فهم آن‌ها نسبت به

موضوعات مطرح‌شده درس جدید بررسی و تصمیمات آموزشی مورد نیاز اتخاذ می‌شود؛ تعیین وضعیت موجود یادگیری.

● در ادامه و در حین تدریس، معلم با فراهم کردن بازخوردهای توصیفی ساختارگرایانه (تحسین همراه با ایجاد فرصت‌های رشد)، کامل و طولانی، تفکر برانگیز و ترجیحاً صوتی و تصویری (غیرقضاتی و بدون ارائه هیچ‌گونه نمره و رتبه) در مورد نحوه کار دانش‌آموزان، خلأهای یادگیری را کامل و گام بعدی یادگیری را مشخص می‌کند؛ پر کردن خلأها و شکاف‌های یادگیری دانش‌آموزان.

● و مجدداً در حین تدریس، هنگامی که مفاهیم و محتوا در فرایند تدریس و با روش‌های مشارکتی ارائه شدند، می‌توان فعالیت دیگری از انبوه فنون پرسشگری را، با هدف احصای میزان یادگیری، برداشت‌های نادرست احتمالی یادگیری و کشف عقاید اشتباه دانش‌آموزان، به کار گرفت. همچنین، در اینجا فعالیت‌های نوشتنی در حین انجام فعالیت برای دانش‌آموزان در نظر گرفته می‌شود؛ تعیین وضعیت موجود یادگیری.

● در ادامه، هنگامی که دانش‌آموزان از طریق محتوای درسی و سنجش‌های تکوینی، فعالیت‌های یادگیری را پیگیری می‌کنند، یک تکلیف اصیل (فردی یا گروهی) می‌تواند بعد پیوستگی در یادگیری را تقویت کند و مسیر یادگیری را پیش ببرد. درخواست از دانش‌آموزان برای اجرای فن تدریس متقابل برای همسالان، خانواده و یا یک تیم تخصصی متعهد، می‌تواند میزان یادگیری دانش‌آموزان را بسنجد. معلم از این طریق به نادانسته‌ها و اشتباهات یادگیری دانش‌آموزان پی می‌برد و به کمک خود دانش‌آموز، به رفع آن‌ها

اقدام می‌کند (تعیین وضعیت موجود یادگیری).

● تکالیف و فعالیت‌های ارائه‌شده می‌توانند هم‌زمان با یادگیری و سنجش آموخته‌ها به کار گرفته شوند. در کلاس درس می‌توان بر اساس معیارهای روشن و شفاف مندرج در روبریک، به راحتی نمره‌گذاری کرد و در مورد نحوه انجام و مشارکت دانش‌آموزان، حتی در طراحی آن‌ها با هدف بررسی میزان درک و فهم دانش‌آموزان، بازخورد سریع ارائه داد (پر کردن خلأها و شکاف‌های یادگیری دانش‌آموزان).

● برای ارتقای مشارکت دانش‌آموزان در ساخت یادگیری خویش، به دانش‌آموزان اجازه داده شود امور را با هم‌کلاسی‌ها به اشتراک بگذارند. مثلاً می‌توان بحث و گفت‌وگویی راجع به برداشت‌های نادرست برخی از مفاهیم در بین دانش‌آموزان راه انداخت. بسته به شرایط یادگیری آنلاین و اولویت معلم، بحث می‌تواند هم‌زمان یا ناهم‌زمان باشد (تعیین وضعیت موجود یادگیری).

● نکته اینکه دانش‌آموزان باید پیامونند چگونه در پایان انجام هر فعالیتی، سؤالات خود را در کلاس مطرح کنند. از این طریق می‌توان بازخوردهای سازنده یادگیری برای آن‌ها فراهم کرد (پر کردن خلأها و شکاف‌های یادگیری دانش‌آموزان).

● هنگامی که دانش‌آموزان به صورت مشارکتی همه مفاهیم و مطالب درسی را بررسی کردند و از یادگیری آن‌ها اطمینان حاصل شد و احساس موفقیت و پیشرفت در آن‌ها ایجاد شد، معلم می‌تواند با یکی از فنون «سنجش تکوینی تراکم محور» (مانند آزمون‌های کلاسی، تکالیف نوشتنی و کارت‌های خروج) درس را به پایان برساند.



چه جور آدم‌هایی هستند این‌ها؟

دکتر علی لطیفی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

«تفکر» (یا همان «فکر کردن») یک توانایی انسانی است که هر چند در همه انسان‌ها وجود دارد، لکن قوی یا ضعیف بودن آن در افراد فرق می‌کند. هر تفکری ارزشمند نیست، بلکه فکر کردن هنگامی ارزشمند است که دارای جهت‌گیری صحیح، تحت هدایت «عقل» و در مسیر دستیابی به سعادت باشد. با این حساب می‌توانیم بگوییم، در پرورش تفکر، باید به صورت توأمان، به تقویت توانایی تفکر و اصلاح جهت‌گیری آن بپردازیم. اما این هدف چگونه قابل دستیابی است؟ اگر بخواهیم اهل تفکر شایسته باشیم یا دانش‌آموزانمان را متفکر بار بیاوریم، چه باید بکنیم؟ معمولاً جواب خیلی افراد به این سؤال، چنین است: باید با استفاده از روش‌های گوناگون پرورش تفکر، مهارت‌های تفکر را در خود تقویت کنیم.

نظر شما درباره این پاسخ چیست؟ البته این پاسخ نادرست نیست، لکن به نظر می‌رسد همه پاسخ نیست. چرا؟

ویژگی‌هایی که در «خوب فکر کردن» و «فکر خوب کردن» اثرگذارند

این یک واقعیت است که فقط بعضی انسان‌ها هستند که در مواجهه با مسئله و چالش، در میانه تلاش علمی، در وسط گفت‌وگو یا در موقعیتی عملی، می‌توانند فکرشان را به کار بیندازند. این‌ها کسانی هستند که «خوب فکر می‌کنند». از میان همین عده نیز فقط برخی این تفکر را در مسیر صحیح به کار می‌برند؛ یعنی «فکر خوب می‌کنند».

همان‌طور که بلند کردن موفق یک وزنه سنگین توسط یک قهرمان در سالن شلوغ و پر استرس مسابقات جهانی، نشانه جمع بودن مجموعه‌ای از آمادگی‌ها و ویژگی‌های روحی و بدنی (همانند آمادگی جسمانی، تمرین‌ها و تجربه‌های قبلی، قدرت تمرکز و اعتماد به نفس) در اوست، انسان‌هایی که خوب فکر می‌کنند و فکر خوب می‌کنند نیز آمادگی‌ها و ویژگی‌هایی دارند. در یک تقسیم‌بندی، می‌توانیم این ویژگی‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کنیم: «برخورداری از منش‌ها و گرایش‌های تفکر صحیح و شایسته»، «آشنایی با مهارت‌ها و ابزارهای تفکر و ممارست در آن‌ها» و «برخورداری از بینش و آگاهی فلسفی درباره زندگی».

در ادامه، درباره هر یک از این سه دسته ویژگی، یا به عبارت دیگر، «صلاحیت‌های مورد نیاز برای تفکر صحیح و شایسته»، و اهمیت و نقش هر کدام از آن‌ها در فکر کردن، توضیح کوتاهی خواهد آمد.

کسب مهارت‌های تفکر = آشنایی با اصول، روش‌ها و ابزارها + تمرین + تمرین + تمرین + ...
حتما شما هم تاکنون مطالب زیادی درباره انواع «مهارت» و «مهارت‌آموزی» خوانده و شنیده‌اید، اما اصلاً «مهارت» چه جور چیزی است؟ البته این واژه می‌تواند معانی متعددی

داشته باشد، ولی به طور کلی می‌توانیم بگوییم، مهارت یعنی توانایی کافی برای انجام موفقیت‌آمیز یک فعالیت (خارجی یا ذهنی) با کیفیت و سرعت مناسب. با این تعریف، می‌توانیم، البته با اندکی تسامح، بگوییم، خود «فکر کردن» هم یک مهارت است. ولی معمولاً بین «تفکر» به عنوان یک توانایی گسترده و پیچیده و «مهارت‌های تفکر» فرقی مهم وجود دارد: «مهارت‌های تفکر» آن توانایی‌هایی هستند که برای کسب و تقویت «تفکر» به آن‌ها نیاز داریم. به عبارت دیگر، مهارت‌های تفکر، توانایی‌های واسطه‌ای برای نیل به یک توانایی برتر و پیچیده (یعنی خود

خود، تصمیم‌هایی شایسته و ارزش‌مدار بگیریم، نیازمند مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، باورها و ارزش‌ها هستیم که به منزله چارچوبی بینشی و معیار عمل، بر آن‌ها تکیه کنیم. هیچ انسانی بدون در نظر داشتن مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و معیارها، به تشخیص خوب و بد، اولویت‌گذاری و تصمیم‌گیری نمی‌پردازد. در حالی که چارچوب بینشی و معیار عمل برخی انسان‌ها، ناآگاهانه و تحت‌تأثیر امیال و هوس‌های زودگذر، عرف عمومی جامعه یا تقلید جاهلانه شکل گرفته است، اهل تفکر کسانی هستند که درباره پرسش‌های بنیادین زندگی خود عاقلانه اندیشیده‌اند و در نتیجه به فهمی اصیل از حیات انسانی دست یافته‌اند، سعادت و شقاوت را می‌شناسند، ملاک تشخیص خوبی از بدی را می‌دانند، و به هدف زندگی خود باور دارند و برای آن تلاش می‌کنند.

با این حساب، پرورش تفکر مستلزم زمینه‌سازی برای کسب آگاهی عمیق و اندیشه‌ورزانه نسبت به برخی پرسش‌ها و مضمون‌های فلسفی نیز هست. البته این سخن به معنای آموزش مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مفاهیم و اصطلاحات خشک فلسفی یا آموزش تاریخ فیلسوفان نیست! آموزش فلسفه در اینجا یعنی کمک به اینکه متربی به فهمی عمیق و اصیل از چنین مسائلی دست یابد که: کیست؟ ارزش او در چیست؟ چگونه باید زندگی کند؟ البته در این مسیر، چه‌بسا بتوان از بعضی تبیین‌ها، استدلال‌ها و حتی تمثیل‌های اهل حکمت نیز به‌عنوان راهنما یا تلنگری برای توجه استفاده کرد، ولی در نهایت، چنین آگاهی‌هایی هنگامی ارزشمندند که از درون خود فرد بجوشند، نه اینکه به‌عنوان یافته‌های دیگران به او تلقین شوند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در شماره‌های آینده درباره برخی از این مهارت‌ها، فنون و ابزارها، توضیحات بیشتری خواهد آمد.

۲. برای ملاحظه برخی دیدگاه‌ها در این زمینه، ر.ک: بررسی اهداف، مبانی و اصول اسناد موجود برنامه درسی ایران از نظر پرورش تفکر. مریم صداقت و نرگس سجادیه. پژوهشکده مطالعات توسعه جهاد دانشگاهی واحد تهران. ۱۳۹۰. ص ۲۶-۲۷.

توانایی‌های خود به‌خوبی استفاده کنیم و هم استفاده خوب کنیم که مجموعه‌ای از گرایش‌ها، اوصاف و منش‌های شخصیتی متناسب با آن توانایی و استفاده شایسته از آن را هم داشته باشیم. پژوهشگران بسیاری^۱ به این نکته اشاره کرده‌اند که تفکر خوب فقط با مسلط شدن بر مهارت‌ها و ابزارهای تفکر اتفاق نمی‌افتد، بلکه حتماً نیازمند انگیزش‌ها، گرایش‌ها، منش‌های شخصیتی و نگرش‌هایی است که هم ما را نسبت به اصل فکر کردن فعال کنند و هم تفکر را در مسیر صحیح قرار دهند و جلوی سوءاستفاده از آن را بگیرند. برای نمونه، کنجکاوی، صداقت، انتقادپذیری و حقیقت‌جویی، منش‌ها و فضایی فکری هستند که ملکه شدن آن‌ها در نهاد انسان متفکر، ضامن استفاده درست او از مهارت‌های اندیشه‌ورزی خواهد بود. در برابر، شخصی را تصور کنید که بر بسیاری از مهارت‌ها و ابزارهای تفکر مسلط است، اما آن قدر خودبزرگ‌بین است که همیشه به دنبال به کرسی نشاندن حرف خودش، و نه کشف حقیقت، است. چنین فردی مصداق همان ضرب‌المثل قدیمی است که:

چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا به همین خاطر، برخی مریدان پرورش تفکر هشدار داده‌اند، تمرکز بر آموزش مهارت‌های شناختی و ابزارهای تفکر، بدون پرورش منش‌ها و فضایل اخلاقی مورد نیاز برای فکر کردن، ممکن است این آسیب را در پی داشته باشد که از متریدان، انسان‌هایی همیشه مدعی و استدلال‌گر بسازد که بی‌اعتنا به حقیقت و خیر، و با استفاده از انواع سفسطه، هر آنچه را دلشان می‌خواهد اثبات یارد کنند.

پس برای خوب فکر کردن باید «اهل تفکر» بشویم؛ یعنی «تنظیمات پیش‌فرض» شخصیت‌مان را روی مجموعه‌ای از گرایش‌ها و منش‌های اخلاقی ویژه تثبیت کنیم.

تبیین فلسفه زندگی

شاید فکر کردن برای حل یک مسئله ساده یا گرفتن یک تصمیم روزمره و عادی، چندان نیازمند آگاهی و بینش فلسفی نباشد، ولی قطعاً اگر بخواهیم از حقایق پیچیده و هزارتوی جهان هستی سر در بیاوریم، یا در موقعیت‌های زندگی

تفکر) و در خدمت آن هستند. نکته مهم دیگر اینکه مهارت‌های تفکر معمولاً از جنس توانایی‌های شناختی هستند. اندیشمندان طبقه‌بندی‌های متفاوتی از مهارت‌های تفکر ارائه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: جمع‌آوری و سازمان‌دهی معلومات (شامل خرده‌مهارت‌هایی مثل «مشاهده دقیق، جمع‌آوری اطلاعات و معلومات، طبقه‌بندی، مقایسه») و سنجش و ارزشیابی ادعاها (شامل خرده‌مهارت‌هایی مثل «بررسی کافی بودن دلایل و شواهد، تشخیص پیش‌فرض‌ها، تشخیص سوگیری‌ها، تشخیص انواع مغالطه‌ها»).

چگونه می‌توانیم بر یک مهارت فکری مسلط شویم؟ طبیعی است که اولین قدم برای کسب توانایی انجام موفقیت‌آمیز یک فعالیت، آگاهی از چگونگی انجام آن است. در این مرحله معمولاً باید یک مجموعه دستورالعمل، اصل یا توضیح درباره چگونگی (مثلاً تشخیص سوگیری در استدلال) را بیاموزیم. اما مرحله مهم‌تر، تمرین کردن در موقعیت‌های آموزشی و واقعی با استفاده از این دستورالعمل‌هاست. برای اینکه تمرین یک مهارت آسان‌تر شود، اندیشمندان، مربیان و فعالان پرورش تفکر، فن‌ها و ابزارهایی آماده و عرضه کرده‌اند. «نمودار استخوان ماهی»، «مدل کوه یخی»، «حلقه‌های بازخورد»، «تقشّه ذهنی» و حتی «طوفان ذهنی»، نمونه‌هایی از ابزارها و فن‌های تفکرند که هر کدام می‌توانند بستری مناسب برای تمرین یک یا چند مهارت فکری مهیا کنند.^۱

تنظیمات پیش‌فرض: اهل تفکر

ما انسان‌ها در صورتی می‌توانیم هم از



یادگیری را رنگی کنیم

دکتر فرشته هدایتی، دبیر پژوهشسرای دانش آموزی علامه، تنکابن

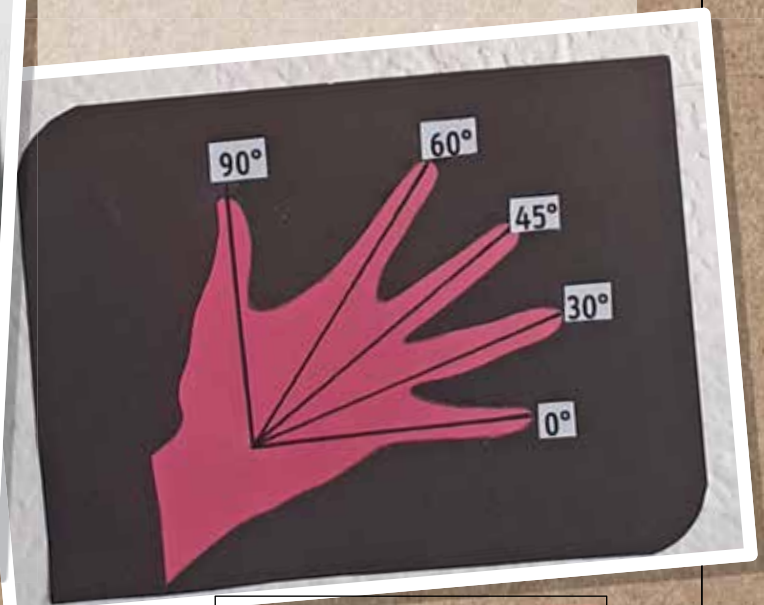
قبل از ورودم به پژوهشسرای دانش آموزی، حدود ۱۰ سال در دوره متوسطه اول ریاضی تدریس می‌کردم. تدریس درس ریاضی نسبت به سایر درس‌ها انرژی بیشتری می‌طلبید. ماهیت مجرد و انتزاعی مفاهیم ریاضی از یک طرف و از طرف دیگر اضطراب، بی‌علاقگی، بی‌انگیزگی و همه بازخوردهای منفی نسبت به یادگیری درس ریاضی که هر دانش‌آموز از همسالان خودش دریافت می‌کرد، کلاس درس ریاضی را نسبت به سایر کلاس‌ها ناخوشایندتر و دوست‌نداشتنی‌تر می‌کرد. در همان زمان‌ها، همیشه سعی می‌کردم دنبال روشی بهتر باشم و ابزار کمک‌آموزشی روش بهتر شدن بود. تلاش می‌کردم تا جایی که برایم مقدور است، از ابزار کمک‌آموزشی معلم‌ساخته در کلاس استفاده کنم.

یادم هست، وقتی برای بحث زوایای محیطی و محاطی ابزاری را تهیه کردم و سر کلاس بردم، در شروع درس دادن، ابزاری را که آماده کرده بودم به دستشان دادم. شرایط کمی بهتر شد. کمی خنده‌های صورتی بر لبانشان نشانده بودم. به همین ترتیب، هم من و هم دانش‌آموزان، از نقش مهم و برجسته وسایل کمک‌آموزشی در تسهیل یادگیری آگاه می‌شدیم. گاهی هم ساخت ابزار را به آن‌ها می‌سپردم.

حالا از آن سال‌ها گذشته است و من همچنان معتقدم که ابزار کمک‌آموزشی فرایند یادگیری را خوشایند و حواس را به میزان بیشتری درگیر می‌کنند. بر این اساس، تصمیم به تهیه ابزار کمک‌آموزشی درس ریاضی دوره ابتدایی گرفتم.

مدرسه‌ای ابتدایی با تعداد ۲۰ دانش‌آموز در منطقه‌ای روستایی را در نظر گرفتم که قبلاً با دانش‌آموزانش آشنا بودم. برایشان کلاسی در مورد پژوهش و پژوهشگران ایرانی گذاشته بودم. کلاسی بدون استفاده هم داشتند که برایشان به کتابخانه تبدیل کرده بودیم. با مطالعه و تحقیق طرح‌ها انتخاب شدند؛ جدول ضرب، کسرها، پاره‌خط، و استفاده از اشکال هندسی در ایجاد شکل‌ها. تقریباً همه روزهای ماه مهر را درگیر بودم. به این ترتیب، ابزار ابتدا در زمینه‌های گوناگون تهیه و برای نصب روی دیوار آموزشی مدرسه آماده شدند. روز خیلی خوب و لذت‌بخشی برای من بود. بچه‌ها به کمک آمدند.

در حین نصب و بعد از نصب ابزار روی دیوار، همچنان که خوشحال بودند، درس‌ها و مفاهیم ریاضی را تمرین می‌کردیم. با دقت گوش می‌کردند. در آن روز





دانش آموزان پایه‌های سوم، چهارم و ششم حضور داشتند. کسرها را پرسیدم و وتر، مثلث قائم‌الزاویه، جدول ضرب، و حجم‌های هندسی. از خوشحالی بچه‌ها خوشحال شدم. یکی از دانش آموزان به من گفت: «همه را خودتان درست کرده‌اید خانم معلم؟ چقدر حوصله داشتید! اما مدرسه‌مان از این حالت بی‌رنگی در آمد!» بازخوردهای مثبت آن‌ها قابل وصف نیستند. درک این خوشحالی، حضور سه‌بعدی در لحظه را می‌خواهد.

بیایید یادگیری‌ها را رنگی کنیم. دیوارها را رنگی کنیم. مدرسه‌ها را رنگی کنیم. مدرسه خانه دوم ماست. خاکستری‌هایش را رنگی کنیم.



در گفت‌وگو با مدیرعامل خانه نوآوری تعلیم و تربیت عنوان شد:

«مسئله» برای ما مهم است

هوشنگ غلامی / عکاس: ابراهیم سیسان

خانه نوآوری تعلیم و تربیت، فعالیت‌های خود را برای افراد و گروه‌های علاقه‌مند و دارای دغدغه کار و خدمت در عرصه فرهنگی آغاز کرده است. تربیت نیروی نقش‌آفرین از طریق حل مسئله یا مسائل مطرح در عرصه تعلیم و تربیت، از جمله اهداف و رسالت‌های این خانه ذکر شده است. همراه با دکتر عظیم محبی، سردبیر ماهنامه رشد معلم، با سعید مغموری، مدیرعامل خانه تعلیم و تربیت، به گفت‌وگو نشستیم تا با ایده‌ها، برنامه‌ها و عملکرد این نهاد نوپا بیشتر آشنا شویم و زمینه‌ها و بسترهای همکاری مشترک بین واحدهای مربوط در آموزش و پرورش و کارهای این خانه را بررسی کنیم. با هم این گفت‌وگو را می‌خوانیم.

معلم آیا خانه نوآوری در حوزه مسائل

مدیریت تعلیم و تربیت یا در حوزه مسائل دانش‌آموزی فعالیت می‌کند؟ در کل، هر مسئله و مقوله‌ای که در حوزه تعلیم و تربیت مطرح است، محور و بستر فعالیت خانه نوآوری است. خانه نوآوری یک بستر و نوعی تسهیل‌گر است؛ یک جور باغبان و شبه‌شتاب‌دهنده است که به تیم‌های دغدغه‌مند برای حل مسائل نظام تعلیم و تربیت با راه‌های نوآورانه کمک می‌کند. ما به آن‌ها کمک می‌کنیم مسئله شناسایی شده را تحلیل و راه‌حل آن را پیدا کنند. ابعاد اجرایی آن را بسنجند و وارد گود شوند و آن را حل کنند. این مسئله می‌تواند هر مسئله‌ای باشد؛ در هر قالبی هم می‌تواند پیگیری شود.

چهارسوق

در سال ۱۳۹۲ جمعی از معلمان و فعالان حوزه آموزش، برای ارائه تجربه‌های بومی تعلیم و تربیت در قالبی شایسته و تأثیرگذار سبب تولد «چهارسوق» شدند. شعار چهارسوق «هم‌افزایی برای تحول در آموزش» است؛ یعنی «شناسایی، شبکه‌سازی و توانمندسازی فعالانی که در حال شکل‌دهی به تجربه‌ها و نظریه‌های بومی تعلیم و تربیت هستند».

چهارسوق به تدریج رشد کرده و اکنون به کانون شکل‌گیری شبکه‌ای مردمی، گسترده و اثرگذار در حوزه آموزش تبدیل شده است. چهارسوق در حال حرکت به سوی شکل‌دهی جامعه فعالان تحول‌خواه تعلیم و تربیت است. جامعه چهارسوق از اعضای حقیقی و حقوقی متنوعی تشکیل شده است که دغدغه مشترکشان «تحول‌خواهی بومی در نظام آموزشی» است.

چهارسوق در این مسیر، ضمن تأکید جدی بر پذیرش تنوع دیدگاه‌ها، به‌طور کلی به مبانی بومی و اسلامی در تعلیم و تربیت توجه دارد و اسناد بالادستی مرتبط با نظام تعلیم و تربیت را به‌عنوان چارچوب‌های کلان در مسیر این حرکت مدنظر قرار می‌دهد. جامعه چهارسوق به‌تناسب نیازهای فعالان تعلیم و تربیت در داخل و خارج از کشور، عناصر و پدیده‌هایی را درون خود تعریف کرده است و تلاش می‌کند منابع موردنیاز برای اجرایی شدن این عناصر را فراهم آورد.

خانه نوآوری تعلیم و تربیت در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ آغاز به کار کرده است. این خانه را مؤسسه مطالعات راهبردی تعلیم و تربیت برهان راه اندازی کرده است. در واقع خانه یکی از واحدهای مؤسسه برهان به شمار می رود و شتاب دهنده‌ای در تهران تخصصی و مسئله محور در حوزه تعلیم و تربیت است که با راهکارهای نوآورانه، به تیم‌های دغدغه مند برای حل مسائل نظام تعلیم و تربیت کمک می کند. مأموریت خانه نوآوری تعلیم و تربیت، تسهیل گری برای شکل گیری و تربیت نیروی انسانی دغدغه مند و توانمند برای حل مسائل ارزشمند جامعه در حوزه تعلیم و تربیت، با توجه به مبانی اصیل اسلامی و نیازهای واقعی جامعه است. اهداف آن عبارت‌اند از: حل مسائل نظام تعلیم و تربیت و رساندن راه حل به نقطه اثر مطلوب؛ تربیت نخبگان نقش آفرین در فضای حرفه‌ای نظام تعلیم و تربیت؛ شبکه سازی نخبگان و ترویج و توسعه کار آفرینی و نوآوری مسئله.

هدف ما تربیت نیروی نقش آفرین از طریق حل مسئله است

ترویجی حساب می شود. «تکانش» سرواژه عبارت «توسعه کار آفرینی و نوآوری آموزشی» است. این رویداد یکی از درگاه‌های ورود تیم به خانه نوآوری تعلیم و تربیت است. این تیم‌ها در هنگام ورود مجموعه آموزش‌هایی دریافت می کنند؛ در حوزه مسئله شناسی، ایده پردازی و ارائه مؤثر، مجموعه رهیافت‌هایی دریافت می کنند که حدود دو هفته طول می کشد. این آموزش‌ها را می گیرند، مسئله خود و راه حل آن را مشخص می کنند. بعد اعتبارسنجی می کنند. حدود ۱۲ رهیار داریم که به آن‌ها کمک می کنند. سؤال‌های آن‌ها را می پرسند تا کار به حدی از آمادگی و ارائه برسد و بگویند می خواهیم این کار و مسئله را با این روش و ابتکار حل کنیم. اگر داورها ارزیابی کنند و جمع بندی آن‌ها این باشد که مسئله خوبی است و کار و تیم خوبی است، می توانند یک سال اینجا مستقر شوند، میز کار و اینترنت و اتاق جلسات و دیگر امکانات در اختیارشان قرار می گیرد تا در طول یک سال، در واقع مسئله شان به راه حل و سرانجام برسد.

به دنبال حل مسئله ایم

معلم نگاه شما به این عبارت توسعه کار آفرینی و نوآوری آموزشی (تکانش) چیست و مخاطبان برداشتشان از این واژه چه باید باشد؟

یعنی در خانه نوآوری تعلیم و تربیت، صرفاً بحث نسبت کسب و کار مطرح نیست. آن هم یک وجه از کار در خانه است. این خانه مسئله‌ای را که برای حل آن لازم است کسب و کاری تعریف شود، و مسائلی و قالب‌های دیگر را هم می پذیرد. مثلاً لازم است آموزش و پرورش و مجلس شورای اسلامی دنبال تصویب طرح و بخشنامه و آیین نامه‌ای باشد تا اتفاق خوبی بیفتد، یا کار پژوهشی و مطالعاتی ممکن است باشد؛ کار سیاست گذاری باشد؛ این، انواع و اقسام قالب‌هاست.

مهم برای ما «مسئله» است، ارزشمند و نو بودن مسئله مهم است. تیمی مهم است که در واقع می خواهد این کار را انجام بدهد و مسئله را حل کند و در این یک سال ما به او کمک می کنیم این اتفاق بیفتد. در واقع مأموریت ما این است که در فرایندی که عرض کردم، یعنی راهبری و رهیابی آدم‌هایی که در حوزه تعلیم و تربیت و حوزه‌های وابسته مثل کسب و کار تجربه و تخصص دارند، به این تیم‌ها مشورت و کمک کنیم تا ارتباطات خود را سنجیده‌تر انجام دهند و بتوانند به نقطه اثر مطلوب برسند.

معلم با توجه به رویکردی که خانه نوآوری تعلیم و تربیت دارد، طی یک سال گذشته چه فعالیت‌هایی را در دستور کار داشته‌اید؟

در خانه نوآوری چند اتفاق می افتد. بخشی از اتفاقات، رویداد هستند. ما اتفاقات و رویدادهای متعددی را با اهداف متفاوت برنامه ریزی و اجرا می کنیم. بخشی از رویدادها هم اهدافشان آموزشی است که شامل گروه‌های آموزشی و کارگاه‌های آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت می شود؛ بخشی از رویدادها هم از جنس ترویج‌اند؛ مانند رویداد روایت که تجربه‌های تعلیم و تربیتی مطرح را پیگیری و قابل ارائه می کند. یعنی هر فردی که تجربه‌ای نو و مطرح در عرصه تعلیم و تربیت بیان می کند، در طرح و ارائه آن به مخاطبان، به او کمک می کنیم. یک رویداد دیگر، رویداد «برداشت تو» است که شامل نقد فیلم است. فیلم‌های مطرح در عرصه تعلیم و تربیت و سخنرانی‌هایی را که انجام می شوند، می بینند و با حضور یک تسهیل گر درباره آن‌ها صحبت می کنند. رویداد دیگر «تکانش» است که در حوزه توسعه کار آفرینی و نوآوری آموزشی صورت می گیرد و رویدادی

رویداد «خلاق شو»

در این رویداد ۴۰ بخش وجود دارد که خلاقیت و استعدادیابی در مدرسه‌ها، سازه‌های ماکارونی و اورینگامی از جمله آن‌ها هستند که در مدرسه‌ها اجرا شده و شامل دانش‌آموزان هم می‌شود. بهره‌بردارهای پروژه‌های ما می‌توانند معلمان، اولیا، دانش‌آموزان و همین‌طور وزارتخانه باشند. ما در برنامه کاری‌مان «کلاس‌گرام» داریم؛ یک نرم‌افزار که موقعیت کلاس‌های درسی را از نظر توزیع فناوری آموزشی بررسی می‌کند.



مدرسه یعنی الآن نگاهتان این است که افرادی بیایند و مسائل خود را با شما در میان بگذارند؟

بله، خودشان باید بیایند و طرح خود را مطرح و پیگیری کنند. در رویداد به آن‌ها کمک می‌شود مسئله خود را پیدا کنند. چون بعضی‌ها مسئله واضح و مشخصی ندارند. یک تیم هستند که ثبت‌نام کرده‌اند. برای مثال، از تیم‌ها و افراد قبلی که به خانه آمدند و کار خود را شروع کردند، یکی از مسائلشان خانواده توانمند بود که در حوزه توانمندسازی خانواده‌هایی که کودک معلول دارند، کار شد. این بچه‌ها هم می‌توانند فرایند رشد متناسب با خود را داشته باشند.

خانه نوآوری بسترو نوعی تسهیل‌گر است؛ یک جور باغبان و شبیه‌ثتاب‌دهنده

مدرسه گروه‌هایتان دانش‌آموز محور هم هستند یا نه؟

ما هنوز به حوزه نوجوانان ورود نداشته‌ایم. برنامه آینده ما این است که در این حوزه هم کار کنیم. در حال حاضر و بیشتر روی گروه‌های کارشناسی دانشجویی، طلبگی و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها متمرکز است که معمولاً رده سنی بین ۱۸ و ۱۹ تا ۳۰ سال را شامل می‌شود.

ما به دنبال حل مسئله هستیم. این رویداد و تعریفی که از آن شده است و در واقع حل مسئله‌مان، فرایند نوآوری و ترجیحاً کارآفرینی است. یعنی اگر مسئله‌ای راه‌حل نوآورانه‌ای بدهد که بتواند یک کسب‌وکار هم داشته باشد، ما او را به آن سمت هل می‌دهیم. حداقلش این است که آن کار بتواند تأمین مالی پایداری داشته باشد.

مدرسه پس منظور شما اشاعه مفهوم نوآوری آموزشی نیست. یعنی منظور این است که وقتی می‌گوییم کارآفرینی آموزشی، یک تعریف آن مثلاً روش تدریس است. شما منظورتان این‌ها نیست؟ نه خود مسئله است که با رویکرد کارآفرینی ارائه می‌شود.

ارتباط با خانه نوآوری تعلیم و تربیت

ما سامانه‌ای داریم و بروشوری هم برای چاپ آماده و تنظیم کرده‌ایم که پس از چاپ، توزیع فراگیری بین فرهنگیان و مدرسه‌ها خواهد داشت. در سایت «eduhouse.ir» هم اتفاقات، رویدادها و برنامه‌هایی در حال اجرا هستند که در آن‌ها نحوه ورود به خانه توضیح داده شده است. افراد در این فضا می‌توانند با ما ارتباط بگیرند. شبکه‌های مجازی ما هم با همان سرشناسه خود فعال‌اند و اتفاقاتی را که در خانه می‌افتند منعکس می‌کنند.

هر کس دغدغه‌ای دارد، ما پای کار هستیم. مثلاً فردی که در حوزه تعلیم و تربیت دغدغه‌ای دارد و می‌خواهد کاری بکند، یکی از جاهایی که می‌تواند به آن مراجعه کند، خانه نوآوری تعلیم و تربیت است. در واقع اینجا ظرفیتی است تا به افراد دغدغه‌مند دارای ایده، طرح و مسئله، مسیر و جهت بدهیم.



یوم در مجاز

© جمال آراء، الهام زمانی، امیرحسین ابوالقاسمیان^۱

یکی از شرایط خاص و کم‌سابقه در قرن اخیر، شیوع ویروس کرونا بود. ویروس کرونا که نقاط متعدد جهان را درنوردیده است، روال عادی فعالیت‌های جمعی را هدف قرار داد و در اولین گام مواجهه، بسیاری از کشورها ناچار به تعطیلی مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، اداره‌ها و اماکن پر رفت‌وآمد، همچون مکان‌های مذهبی، تفریحی و گردشگری شدند. با تعطیلی مدرسه‌ها احساس نیاز به رفع خلأ آموزشی در مدرسه‌ها شکل گرفت و مدرسه‌ها به دنبال راهکارهای مجازی برای جبران این خلأ برآمدند.

کلمه مجازی از واژه لاتین **virtualist** یا کلمه فرانسوی **virtuel** به معنی پتانسیل (بالقوه) گرفته شده است؛ یعنی چیزی که واقعی نیست، ولی امکان تحقق دارد. پس می‌توان گفت، شیء مجازی از نظر فیزیکی واقعی نیست، اما خصوصیات ماده مورد نظر را دارد. به همین ترتیب، آموزش مجازی نماینده الکترونیکی آموزش واقعی با همان مشخصه‌ها و ویژگی‌هاست (اف، باندور، ۱۳۸۱). در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش به موضوع آموزش مجازی متناسب با شرایط گوناگون، به این شرح، اشاره شده است: در صفحه ۵۲، در بیان راهکارهای ارتقای کیفیت فرایند تعلیم و تربیت، با تکیه بر استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین آمده است: راهکار ۴-۱۷: گسترش بهره‌برداری از ظرفیت آموزش‌های غیرحضور و مجازی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی ویژهٔ معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌های ایرانی در خارج از کشور، بر اساس نظام معیار اسلامی و با رعایت اصول تربیتی از طریق شبکه ملی اطلاعات و ارتباطات.

روایت نگاری از بوم مجازی دبستان برهان

سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ با توجه به پیشامد شرایط جدید و تعطیلات کاملاً غیرقابل پیش‌بینی، سالی متفاوت را در عرصه آموزش مجازی و از راه دور برای دبستان برهان واقع در ناحیه ۴ استان اصفهان، همانند دیگر مدرسه‌ها، رقم زد. مسئولان دبستان برهان همواره در پی ایجاد شرایطی جدید برای آموزش‌های نوین مجازی و جاری کردن آن‌ها می‌کوشیدند، اما باید خاطر نشان کرد که تهدید تعطیلات کرونایی برای این مجموعه، در راستای پیشرفت سریع و چشمگیر در استفاده از راهبردهای آموزش مجازی، به‌واقع فرصتی بی‌نظیر، همگام با «بوم»^۲، فراهم ساخت.

از ابتدای اسفندماه ۹۸ که تعطیلات کرونا به‌صورت جدی شروع شد، مسئولان و معلمان مدرسه، بلافاصله در پی برگزاری کلاس‌ها و پیشبرد اهداف آموزشی خود از طرق مختلف برآمدند. لازم به ذکر است، با توجه به تعطیلات آبان ماه و دی‌ماه سال گذشته، مسئولان مدرسه برای شروع فعالیت‌های مجازی و از راه دور آمادگی نسبی تدارک دیده بودند. از همان ابتدای سال تحصیلی کانال‌های کلاسی با عضویت همه دانش‌آموزان کلاس تشکیل شد و پادکست‌های صوتی و کلیپ‌های آموزشی که آموزگاران مجموعه تهیه می‌کردند، برای استفاده دانش‌آموزان و به‌عنوان مکمل آموزش، در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت. رفته‌رفته با بررسی شرایط پیش آمده، مسئولان دبستان به فکر گسترش این آموزش‌ها در سطوحی فراتر از کتاب درسی و متناسب با موقعیت موجود آمده افتادند. بیماری کرونا شرایطی فراهم ساخت که دانش‌آموزان پیشتر وقت خود را در منزل و با خانواده سپری کنند و این ما را بر آن داشت تا با در نظر گرفتن برنامه‌های مهارتی مختص دانش‌آموزان و گاهی با همکاری خانواده‌ها، آموزش مورد نظر آموزگاران را با تجربه‌های جدید همراه کنیم و این مهم جز با برنامه‌ریزی به‌لحظه و متناسب با شرایط تحقق نمی‌یافت؛ برنامه‌ریزی دقیقی که هم آموزش درسی دانش‌آموز را در نظر بگیرد و هم به سایر ابعاد تربیتی او بپردازد؛ نکاتی که با دور بودن از محیط

مدرسه تحقق نمی‌یافت.

در برنامه ویژه مدرسه، مدیر، معلمان و حتی اولیای دانش‌آموزان، به چشمان جست‌جوگر تبدیل می‌شوند و به دنبال طرح‌ها و برنامه‌های خوب برای دانش‌آموزان هستند. ایام تعطیلات کرونا فرصتی شد تا توانمندی‌های بالقوه دانش‌آموزان به منصفه ظهور و شکوفایی برسد. این توانمندی‌ها متناسب با ساخت‌های شش‌گانه تعلیم و تربیت در دبستان برهان پیگیری شد. در ادامه به هر کدام از آن‌ها نگاهی اجمالی می‌کنیم.

آموزش مجازی متناسب با ساخت‌های شش‌گانه تعلیم و تربیت اخلاقی

۱. ساخت تربیتی، اعتقادی، عبادی و اخلاقی

ایام تعطیلات کرونا با مناسب‌های بسیار مهم مذهبی و معنوی مصادف شد. از مهم‌ترین مناسبت‌های ذکر شده، ولادت حضرت صاحب‌الزمان (عج) و ماه مبارک رمضان را می‌توان نام برد. در این راستا، مدرسه برنامه‌های تبلیغاتی و یادآوری ایام مناسبتی را در کانال‌های ارتباطی خود و برای ایجاد نشاط در شرایط پیشگیری از بیماری، در دستور کار قرار داد. برگزاری جشنواره عکس از مراسم لیالی قدر، گام مؤثری در همراهی و همدلی دانش‌آموزان هر کلاس و در نهایت دانش‌آموزان مدرسه بود.



۲. ساخت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

یکی از برنامه‌های خوب و پویا که برای دانش‌آموزان خوب پایه ششم ابتدایی برنامه‌ریزی شد، مشارکت در تهیه ماکت‌های دست‌ساز زیر نظر آموزگار درس کار و فناوری بود. یکی از شرط‌های تهیه این ماکت‌ها استفاده از مواد اولیه و قابل دسترس در منزل بود. شرط دوم هم خریداری لوازم موردنیاز با پایین‌ترین قیمت و به‌صرفه از لحاظ اقتصادی بود. دانش‌آموزان به این ترتیب شخصاً در نحوه خرید کردن صحیح و پس از آن به‌صورت

مهارتی در ساخت ماکت مشارکت کردند. در آخر هم نمایشگاهی از دستاوردهای آن‌ها در کانال عمومی دبستان به نمایش گذاشته شد.



۳. ساخت تربیت علمی و فناوری

دانش‌آموزان دبستان در شرایط تعطیلات کرونایی بخش زیادی از زمان خود را با گوشی و تبلت می‌گذراندند. رفته‌رفته نیاز به آموزش صحیح بهره‌برداری درست از امکانات و وسایل الکترونیکی در دانش‌آموزان حس شد. در این راستا معاون فناوری دبستان، با دادن اطلاعاتی در این زمینه، به استفاده هر چه بهتر دانش‌آموزان از این امکانات کمک ویژه‌ای کرد. همچنین، کار در فضای مجازی و کاربری صحیح و استفاده از رایانه و گوشی همراه هوشمند، به آموزش جدی نیاز داشت. بنابراین هر هفته دانش‌آموزان بنا بر برنامه هفتگی خود، ساعتی را همراه با مسئول فناوری دبستان، به یادگیری کار با نرم‌افزارهای گوناگون، برای بهره‌برداری بهتر از آن‌ها، می‌گذراندند.



۴. ساخت تربیت اجتماعی و سیاسی

شرایط آموزش در این ایام همراه شده بود با پیگیری گزارش‌های ویژه‌ای که آموزگار هر کلاس به‌عنوان مکمل فرایند یادگیری بر عهده هر دانش‌آموز می‌گذاشت. دانش‌آموزان از انجام آزمایش‌های درس علوم گرفته تا تهیه گزارش‌هایی مبنی بر حفظ سلامت فردی، طبیعت‌گردی و برقراری ارتباط با افراد صاحب فن

به منظور کسب اطلاعات تکمیلی برای ارائه به کلاس، همراه می‌شدند. همچنین، تعطیلات کرونایی فرصتی شد تا دانش‌آموزانی که در جمع حضوری دوستانشان نمی‌توانستند خود را مطرح کنند، اکنون در فضای مجازی، به دور از هرگونه کم‌رویی و با اعتمادبه‌نفس بیشتر در مباحث شرکت و نظرات خود را بیان کنند و نظرات دوستان خود را نیز به بحث و نقد و بررسی بگذارند. گوش دادن مؤثر یکی دیگر از مهارت‌هایی بود که دانش‌آموزان در این زمینه کسب کردند. همچنین، برگزاری جلسات هم‌اندیشی و پرسش و پاسخ شبانه در زمینه «مهارت‌های مطالعه اثربخش» با حضور آموزگار محترم درس مطالعات اجتماعی، تجربه بسیار پربراری برای دانش‌آموزان در بر داشت، تا جایی که تعدادی از دانش‌آموزان به تهیه گزارش، معرفی کتاب، داستان‌نویسی خلاق و خلاصه‌نویسی از کتاب‌هایی که مطالعه کرده بودند و ارائه آن‌ها به دوستان خود اقدام کردند.



۵. ساحت تربیت زیستی و بدنی

شرایط همه‌گیری بیماری مستلزم آن شد که دانش‌آموزان وقت بسیاری را در منزل و در کنار خانواده سپری کنند. پرواضح است که دوری از محیط پر از نشاط مدرسه و دوستان می‌تواند در درازمدت برای ایشان کسب‌کننده و ملال‌آور باشد. مسئولان دبستان «ره‌جو» بر آن شدند، هر چند از راه دور، شرایط فرحبخشی را برای دانش‌آموزان فراهم آورند. در این راستا مربی تربیت‌بدنی دبستان با برگزاری چالش‌هایی در زمینه حرکات ورزشی و چالش‌های خانوادگی مرتبط با این موضوع، زمینه سلامت جسمی دانش‌آموزان و شور و نشاط را در بین دانش‌آموزان فراهم کردند. همچنین، در یک حرکت خودجوش از طرف دانش‌آموزان و با رعایت پروتکل‌های بهداشتی، یک دوره‌ی با

عنوان «دوچرخه‌سواری و سلامت» با حضور دانش‌آموزان و آموزگاران دبستان، در فضای باز انجام شد.

۶. ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

با توجه به دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه هنر و زیباشناسی، پرداختن به تربیت هنری با توجه به رویکرد «موضوع محور» می‌تواند حساسیت دانش‌آموزان را در زمینه زیبایی‌شناسی و رشد و شکوفایی آن‌ها در زمینه درک موقعیت‌های زیبایی‌شناختی بالا ببرد.

دانش‌آموزان دبستان برهان در ایام تعطیلات کرونا در این زمینه با تجربه خوب آشپزی و همچنین مهارت کار با ابزارهای گوناگون روبه‌رو بودند. همچنین، کلیپ‌هایی از طرف مربی هنر دبستان تهیه و در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شد که بر طبق آن دانش‌آموزان با نحوه ساخت کاردستی‌ها و اوربگامی‌های متنوع و جذاب آشنا می‌شدند و تصویرها و فیلم‌هایی از خروجی کار خود برای هم‌کلاسی‌هایشان ارسال می‌کردند.

اجرای نمایش متناسب با درس‌های کتاب فارسی و همچنین جشنواره حفظ شعر و سرودهای مربوط به کتاب درسی، از دیگر مواردی است که می‌تواند برای غنی‌سازی روحیه زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان به آن‌ها اشاره کرد.



تحلیلی بر دستاوردها و نتایج

بوم مجازی با همه سختی‌ها و مشقت‌هایش، اتفاقات ارزنده‌ای برای دانش‌آموزان رقم زد که با تأیید این موضوع از جانب اولیا، مانیز در ادامه مسیر مصمم‌تر شدیم. بالا بردن سطح توانمندی‌ها و مهارت‌های دانش‌آموزان، جست‌وجو و پیگیری در به ثمر رساندن پروژه‌ها، افزایش عزت نفس دانش‌آموزان، ایجاد حس خود ارزشمندی در دانش‌آموزان، بالا رفتن روحیه کار جمعی در گروه غیررسمی خانواده، ایجاد شادی و نشاط و انگیزه

مضعف در دانش‌آموزان را می‌توان از دستاوردها و نتایج طرح بیان کرد.

محدودیت‌ها و موانع

بی‌شک با برطرف کردن محدودیت‌هایی که در این مسیر قرار دارد، می‌توان شاهد رشد و شکوفایی بیشتر طرح‌هایی از این قبیل بود. مؤلفه‌هایی که در مسیر یاددهی - یادگیری دانش‌آموزان در فضای مجازی می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد، به شرح زیر است:

- زیرساخت فناوری
- زیرساخت انسانی
- زیرساخت پداگوژیک
- زیرساخت فرهنگی، اجتماعی و ارزشی
- زیرساخت اقتصادی
- زیرساخت مدیریت و رهبری
- طرح‌های خرد
- زیرساخت اداری و الکترونیکی بدون کاغذ

سخن آخر

امید است با کمک خداوند متعال و تلاش‌های ارزشمند مدیر محترم و کارکنان آموزشی دبستان و همراهی بی‌نظیر دانش‌آموزان و اولیای محترمشان، برگی ارزشمند از پیشرفت در زمینه آموزش مجازی و از راه دور را در راستای توجه به «ساحت‌های مختلف تربیتی» در دفتر خاطرات دبستان برهان به ثبت رسانده باشیم.

پی‌نوشت

۱. به ترتیب مدیر و کارکنان دبستان برهان، ناحیه ۴ اصفهان
۲. برنامه ویژه مدارس

منابع

۱. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲. زمانی، ا. منافی، ک و همکاران (۱۳۹۳). گستره یادگیری مجازی در عصر ارتباطات. سبز رایان گستر. تهران.
۳. ذاکری، اعظم (۱۳۸۱). دانشگاه اینترنتی. فصلنامه آموزش. معاونت آموزشی جهاد دانشگاهی. شماره ۵.
4. Kazempur, I; & Ghafari, K; (2011). Assessing the readiness of Islamic Azad university of iran for implemementing an in servise traning system. Quarterly Journal of new Ways in educational Management, 2(5), 167-193. (in Persian).
5. Levy, Y. (2006). Assessing the value of e- learning system. Hershey: Infocis. 5.



گمشده آموزش مجازی

© دکتر فروغ خسروی، آموزگار دبستان شهید رجایی، شهرستان آغاچاری، استان خوزستان

شروع یک تجربه جدید

فضای آموزشی بعد از گسترش کرونا، فضای شوک بود. نام‌های آموزش آنلاین و آموزش مجازی بر سر زبان‌ها افتاد. می‌توان گفت بعد از نوروز ۹۹، تسلط بیشتری بر فضای حاکم ایجاد شد. در این میان، تعداد قابل توجهی از معلمان، برای ارائه آموزش، به استفاده از نرم‌افزارهای آموزشی پویانما ساز و جذاب روی آوردند و هر چه پیشتر رفتیم، شوق یادگیری و تسلط بر این نرم‌افزارها بیشتر شد. اما نکته مهمی که در این میان مورد توجه زیادی واقع نشد، کمبود تعامل در آموزش‌های ارائه شده بود.

تجربه شخصی نگارنده به عنوان معلم، فاصله چندانی با این رویدادها نداشت. اما بازخوردهای دریافت شده، نشان داد به جز درس ریاضی که اجباراً از اقبال بیشتری برخوردار بود، دانش‌آموزان بیشتر فایل‌های تولیدشده را حتی مشاهده نمی‌کردند. حجم زیاد فایل‌ها و محدودیت‌های اینترنتی و بی‌انگیزگی دانش‌آموزان از

جمله دلایل این مسئله بودند.

بازخوردها نشان می‌داد، دانش‌آموزان فراری از مدرسه، حالا آرزوی بازگشت را داشتند. به نظر می‌رسید، آنچه باعث ایجاد چنین عواطفی شد، تعامل و فعالیت‌های محیط مدرسه بود و آموزش مجازی از آن تعامل و شور و هیجان آموزش حضوری برخوردار نبود.

آموزش از دور

اما آیا در آموزش مجازی امکان تعامل با کیفیت آموزش چهره‌به‌چهره وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است ابتدا با ماهیت آموزش مجازی آشنا شویم و سپس تعامل را در فضای آموزش مجازی بررسی کنیم.

آموزش مجازی و آموزش آنلاین زیرمجموعه‌های آموزش از راه دور هستند. آموزش از دور شامل طیفی از آموزش‌های مبتنی بر رسانه است و هدف اصلی آن، ایجاد دسترسی به آموزش با کیفیت برای همه و تسهیلگری در

یادگیری است. با توجه به این تعریف، آموزش از دور آموزشی فراگیرمحور و مبتنی بر عدالت آموزشی است. در نتیجه، تعامل از اجزای اصلی این آموزش است. در این راستا، به تاریخچه آموزش از دور نگاهی مختصر می‌اندازیم. آموزش از دور پنج نسل را پشت سر نهاده است. این آموزش در نسل اول به صورت مکاتباتی صورت می‌گرفت. مطالب آموزشی در این نسل در قالب کتاب و جزوه برای فراگیرندگان ارسال می‌شد. در نسل دوم، آموزش با استفاده از رسانه‌هایی چون رایانه و تلویزیون و رادیو به فراگیرندگان ارائه می‌شد. در نسل سوم، با آمدن اینترنت، آموزش از طریق صفحه‌های وب در اختیار فراگیرندگان قرار داده شد و ارتباط و تعامل بیشتری میان آموزگار و فراگیرنده فراهم شد (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۰). آموزش از راه دور نسل‌های متفاوتی را پشت سر نهاده است و تا نسل پنجم، هر چه بیشتر بر میزان تعامل در آموزش افزوده شده است.

نظریه تعامل

یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که تاکنون در ارتباط با آموزش از راه دور مطرح شده است، نظریه تعامل گریسون است. در این نظریه، سه عنصر اصلی آموزش، دانش آموز، معلم و محتوا هستند. براساس این سه عنصر باید شش نوع تعامل نیز ایجاد شود (شکل ۱).

به عبارت دیگر، اگر بخواهیم مطمئن شویم که یادگیری عمیق و معنادار اتفاق افتاده است، باید شش نوع تعامل بین معلم و دانش‌آموز، دانش‌آموز و

به پرسش و پاسخ می‌پردازند و در این ارتباط میزانی از تعامل معلم با دانش‌آموز را برقرار می‌کردند.

همچنین، این نوع تولید محتوای آموزشی، وابستگی بیشتری به ابزارهای الکترونیک ایجاد می‌کند. پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند، وابستگی به ابزارهای الکترونیک باعث افزایش خشونت، دسترسی به فضاهای نامناسب در اینترنت، مشکلات جسمی، افسردگی و... می‌شود. در مبحث اختلالات یادگیری هم بارها تأکید شده است، کودکانی که

مجازی انتقال داد. باید دانش‌آموز را در خلق محتوا مشارکت داد. برای این کار می‌توان از نرم‌افزارهایی مانند برنامه زوم که امکان نوشتن و صحبت تصویری به صورت گروهی را برای کلاس فراهم می‌آورد، بهره برد. برخی فعالیت‌های کتاب مانند ساخت ابزارها را می‌توان مانند برنامه‌های آموزش کاردستی یا آشپزی آموزش داد. مثلاً از قبل ابزارهای مورد نیاز را به دانش‌آموزان اطلاع‌رسانی کرد و به صورت مجازی و همراه با معلم و سایر هم‌کلاسی‌ها، با نظارت و دریافت بازخورد، انجام داد. اما قبل از همه و برای اجرای دقیق‌تر، باید سناریوی آموزشی متناسب با فضای مجازی طراحی شود تا از سردرگمی‌ها جلوگیری شود.

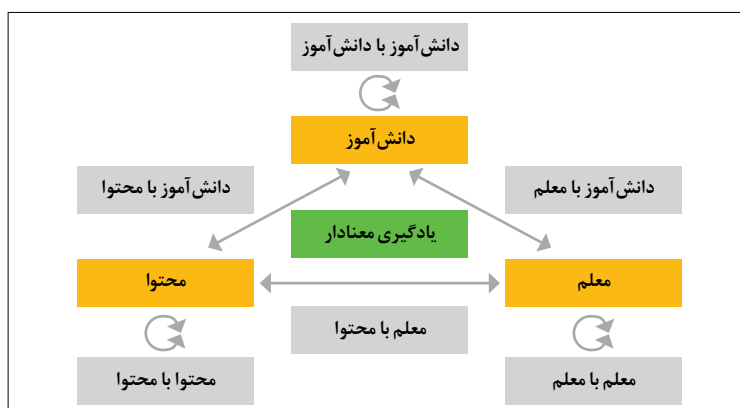


با توجه به اینکه در این دوره مهم‌ترین موضوع، معرفت‌شناسی و دانش نسبت به رویکردهای آموزش و پرورش مجازی است، نظام آموزش و پرورش باید در سطح کلان به نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی برای آموزش ترکیبی بپردازد.

آموزش مجازی می‌تواند صرفه‌جویی‌های عظیمی را در سرمایه‌های ملی باعث شود و همچنین بار زیادی را از دوش مدرسه‌ها بردارد تا به بهبود کیفیت آموزش بپردازند و معلمان هم با فراغ بال بیشتری دانش تخصصی را ارتقا دهند. تهیه سناریوی متناسب با آموزش مجازی و برنامه‌ریزی دقیق فعالیت‌های آموزشی از مهم‌ترین وظایف معلمان در این دوره است. پویانمایی‌سازی صرفاً راه‌چاره نیست. آنچه نباید فراموش شود، برقراری تعامل‌ها و ارائه بازخوردهای مستمر آموزشی با استفاده از بسترهای مناسب است.

منابع

۱. سردمدی، محمدرضا؛ صیف، محمدحسن؛ طالبی، سعید (۱۳۹۰). مبانی نظری و فلسفی آموزش از دور. تهران: دانشگاه پیام نور.
2. Gosper, Maree (2013). OLE Position paper: Models for online, distance, flexible and blended learning. p 1-8.



شکل یک

به ابزارهای الکترونیکی وابسته‌اند و تعامل کمتری با محیط خود دارند، زمینه بیشتری برای گرفتاری به انواع اختلالات یادگیری خواهند داشت.

راهکارها

به نظر می‌رسد، بیشترین ضعف در این دوره، کمبود دانش و معرفت نسبت به آموزش از راه دور بود؛ وضعی که از نظریه‌پردازی در سطح وزارتی شروع می‌شد و به کمبود سناریوی آموزشی توسط معلم می‌رسید.

اما حالا که قرار است آموزش حضوری در کنار آموزش مجازی برقرار شود، باید از فضای مجازی به نحو شایسته‌تری برای ایجاد تعامل و شور و نشاط بهره برد. می‌توان بخش‌های سخنرانی یا نمایش و بخش‌هایی را که به مشارکت کمتری نیاز دارند، به صورت حضوری و در مدرسه اجرا کرد و فعالیت‌های مشارکتی، ارزشیابی‌ها یا مکالمات درس‌هایی مثل مطالعات اجتماعی، علوم و فارسی را به فضای

دانش‌آموز، دانش‌آموز و محتوا، معلم و معلم، معلم و محتوا و در نهایت محتوا و محتوا ایجاد شود.

تعامل بین محتوا و محتوا همان وب‌معنایی است. اینکه هنگام نوشتن یک واژه در جست‌وجوگر وب، به صورت پیش‌فرض چند واژه ارائه می‌شود یا تمام حوزه‌های مرتبط با واژه مورد نظر در اختیار پژوهشگر قرار داده می‌شود، همان تعامل محتوا با محتوا است. در نسل پنجم، برای مدیریت کلاس مجازی از «ال‌ام‌اس» (LMS) و «ال‌تی‌ام‌اس» (LTMS) استفاده می‌شود و تعامل از اجزای اصلی این بسترهاست.

حال می‌توان نتیجه گرفت که بسته‌های آموزشی دوران کرونا در ایران، هر چند در قالب پویانمایی و طراحی‌های جذاب حرفه‌ای ارائه می‌شدند، اما در آن‌ها جایی برای تعامل در نظر گرفته نمی‌شد. البته معلمان بودند که به علت تخصص نداشتن در عرصه نرم‌افزارها، از طریق پیام‌رسان‌هایی مثل واتساپ با دانش‌آموزان



با معلمان از مدرسه تا استاد

نگاهی به مشارکت معلمان در برنامه‌ریزی درسی و تربیتی

دکتر سیدامیر رون

درسی است. نخست به آن دلیل که معلم همیشه در کنار دانش‌آموزان است و دوم آنکه معلم یگانه شخصیتی است که می‌تواند اطلاعات مناسب را برحسب نحوهٔ یادگیری دانش‌آموزان ارائه دهد (مهرمحمدی، ۱۳۸۴).

صاحب‌نظران معلمان را مبدأ هرگونه تحول آموزشی و پرورشی می‌دانند و بر این باورند که آنان با معلومات، مهارت‌ها و آمادگی‌هایی که در دوران تربیت خود در دانشگاه‌ها و مراکز تربیت‌معلم کسب می‌کنند، قادرند چهرهٔ سازمان‌های آموزشی را به نحو چشمگیری دگرگون کنند و محیط‌های آموزشی را به فضاهایی آکنده از محبت، صمیمیت، رشد و بالندگی مبدل کنند و جؤ کلاس را فرحبخش و لذت‌آور سازند و با شیوه‌های مناسب انتقال عناصر و عوامل فرهنگی به دانش‌آموزان و با به‌کارگیری روش‌های مطلوب تربیتی، زمینهٔ رشد شخصیت آنان را فراهم کنند (وکیلیان، ۱۳۷۵: ۶۶؛ اکرمی و حسینی، ۱۳۸۴؛

آشنایی با مسائل و نیازهای دانش‌آموزان و مدرسه و تجربه‌های ارزشمندی که در سایهٔ تعامل با یادگیرندگان به دست می‌آورند، از مهم‌ترین ارکان فرایند آموزش در مدرسه هستند. آن‌ها بیش از پیش نیازمند درک عمیق‌تری از تحولات اجتماعی، رشد روزافزون تقاضای اجتماعی برای آموزش و تغییر کیفیت آن هستند (بهنام جام و شاه‌حسینی، ۱۳۹۰). معلمان با دانش‌آموزان بیشترین ارتباط و نزدیک‌ترین پیوند را دارند و از مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعهٔ کیفی آموزش و پرورش و رشد همه‌جانبهٔ کودکان به شمار می‌روند. آبیرو (۲۰۰۹: ۴۷)، شواب (۱۹۸۳)، الوانی (۱۳۸۵: ۲۶)، موکوا (۲۰۱۰) و مالبی (۱۹۹۹: ۱۶۳) معلم را عضو اصلی گروه‌های تصمیم‌گیرنده برنامهٔ درسی به حساب می‌آورند و می‌گویند، اولین پاسخ به این سؤال که چه کسی عضو اصلی گروه‌های تصمیم‌گیرنده دربارهٔ برنامهٔ درسی است، معلم است. مهم‌ترین عنصر برنامه‌ریزی

یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی که وزارت آموزش و پرورش براساس راهکارهای ۵- ۵، ۶- ۸، ۶- ۱۱ و ۲- ۱۳ سند تحول بنیادین و ردیف‌های ۵- ۲، ۴- ۱۲، ۲- ۲، ۲- ۱۳، ۲- ۱۴، ۷- ۱۵ سند برنامهٔ درسی ملی دنبال می‌کند، «مدرسه‌محوری» و واگذاری اختیارات بیشتر به مدرسه در زمینهٔ امور گوناگون مانند برنامه‌های درسی است. بی‌گمان، تحقق یافتن مدرسه‌محوری مستلزم اصلاحات عدیده‌ای در ارکان گوناگون نظام آموزشی است که از مهم‌ترین آن‌ها بازنگری دربارهٔ نقش دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، به‌ویژه مدیران و معلمان و تواناسازی آنان برای تصدی مسئولیت‌ها و وظایف جدید است.

برنامه‌ریزی درسی با رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی مستلزم مشارکت کلیهٔ نیروهای اثرگذار، ذی‌ربط، ذی‌صلاح و ذی‌نفع در مراحل گوناگون تصمیم‌گیری است که در میان آن‌ها معلمان از اهمیت و جایگاهی ویژه برخوردارند. معلمان به سبب



سلسبیلی و حسینی، ۱۳۸۲: ۶۸ - ۴۹). معلم در برنامه‌ریزی درسی چنان نقش محوری دارد که موضوعات مفید برای دانش‌آموز را تشخیص می‌دهد و ارائه می‌کند (ایزدی، ۱۳۸۴؛ کبیا، بارچک و نیاجی، ۲۰۱۵). معلم یکی از حلقه‌های زنجیره نظام آموزشی و مؤثرترین عنصر آن است و ضعف او می‌تواند موجب از هم پاشیدن این زنجیره و شکست در دستیابی به اهداف باشد (ملکی، ۱۳۸۰: ۳۴).

معلمان مهم‌ترین عنصر در موفقیت برنامه‌های درسی هستند و در صورتی که در زمینه جایگاه، نقش و زمینه‌سازی مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با برنامه درسی تأملی عمیق و جامع‌الاطراف صورت پذیرد، برنامه‌های درسی اثربخشی چشمگیر خواهد یافت. «دیدگاه و اندیشه معلم درباره برنامه درسی از چنان کیفیتی برخوردار است که به سادگی جایگزینی هم‌تراز آن نمی‌توان یافت. آگاهی معلم از موقعیت‌های یاددهی - یادگیری و تجربه‌های ارزشمند او این استدلال را تقویت می‌کند که معلم باید در تصمیم‌گیری‌های دقیق و هوشمندانه برنامه درسی مشارکت داشته باشد (کانلی، ۱۹۸۸)».

«از این‌رو، معلمان هسته اصلی برنامه‌ریزی درسی محسوب می‌شوند و مشارکت آنان در فرایند طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی، عنصر کلیدی بهبود برنامه‌ها به حساب می‌آید. مشارکت آنان در فرایند تغییر و بهسازی برنامه‌های درسی مدرسه نیز اهمیت شایان توجهی دارد (فولان، ۱۹۹۹)».

مروری بر پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد، ارتقای نقش معلم در فرایند برنامه‌ریزی درسی یک ضرورت است و بدون حضور معلم، برنامه‌ها کارایی لازم را نخواهد داشت (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۳: ۶۱ - ۷۵). و پژوهش گویا و ایزدی (۱۳۸۱)، نشان می‌دهد مشارکت معلمان در فرایند برنامه‌ریزی درسی از زمان تخصصی شدن قلمروهای برنامه‌ریزی درسی مطرح بوده است و گاه باعث افزایش احساس تعلق آنان در برنامه‌ها می‌شود. همچنین، از نظر ایشان

عمده‌ترین دلیل کم بودن میزان مشارکت معلمان در طراحی برنامه، ناآگاهی آنان از دانش برنامه‌ریزی درسی است. بنابراین، ارائه آموزش‌های ضمن خدمت ضروری به نظر می‌رسد. **فتحی و اجارگاه (۱۳۸۳):** ۷۸ - ۵۹) در پژوهشی، شناسایی امکان مشارکت معلمان در برنامه‌ریزی درسی را مدنظر قرار داده و نتیجه گرفته است که شرکت معلمان در فرایند برنامه‌ریزی درسی نتایج و دستاوردهای بسیاری برای نظام آموزشی کشور دارد.

در این زمینه، **مهرمحمدی نگاه قطبی و مطلق** به تمرکز یا نبود تمرکز را آسیب‌زا و مردود اعلام می‌کند و میزان تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی درسی را اقتضایی و با توجه به شناخت وضعیت‌ها و ظرفیت‌های گوناگون در مناطق گوناگون کشور می‌داند (۱۳۸۶: ۱ - ۱۶).

ارتقای نقش معلم در فرایند برنامه‌ریزی درسی یک ضرورت است و بدون حضور معلم، برنامه‌ها کارایی لازم را نخواهد داشت

امین خندقی و گودرزی (۱۳۹۰) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نظام برنامه درسی در ساختار و مرجعیت تصمیم‌گیری باید منطقه‌ای شود و این تغییر یک ضرورت است، اما باید توجه داشت که این ضرورت، مشروط و مبتنی بر شرایط ظرفیت‌ها و بسترسازی است. در مطالعه دیگری، **ادیب‌منش، علی‌عسگری و موسی‌پور** به این یافته رسیدند که هر چه سطح تحصیلات دبیران و مدیران بیشتر باشد، آن‌ها از آگاهی و دانش بیشتری برای اجرای برنامه‌ریزی درسی مدرسه‌محور برخوردار خواهند بود (۱۳۹۰: ۱۰۴ - ۸۱).

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد مشارکت معلمان در برنامه‌ریزی درسی کاری بسیار پیچیده است، زیرا مسائل سیاسی، مالی، قانونی و روش‌های اجرایی را در برمی‌گیرد و لازم است در بستر و زمینه‌های فرهنگی فهمیده شود؛ اما در عین حال، اهمیت

به توسعه نقش و مشارکت معلمان در نظام‌های برنامه‌ریزی درسی، به ارتقای کیفیت تولید و اجرای برنامه‌های درسی می‌انجامد.

متخصصان برنامه‌ریزی درسی سه نوع برنامه‌ریزی درسی «متمرکز، غیرمتمرکز و نیمه‌متمرکز» را مطرح کرده‌اند که مشارکت معلمان در هر یک از آن‌ها متفاوت است. در نظام‌های متمرکز، قدرت مرکزی با همکاری متخصصان دانشگاهی و خبرگان آشنا به محیط و شرایط، اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و شرح فعالیت‌های کلاسی را برای کل کشور تعیین می‌کند و ارزشیابی برای سنجش میزان دستیابی به حداقل صلاحیت‌هاست و نمره، ملاک پیشرفت است. بنابراین، معلم مجری برنامه است و مشارکتی در تعیین اهداف و محتوا ندارد (سلسبیلی، ۱۳۸۶: لقیفور و آل، ۲۰۱۴).

در نظام‌های غیرمتمرکز، معلمان اهداف و محتوا را به سه صورت تنظیم می‌کنند:

۱. گزینش از بین برنامه‌های درسی و مواد آموزشی موجود؛
۲. سازگار کردن برنامه‌های درسی موجود با شرایط و خصوصیات محلی، کلاس درس، استعدادها و علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان؛
۳. تدوین برنامه‌های درسی و مواد آموزشی جدید.

در این نظام، معلمان با آگاهی از شرایط اجرای برنامه‌های درسی از قبیل شرایط و امکانات محلی و کلاس درس خود، استعدادها، علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان و دیگر عوامل مرتبط، برنامه‌های درسی و مواد آموزشی‌شان را تهیه و تدوین می‌کنند (اکرمی و حسینی، ۱۳۸۴: شاور، ۲۰۱۰). در نظام آموزشی نیمه‌متمرکز، هدف‌ها و سیاست‌های کلان، به‌عنوان برنامه واحد، در مقیاس کشوری تعیین می‌شوند و مسئولان منطقه‌ای و محلی در اتخاذ روش‌های متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و مکان آزادی عمل دارند (سلسبیلی، ۱۳۸۶). به هر حال، پرواضح است که نقش و مشارکت معلمان در نظام‌های برنامه‌ریزی درسی گوناگون و متنوع است.



عقب نمانیم

© ابراهیم آرزو

نیز متحول شده است؟ یا کلاس درس ۱۲۰ سال از جامعه و تحولات آن عقب است؟

● آیا دانش‌آموزان از شیوه‌های رایج معلمی به نتایج لازم می‌رسند؟ (یادگیری واقعی محقق می‌شود؟)

● آیا دانش‌آموزان از بودن در کلاس‌های درس لذت می‌برند؟

● آیا کلاس درس و محیط مدرسه به شکل‌گیری دنیای مفرح دانش‌آموزی کمک می‌کند؟

برای دستیابی به حداقل‌های پرسش‌های بالا، دسترسی به معلمانی حرفه‌ای نیاز است که آموزش‌های لازم را دیده و به علم و تبحر خاصی رسیده باشند. زیرا دنیای

← دنیای معلمی، کلاس درس و آموزش، از بدو شکل‌گیری تا عصر حاضر، تحولات وسیعی را پشت سر گذاشته است. این فرایند در قرن اخیر بسیار وسیع و چنان شتابان بود که صاحبان دیدگاه‌های آموزش و یاددهی - یادگیری به بازنگری در بسیاری از اندیشه‌های به ارث رسیده مجبور شدند. در این اثنا، یک جزء ثابت این تحولات، معلم و شیوه‌های معلمی بودند که همواره در معرض چند پرسش اساسی قرار داشتند:

● آیا متناسب با تحولات جهانی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) شیوه‌های معلمی



کلاس درس ماهیت و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد که از شرایط زیر متأثر است:

● تحویلات و وضعیت اقتصادی والدین؛
● انگیزه و شرایط روحی و روانی دانش‌آموزان؛

● نظام‌های رفتاری حاکم بر مدرسه؛

● جو روانی حاکم بر مدرسه؛

● سطح و نوع انتظارات منطقه آموزشی؛

● توانمندی حرفه‌ای معلم.

معلم در لحظه‌لحظه‌های حضور در کلاس مجبور است برای هدایت و رهبری کلاس انواع و اقسام تصمیم‌ها را اتخاذ کند، از جمله: چگونگی آغاز و خاتمه درس؛ چگونگی برخورد با دانش‌آموزی که تکالیف محول را انجام ندهد است؛ چگونگی برخورد با دانش‌آموز خاطی و...

چگونگی مواجهه با هریک از موارد یادشده که معلمان به‌طور روزانه با آن درگیرند، نیازمند آموزش‌های خاصی است که بی‌شک در ارتقای رفتارهای حرفه‌ای آنان مؤثر است. او قبل از ورود به کلاس درس نیز با مسائلی مواجه است که به‌شدت نیازمند آموزش‌های ویژه است؛ مثل: طراحی آموزشی و نگارش طرح درس که از الزامات حرفه‌ای بودن هر معلم است.

قرن حاضر به جهات متعدد، از جمله گستره بسیار فراگیر علوم و دانش، حجم انبوه دانش تولیدی، گسترش روزافزون رسانه‌های جمعی، شکل‌گیری انواع و اقسام رسانه‌های پیچیده و فرهنگ‌ساز، نسبت به دوره‌های پیشین تمایز ویژه‌ای دارد. بنابراین، شغل معلمی با ماهیت متنوع و گوناگونی همه موارد یادشده در تقابل و رویارویی است. پس اگر نکته دکتر سرکارآرانی را که شغل معلمی را در مقایسه با پزشکی سخت‌تر و طاقت‌فرساتر می‌داند، بپذیریم، به بیراهه نرفته‌ایم. بر همین اساس معلمی نیز مانند همه مشاغل واجد شرایطی است تا بتوان معلمان را افرادی حرفه‌ای با شغلی ویژه قلمداد کرد.

به موازات تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی که عصر فناوری را با خود رقم زده است، در کلاس‌های درس شاهد حضور دانش‌آموزانی هستیم که متأثر از تحولات یادشده، تفاوت‌های فاحشی با هم‌نوعان قبلی خود دارند که درک و فهم دنیای آنان نیازمند انواع و اقسام آموزش‌هایی چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است، تا آموزش معلمان به‌صورت حرفه‌ای و تأثیرگذار عرضه شود.

متناسب با تحولات جهانی، نظریه‌های گوناگون یادگیری رخ نموده و بسیاری از شیوه‌های یاددهی و یادگیری را درنور دیده‌اند و آن‌ها را تحت‌تأثیر خود قرار داده‌اند؛ به‌طوری که نظریات قبلی منسوخ یا تعدیل شده‌اند. به‌طور مثال، نظریه‌های جدید سنجش و یادگیری، یاددهی و یادگیری مبتنی بر ساختن‌گرایی یا شایستگی‌محور و در همین راستا و در جهت هم‌سویی با دیدگاه‌های جدید آموزشی کتاب‌های درسی، هم به جهت نگارش و هم به جهت نگرش، دستخوش دگرگونی‌های اساسی شده‌اند.

در کلاس‌های درس شاهد حضور دانش‌آموزانی هستیم که متأثر از تحولات یادشده، تفاوت‌های فاحشی با هم‌نوعان قبلی خود دارند

موارد یادشده، ما را به سمتی رهنمون می‌شوند که معلمان در شیوه‌های معلمی نیازمند بازنگری اساسی هستند تا از دنیای پر رمز و راز کلاس درس عقب نمانند. ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که با وجود همه پیشرفت‌های فناوری، به‌خصوص در پنجاه‌سال اخیر و با وجود همه کوشش‌های برخی محافل در جهت جایگزینی و بهره‌گیری از فناوری و جایگزینی آن با معلم، خیلی زود به این اندیشه دست یازیدند که معلم در کلاس درس بدیل ندارد. سهم عظیم و پررنگی از دنیای متلاطم آموزش مدیون و مرهون حضور چهره به چهره و نفس گرم معلم و شخصیت والای اوست.

به‌زعم دانستن همه موارد فوق، بیش از همه و پیش از همه معلمان زیرک از بازخورد آموزش‌های خود در کلاس به‌خوبی دریافته‌اند که بسیاری از آموزه‌ها و آموزش‌های آنان در برابر نسل جدید نیازمند بازنگری و تجدیدنظر است. زیرا به این احساس دست یافتند که متناسب با انرژی صرف شده و زحمات‌های طاقت‌فرسا در کلاس، به نتیجه مورد نظر نمی‌رسند.

بنابراین، توسعه یا رشد حرفه‌ای معلم عبارت است از: یادگیری مداوم و پیوسته مادام‌العمری که موجب افزایش مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های معلمی شده تا او بتواند در برابر هر یک از رویدادهای کلاس بهترین

تصمیم را اتخاذ کند. خود این امر به ارتقای عملکرد وی در کلاس درس می‌انجامد. ارسطو این موضوع را «خرد عملی» می‌نامد که تصمیم‌گیری درست و اخلاقی معلم را در مواجهه با روند کار وی در پی دارد.

برای رشد حرفه‌ای معلم، از گذشته‌های دور اقداماتی صورت می‌گرفت؛ مانند حضور معلمان در دوره‌های ضمن خدمت که نقاط قوت و ضعف خود را دارد. از جمله نقاط ضعف این روش آن است که از فضای زنده کلاس دور است. این روش از جمله موارد اصلاحی از بالا به پایین محسوب می‌شود و معلم چندان درگیر فراز و فرود و روند کار نمی‌شود. با توجه به موارد بالا، صاحب‌نظران، رشد حرفه‌ای مبتنی بر خود معلم و فضای زنده کلاس را پیشنهاد می‌کنند که روش‌هایی چون نظارت و راهنمایی آموزشی معلمان با رویکرد بالینی، درس‌پژوهی، و مربی‌گری هم‌تا، از این سنخ محسوب می‌شوند. نتیجه موارد سه‌گانه یادشده عبارت‌است از: تحقیق و تدبیر در روش‌ها و تصمیم‌گیری‌های معلم در حین اجرای درس، بدون پیرایش و نگاه انتقادی از نوع نزدیک به جریان‌ها و رخداد‌های کلاس.

به چند علت، رشد یا توسعه حرفه‌ای معلمان ضروری به نظر می‌رسد:

۱. گستره علمی وسیع کتاب‌های درسی

۲. رشد شتابان علوم

۳. ضعف مراکز تربیت معلم و دوره‌های ضمن خدمت

برنامه‌های رشد حرفه‌ای معلمان بر کیفیت آموزش تمرکز خواهند داشت، به نحوی که شرایط سخت آموزش را برای معلم تسهیل و فضای مفرح و شادی را برای یادگیری خلق کند. معلمان آموزش خواهند دید که چگونه از محیط‌های یادگیری و فناوری برای تدریس بهتر بهره بگیرند.

هر یک از مشاغل برای انجام تخصصی امور خود نیازمند اقدامات ویژه و منحصر به فرد همان شغل هستند تا بتوانند آن را به بهترین وجه ممکن به انجام برسانند که آن رفتار را رفتار حرفه‌ای می‌نامند. رفتار حرفه‌ای شکل نمی‌گیرد، مگر اینکه فرد مورد نظر برداشت درستی از اهداف و برنامه‌های شغلی خود داشته باشد. در مجموع، رشد حرفه‌ای معلمان در پی طراحی ساختاری بلندمدت، مدرسه‌محور، پژوهش‌محور و یادگیرنده‌محور است که در پی ساختن و طراحی دانش حرفه‌ای است.



طراحی آموزشی مجازی



دکتر مرتضی سمیعی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

بحران کرونا باعث شد آموزش دانش آموزان از مدرسه به خانه منتقل شود. آموزش‌های حضوری جای خود را به مجازی دادند و این شرایط معلمان را برای تدریس در فضای مجازی با چالش‌های زیادی روبه‌رو کرد. برای ثمربخشی بیشتر آموزش‌های مجازی به‌عنوان رویکردی نوین و پرکاربرد در این روزها، توجه به طراحی آموزشی بسیار ضروری است. هدف از طراحی آموزشی پیش‌بینی و نظم‌دادن به فرصت‌ها و استفادهٔ بهینه از شرایط و امکانات در فرایند یاددهی-یادگیری است. معلمان برای طراحی آموزشی باید کلیهٔ درونداها و امکانات موجود در موقعیت را بررسی و مجموعه فعالیت‌های یادگیری لازم برای تحقق اهداف و ثمربخشی یادگیری را پیش‌بینی و تنظیم کنند.

عملی. در کتاب‌های درسی محتوا به‌صورت درس به درس آمده است. معلم در نقش برنامه‌ریز درسی اختیار دارد این محتوی را به‌منظور تحقق مناسب‌تر هدف‌های یادگیری اصلاح یا کامل کند. این گام بخش بسیار مهمی از طراحی آموزشی محسوب می‌شود.

گام سوم: تعیین موقعیت و فرصت‌های یادگیری

چگونه باید فعالیت‌های دانش‌آموزان را سازمان‌دهی کرد تا به هدف‌های

هدف‌ها را برای فراگیرندگان کاملاً شفاف کند. مطالعهٔ کتاب‌های راهنمای معلم، کتاب‌های درسی و مشورت با متخصصان برنامهٔ درسی یا همکاران باتجربه، از راه‌های آگاهی درست از هدف‌ها هستند.

گام دوم: تعیین محتوا و فعالیت‌های یادگیری

معلم محتوای آموزشی موردنظر را مشخص و به آگاهی فراگیرندگان می‌رساند. محتوا عبارت است از متن، تصویر یا فیلم و کلیپ و فعالیت‌های

روش‌ها و گام‌های طراحی آموزشی

برای طراحی آموزشی الگوهای متعددی وجود دارد، اما همهٔ آن‌ها به‌نوعی در شش گام اساسی به شرح زیر تحلیل و خلاصه می‌شوند:

گام اول: تنظیم اهداف یادگیری

- دانش‌آموز محور باشند.
- توصیفی از نتایج یادگیری باشند.
- شفاف و قابل فهم باشند.
- معلم باید خود به‌خوبی از هدف‌های آموزشی هر درس مطلع باشد و این

آموزشی تعیین شده رسید؟
مناسب‌ترین موقعیت برای انجام فعالیت‌های دانش‌آموزان کدام است؟
به مجموعه فعالیت‌های معلم و دانش‌آموزان در یک زمان معین برای تحقق هدف «رخداد آموزشی» گفته می‌شود. رخداد معمولاً شامل دو قسمت مهم فعالیت معلم و فعالیت دانش‌آموزان است.

گام چهارم: تعیین فعالیت‌های علمی و عملی

فعالیت‌ها عبارت‌اند از: پژوهش، دست‌سازه، تهیه فیلم، کلیپ آموزشی و انجام پروژه. و برخی ویژگی‌های آن‌ها عبارت‌اند از: فعال‌سازی تفکر، هم‌اندیشی و کار تیمی، بهره‌گیری از فناوری‌های آموزشی و ارتباط با مهارت‌های زندگی و دنیای کار.

گام پنجم: راهبردهای آموزشی

بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال موجب یادگیری اثربخش و ماندگار می‌شود. مشخصه اصلی روش‌های فعال، در مرکز و محور قرارداشتن یادگیرنده است. پرسش و پاسخ، ایجاد شرایط بحث و گفت‌وگو، طرح موضوعات چالشی و واگذاری کشف راه‌حل‌ها به دانش‌آموزان، برخی از راهکارهای فعال کردن دانش‌آموزان در جریان آموزش هستند.

راهبردهای یاددهی - یادگیری پرکاربرد در تدریس مجازی روش اکتشافی^۱

در این روش دانش‌آموز به‌طور مستقل و با راهنمایی یا بدون راهنمایی معلم، اصل یا قانونی را کشف یا مسئله‌ای را حل می‌کند. اینکه معلم تا چه اندازه دانش‌آموز را راهنمایی کند، به عواملی مانند استعداد، دانش و مهارت دانش‌آموز و درجه دشواری مسئله بستگی دارد. برای دانش‌آموزان ضعیف معلم باید اصول و راه حل مسئله را توضیح دهد و به دیگر دانش‌آموزان می‌تواند فقط اصول مورد نظر را بگوید، ولی راه حل را بیان نکند یا آن را بدون بیان اصول بگوید. در آخرین

حالت، نه راه حل و نه اصول، هیچ‌کدام بیان نشوند تا هر دو توسط دانش‌آموزان کشف شوند.

سکو سازی^۲

در این روش شخص دیگری که یادگیرنده را یاری می‌دهد، سهم عمده‌ای از مسئولیت را به عهده می‌گیرد، اما به تدریج که یادگیری پیش می‌رود، مسئولیت به یادگیرنده واگذار می‌شود. در این روش معلم در واقع تسهیل‌کننده یادگیری است.

یادگیری معکوس^۳

معلم قبل از کلاس اسلایدهای آموزشی، فیلم و سایر محتوای درسی مربوط به کلاس درس را تهیه و ضبط می‌کند و در اختیار فراگیرندگان قرار می‌دهد. رویکرد عملیاتی کلاس معکوس شامل یادگیری مشارکتی، فعال، مسئله‌محور، همیاری، کشف و توسعه مهارت است. فرصت کلاسی هم صرف بحث و بررسی، انجام تکالیف و کاربست محتوا می‌شود.

گام ششم: ارزشیابی

به زبان ساده، ارزشیابی عبارت است از فرایند اندازه‌گیری و قضاوت و داوری در جهت هدف‌های آموزشی. به تعبیری، ارزشیابی «مغناطیس یادگیری» تلقی می‌شود. معلم در طراحی آموزشی باید «ارزشیابی برای یادگیری» را نسبت به «ارزشیابی از یادگیری» در اولویت قرار دهد. چنانچه هدف‌های یادگیری به دستیابی به نوعی از مهارت توجه دارد، نوع ارزشیابی نیز باید عملکردی یا عملی قرار گیرد. به‌طور کلی، با توجه به هدف‌های یادگیری، سهم آزمون‌های عملکردی یا عملی و شفاهی به‌مراتب باید بیش از نوع آزمون‌های مداخله‌ای و توضیحی کتبی در طراحی آموزشی پیش‌بینی شود. برای هدف‌های مهارتی و عملی، اجرای فعالیت عملی توسط دانش‌آموز لازم است. برای هدف‌های شناختی، اجرای فعالیت عملکردی (حل مسئله و ترسیم)، بیان مثال‌های متعدد و متنوع جدید لازم است. برای هدف‌های عاطفی و نگرشی،

اجرای فعالیت عملکردی (نقاشی، نوشتن داستانک، دست‌ورزی و نوشتن تجربه زیسته) پیش‌بینی می‌شود.



اثربخشی آموزش‌های مجازی به آگاهی و توجه لازم معلمان به عناصر اصلی فرایند یاددهی-یادگیری و ارتباط بهینه اجزای آن مربوط می‌شود. عناصر اصلی فرایند یاددهی-یادگیری عبارت‌اند از: شفاف‌سازی هدف‌های یادگیری برای دانش‌آموزان، تعیین محتوا و فعالیت‌های یادگیری، تعیین فعالیت‌های علمی و عملی برای تکمیل و تثبیت یادگیری، بهره‌گیری از راهبردهای تدریس فعال (نظیر اکتشافی، سکوسازی و معکوس)، ایجاد موقعیت‌های یادگیری متعدد و متنوع و به‌کارگیری روش‌های متنوع ارزشیابی از یادگیری دانش‌آموزان (نظیر عملی، عملکردی، شفاهی و کتبی). برای ترکیب این اجزا، تهیه طرح آموزشی ضروری است. در طراحی آموزشی، بهره‌گیری از راهبردهای یادگیری فعال، خلاق محور، خودتنظیمی و شخصی‌سازی یادگیری دانش‌آموزان ضروری است. هدف از طراحی آموزشی پیش‌بینی و نظم دادن به فرصت‌ها و استفاده بهینه از شرایط و امکانات در فرایند یاددهی - یادگیری است.

پی‌نوشت‌ها

1. Exploratory learning
2. Scaffolding teaching method
3. Flip Learning

منابع

۱. اتکینسون، ر. آل؛ اتکینسون، ریچارد، س؛ هیلگارد، ارنست؛ ر. (۱۳۹۵). زمینه روان‌شناسی هیلگارد. جلد دوم. ترجمه محمدنقی برهانی و همکاران. رشد. تهران.
۲. کرمی، م؛ پاکمهر، ح و عقیلی، ع (۱۳۹۲). گرایش به تفکر انتقادی، یادگیری خودتنظیمی و موفقیت تحصیلی در بستر الگوی تدریس کاوشگری. مجله تعلیم و تربیت. دوره ۱۶ (۵).
۳. سیف، ع (۱۳۸۰). روان‌شناسی پرورشی نوین. ویرایش هفتم. دوران. تهران.
۴. شعبانی، ح (۱۳۸۹). روش تدریس پیشرفته، آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر. تهران. سمت



بازنویسی

چگونه ایده‌های خود را
به نوشتار مطلوب تبدیل کنیم؟

حسین حسینی نژاد / تصویرساز: سید میثم موسوی



در شماره قبل به ایده‌یابی اشاره کردیم و نوشتیم ایده‌ها در اطراف ما و درون تجربه‌های ما وجود دارند. کافی است به آن‌ها توجه کنیم و یکی را برای نوشتن انتخاب کنیم. این نکته را موریل لیلکر این‌گونه می‌نویسد: «موضوع و مطلب در اطراف شماست. زندگی روزمره‌تان سرشار از ایده است. زیاد به ذهن خود فشار نیاورید. به دنبال حوادث برجسته گذشته نگردید. اتفاقاتی که در اطراف شما رخ می‌دهند، برای اشخاص دیگر جالب‌اند. آزمایش کنید. مثلاً امروز چه چیزی باعث نارضایتی و دلخوری شما شده است؟ این‌ها را بنویسید. خواننده مطالب خود را پیدا خواهد کرد. شک نداشته باشید. کم‌کم ببینید خوانندگان به چه نوع مطالبی احساس نزدیکی بیشتر می‌کنند. به آن‌ها بپردازید.»

نویسنده خود منتقدی می‌شود که گویا دارد متن فرد غریبه‌ای را می‌خواند و به او گفته‌اند تلاش کن هر چه بیشتر معایب نوشته را بیایی.

تسا می‌توانید با نوشته‌تان ور بروید. با آن بازی کنید و کلمات را جابه‌جا کنید، ببینید چه می‌شود! حذف کنید. اضافه کنید. نگران نباشید چه خواهد شد. شما همیشه فرصت دارید به متن قبلی خود برگردید. اما اجازه دهید ببینید با ور رفتن با متن، چه اتفاق جدیدی می‌افتد! مثل خیاط‌ها وصله‌کاری کنید. بعداً فرصت دارید کاری کنید که وصله‌ها خود را نشان ندهند. هرگز در ارائه متن تعجیل نکنید. تعجیل مانع خلاقیت و ابتکار شما می‌شود. همه راه‌ها را می‌بندد. فراموش نکنید که بازنویسی، در نهایت به کوتاه یا افزوده‌شدن متن می‌انجامد.

در بازنویسی، ابتدا زیر قسمت‌های

آن است که یافته‌ها و تجربه‌های خود را، بی‌توجه به قواعد درست‌نویسی، بر صفحه جاری کنید. پکی پشت دیگری جمله‌ها را بنشانید. بعداً فرصت دارید جای جمله‌ها را عوض کنید.

در این شماره به موضوع بازنویسی می‌پردازیم. به قول «اتو کروزه»، نوشتن یعنی بازنویسی و منظور از بازنویسی یعنی سازمان‌دهی جدید، حذف، اضافه، و تقسیم مطالب در طول نوشته.

فراموش نکنیم بازنگری، که به بازنویسی متن اولیه منجر می‌شود، اهمیت زیادی دارد. این مرحله جایی است که متن ورز می‌آید، شکل می‌گیرد و کم‌کم آماده انتشار می‌شود. اگر نویسنده در مرحله تهیه پیش‌نویس، با سرعت و بدون دخالت مغز شروع به نوشتن می‌کند، اینجا عقل رشته کار را در دست می‌گیرد و بدون عجله متن را کالبدشکافی می‌کند.

به زندگی خودتان فکر کنید و از آن ایده بگیرید. به‌طور مثال، آیا با تتمه حسابی که دارید، احساس آرامش می‌کنید یا نمی‌کنید؟ یا هنگامی که پیانو زدن کودک همسایه را می‌شنوید، چرا از پیانو زدن خودتان احساس خجالت می‌کنید؟ آن‌ها را بنویسید. با نوشتن آن‌ها، نه تنها عقده دل را خالی می‌کنید، بلکه افرادی را هم که مانند شما فکر می‌کنند، خوشحال خواهید کرد. اگر برای این مشکلات راه‌حل هم داشته باشید که دیگر عالی است. (رهبر، ۱۳۹۶: ۹۱)

مرحله پیش از نوشتن و پیش‌نویس را هم شرح دادیم و گفتیم، هر اندازه وقت صرف پیش از نوشتن شود، متن ما محکم‌تر و مستدل‌تر می‌شود. همچنین، یادآور شدیم، در موقع تهیه پیش‌نویس به این ببیند پیشید که فعلاً کارتان نهایی نیست. بعداً کامل خواهد شد. اکنون وقت

ابهام‌دار خط بکشید. بعد ببینید چگونه باید آن را گسترش دهید تا خواننده از ابهام بیرون بیاید. همین‌طور، زیر قسمت‌هایی را که زیاده از حد توضیح داده‌اید، خط بکشید. تلاش کنید تا حد ممکن آن‌ها را کوتاه کنید.

مرور و بازبینی هر کاری خسته‌کننده است، چون از مرحله‌ی خلاقه گذشته‌ایم و آنچه را مورد نظر بوده، عرضه کرده‌ایم. بنابراین، مرور آن عملی تکراری و کسل‌کننده است. در حالی که از قدیم گفته‌اند، کار را که کرد، آنکه تمام کرد. بازبینی کاری که انجام داده‌ایم، بخش مهمی از کارمان است. نمی‌توان آن را از سر باز کرد. مطمئن باشیم هیچ‌کس به اندازه‌ی ما دلش برای کاری که انجام داده‌ایم نمی‌سوزد. با پذیرش این موضوع، آن را به بازی و کاری لذت‌بخش تبدیل کنید. زیرا در این مرحله حاصل زحمات شبانه‌روزی‌تان بررسی می‌شود (رهبر ۱۳۹۶) به نقل از بابارا تراپیدو، (۴۳).

«دوباره خوانی به‌طور کلی نویسنده را در جایی قرار می‌دهد که باید از آنجا آغاز کند. به عبارت دیگر، به جای درست داستان راهنمایی می‌کند. آخر جوهر کلمات یا جوهر مطلب در جایی است که باید به دستش آورد. مثلاً من آخرین صفحه‌ی «وداع با اسلحه» را سی‌ونه بار بازنویسی کردم» (میرصادقی ۱۳۸۸) به نقل از همینگوی، (ص ۱۲۷).

لئو تولستوی گفته‌است: نوشته مثل خاک طلاست. هر چه بیشتر شسته شود، درخشش طلا بیشتر آشکار می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

توجه به کاربرد کلمه‌ها و جمله‌ها

چون قرار بر این بود که در موقع نوشتن ویرایش نکنیم و این کار را به زمان بازنگری موکول کنیم، در پیش‌نویس اولیه، به هر ترتیب که خواستیم بنویسیم. اما موقع بازنویسی و بازنگری متن، به کلمه‌ها و جمله‌ها دقت کنیم. اگر در پیش‌نویس دوست داشتیم شکسته و عامیانه بنویسیم، در بازنگری آن‌ها را بیابیم و برطرف کنیم. سعی کنیم جمله‌هایمان کوتاه باشد. کمتر زیر بار جمله‌های مرکب و چندقسمتی برویم. جمله‌های طولانی، هم خواننده را خسته می‌کنند و هم معنی و مفهوم در لابه‌لای عبارات گم می‌شود. فراموش

نکنیم، کوتاه نوشتن ساده‌تر از بلند نوشتن است. یادمان باشد، در هر جمله فقط یک مفهوم را منتقل کنیم. وظیفه‌ی جمله‌های بعدی، حمل مفهوم‌های جدید است. فهرست زیر کمک می‌کند بازنگری ما دقیق‌تر صورت گیرد. شاید در اول سخت بنماید، اما به‌مرور برایمان ساده می‌شود. می‌توان حتی در هر بازنویسی بخشی از این موارد را در متن جست‌وجو کرد تا کار سخت جلوه نکند:

- نوشته انسجام درستی دارد؟
- در کجا این انسجام به‌هم‌ریخته است؟
- آیا متن چیز اضافه‌ای دارد؟
- آیا متن چیزی کم دارد؟
- آیا اگر مثالی اضافه کنم، مطلب روان‌تر می‌شود؟
- آیا واژه‌ها مناسب هستند؟
- آیا واژه‌ها تکراری‌اند؟ کدام واژه؟
- واژه‌ها دقیق‌اند یا مبهم؟
- واژه‌ها در جای خود استفاده شده‌اند؟
- ترکیبات تازه‌اند یا تکراری؟
- جمله‌ها پیوستگی دارند؟
- جمله‌ها کوتاه‌اند یا بلند؟
- کدام جمله زائد است؟
- در نوشته‌ام قضاوت وجود دارد یا بی‌طرفانه نوشته‌ام؟
- موضوع نوشته را خوب نشان داده‌ام؟
- آیا شعاری نوشته‌ام؟
- چگونه شعارها را رفع کنم؟
- نوشته‌ام بیشتر ذهنی است یا عینی؟
- آیا باید تغییری در این دو ایجاد کنم؟
- مقدمه متن مرتبط است؟
- شروع نوشته غافلگیرکننده است؟
- شروع نوشته مخاطب را پای متن نگه می‌دارد؟

- پایان متن مناسب است؟
- بدنه به اندازه پرورده شده است؟
- چه تکیه کلام‌هایی در متن دارم؟
- چگونه آن‌ها را برطرف کنم؟
- اطلاعات در سراسر متن پخش هستند؟
- اطلاعات بیشتر در بخش اول متن آمده‌اند یا در بخش دوم؟
- آیا نوشته‌ام خواننده را متقاعد می‌کند؟
- آیا روشن است از خواننده چه انتظاری دارم؟
- کجای متن ابهام دارد؟
- چگونه می‌توان آن‌ها را رفع کرد؟
- کلمات عامیانه در متن وجود دارند؟

- کلمات قدیمی در متن هستند؟
- لغات و عبارات غیرضروری در متن دیده می‌شوند؟
- آیا نوشته روی موضوع اصلی متمرکز است؟
- آیا بندها به هم مرتبط هستند؟
- آیا جمله‌های بند در ارتباط هم هستند؟
- جمله‌های نوشته‌ام معلوم‌اند یا مجهول؟
- آیا بندها کوتاه هستند؟

اکنون نوبت به بازنویسی می‌رسد. همیشه به این ببینیدشید که متن را برای باسوادترین فرد و نکته‌بین‌ترین نشان بازنگری می‌کنید. سعی کنید همه‌ی مواردی را که فکر می‌کنید اشکال هستند، رفع کنید. هیچ عجله‌ای برای انتشار متن، قبل از بازنگری، نداشته باشید. حتی وجود یک کلمه‌ی اضافه و نامناسب، قضاوت درباره‌ی متن را تحت شعاع قرار می‌دهد. بازخورد خوب به نوشته‌ی ما موجب بیشتر و بهتر نوشتن ما می‌شود و برعکس، گاهی یک ایراد نوشتن ما را به عقب می‌اندازد. بنابراین بکوشیم بازخوردهای خوب بگیریم.

در هنر عکاسی، از قدیم نکته‌های خردمندانه حاکم بوده‌است؛ عکس خوب از این طریق به‌دست می‌آید که عکس‌های بد را دور بریزیم. به این ترتیب، عکس‌های زیادی می‌گیریم و فقط موارد خوب و موفق را نگه می‌داریم. اما درباره‌ی نوشتن این‌طور نیست. فرمول نوشتن این است: متون خوب از این طریق به‌دست می‌آید که متون بد را بازنویسی کنیم. اگر یک واقعیت درباره‌ی متن وجود داشته باشد، این است که با یک بار بازنویسی، متن به شکلی باورنکردنی کامل می‌شود. به این ترتیب، همه‌ی متون نیازمند بازنویسی و پرداخت‌اند. این بسیار طبیعی است. استثناهای آن هم این است: هیچ متنی بی‌نیاز از بازنویسی نیست. به قول دونالد ام مورای: «بازنویسی را مغتنم شمارید و آن را آگاهانه انجام دهید، چون این کار شانسی به نویسنده می‌دهد که از عکاس دریغ شده است.» (اتوکروزه، ۱۳۹۵: ۲۶۲).

منابع

۱. اتوکروزه. فن و هنر داستان‌نویسی. برگردان پیمان کی فرخی. اختران. ۱۳۹۵.
۲. کاظم رهبر. چگونه می‌نویسم. کتاب خورشید. ۱۳۹۶.
۳. جمال میرصادقی. عرق‌ریزان روح. نیلوفر. ۱۳۸۸.



معلمی، فراتر از کتاب درسی

© مصطفی سهرابلو، دبیر علوم تجربی متوسطه اول پیرتاج، شهرستان بیجار، کردستان

◀ شغل معلمی به دلیل ماهیتش و پیوستگی ذاتی و عمیقش با بحث تعلیم و تربیت «انسان»، تنوع، زیبایی و پیچیدگی‌های زیادی دارد. همین ویژگی‌ها باعث می‌شوند آن را چیزی فراتر از شغل و ترکیبی از هنر، عشق و پیامبری بنامند. انسان بودن مخاطب و ویژگی‌های او باعث افزایش گستره عملیات و پیچیدگی کار معلم شده است تا علاوه بر محتوای درسی خاص مانند فرمول‌های علوم تجربی یا جدول ضرب ریاضی، در تعامل با دیگر خصوصیات و نیازهای دانش‌آموزان قرار بگیرد؛ به گونه‌ای که گاه مسیر آموزش و یادگیری از متن درس به دانش‌آموز است و گاه از تظاهرات و خواسته‌های دانش‌آموز به سمت محتوای درسی. اینجاست که معلم نقش‌هایی را در ارتباط با تک تک دانش‌آموزان ایفا می‌کند. آنچه در این مقاله می‌آید، تجربه‌های کوتاه نگارنده در مدرسه، در ارتباط با نقش‌های فراتر معلمان است.

۱ حدود ۲۰ دقیقه‌ای به امتحان علوم نهم ترم دوم مانده بود که در دفتر به صدا درآمد. دانش‌آموزی بعد از سلام اجازه گرفت و وارد شد. پرسید: آقا وقت دارید با شما صحبت کنم؟ گفتم، بله بگو. مشخص بود نمی‌دانست چطور شروع کند. البته خودمان هم در این موقعیت‌ها بوده‌ایم که واقعا نمی‌دانیم موضوعی را چطور شروع و بیان کنیم. بعد از کمی من و من گفتم: آقا، می‌شود از شما خواهشی بکنم؟ می‌شود برای من دعا کنید؟ با لیخند گفتم، باشد، ولی حالا چه بگویم؟! گفتم: مشکل بزرگی است. کسالت مادرم ذهنم را درگیر کرده. نمی‌دانم با این وضعیت می‌توانم بروم مدرسه نمونه یا نه؟ خیلی

دوست دارم ادامه تحصیل بدهم، اما ... می‌دانستم مادرش چند سالی است کسالت دارد. البته به جز کسالت مادرش، ضعف مالی نیز در این تردید او مؤثر بود. گفتم: همه ما به‌نوعی در زندگی مشکلاتی داریم؛ حالا کوچک یا بزرگ و مشابه یا متفاوت! مهم این است که انسان صبور باشد و تلاش کند. از آنجایی که تو را می‌شناسم و می‌دانم که هم صبور هستی و هم با استعداد، پس می‌توانی با تلاش بیشتر و علاقه‌ای که به ادامه تحصیل داری، آینده خوبی را برای خودت رقم بزنی. با دقت به حرف‌هایم گوش می‌داد. انگار فقط می‌خواست کمی درباره این مسائل صحبت کرده باشد! خودش

هم کمی صحبت کرد. بعد گفتم: آقا ممنون. سبک شدم! آخر در خانه برادرم فقط می‌گوید درس‌هایت را بخوان و دیگر هیچ! طبیعی است این صحبت‌ها گاهی کلیشه‌ای و تکراری هستند، اما آنچه مهم به نظرمی آید، نیاز دانش‌آموزان به همین اصل و وجود فضای گفت‌وگو و دلگرمی‌های آموزشی و تحصیلی است که در بیشتر موارد معلمان و عوامل مدرسه را مناسب‌ترین مخاطب خودشان می‌دانند. این مراجعه‌های دانش‌آموزان به مدرسه و معلم باید به دیده مثبت و جدی نگریسته شود تا از مراجعه‌های ناسالم و مضر آن‌ها در جامعه کاسته شود.

۲ ساعت اول در کلاس هفتم مشغول درس علوم بودیم که مهران را بیرون از مدرسه و پشت پنجره کلاس دیدم. از آنجا که مدرسه حیاط ندارد، از پشت پنجره به آرامی اشاره کرد که می‌خواهد صحبت کند. به او گفتم تا زنگ تفریح صبر کند. بعد از اتمام کلاس، اجازه گرفت، داخل مدرسه آمد و شروع به صحبت کرد. مهران سال گذشته در پایه نهم دانش‌آموز بسیار فعال و مستعدی بود که حداقل من و همکارانم فکر می‌کردیم به‌طور جدی ادامه تحصیل می‌دهد! اما آن روز، تازه وقتی صحبت کرد، متوجه شدم دو ماهی است مدرسه را رها کرده در شهر در یک رستوران مشغول کار شده است. از این کار و ترک تحصیل زود هنگام او تعجب کردم. وقتی تعجب را دید، گفتم: ببینید، آقا! من نشستم فکر کردم که اگر بیایم چند سال درس

بخوانم، بعد از آن تازه باید لیسانس بگیرم و بعد هم مثل این چند نفر لیسانسه که می‌بینید، بیکار بمانم! ولی اگر همین چند سال را کار کنم، می‌توانم درآمد خوبی به‌دست آورم. حالا کدام بهتر است؟ بعد هم درباره محیط کارش که رستوران بود و حقوق و مزایایش برایم گفتم که با آن توصیفات، مناسب نبود. پرسیدم، پس الان حتماً آمده‌ای مرخصی؟ گفتم: نه، این ماه گفته‌اند کسب و کار خوب نیست و فعلاً خودمان هم زیادی هستیم. البته آقا بیکار نیستیم، می‌خواهم با یکی بروم سر کار ساختمانی. بعد از این صحبت‌ها درباره کار جدید و شرایط موجود و بیکاری و از این کار به آن کار شدن، کمی درباره آینده شغلی این کار و آینده حاصل از ادامه تحصیل جدی و فرصت‌های شغلی متعدد موجود با هم صحبت کردیم. کمی مکث کرد و

گفتم: یعنی شما می‌گویید آن کار رها کنیم؟! گفتم منظور من این نیست که تصمیم عجولانه بگیری، سعی کن همه جوانب را در نظر بگیری تا در آینده پشیمان نشوی! بعد از این صحبت‌ها قرار شد بیشتر در این باره فکر و مشورت کند و تصمیمی عاقلانه بگیرد و اگر لازم بود، دوباره به ما در مدرسه سر بزند؛ چون موقع رفتن پرسید: آقا می‌شود اگر کار داشتیم، دوباره بیایم اینجا؟ واقعیت این است که همه افراد ادامه تحصیل نمی‌دهند و همه ادامه تحصیل دهندگان هم تمام دوره‌ها را طی نمی‌کنند، ولی آنچه مهم است، تصمیم عاقلانه و مناسب در هر دو صورت است. در این میان، استمرار ارتباط دانش‌آموزان با مدرسه می‌تواند در بهبود این تصمیم‌ها تأثیر داشته باشد.

واقعیت مدرسه‌ها و کلاس‌ها از تنوع و پیچیدگی تعاملات و رفتاری‌های دانش‌آموزان و شرایط پیش‌آمده نشان دارد. هر دانش‌آموزی با ویژگی‌های منحصر به فرد و شرایط و مشکلات متفاوت خانوادگی و فکری که هر روز متفاوت‌تر هم هستند، در کلاس حاضر می‌شوند و هریک به اقتضای سن و سال، و ویژگی‌هایشان و انسان بودن، انتظاراتی از معلم و کلاس و دیگر دانش‌آموزان دارند که توجه معلم به آن‌ها و حل کردنشان، تأثیر زیادی در چگونگی آموزش و یادگیری خواهد داشت؛ تعاملات و انتظاراتی که گاهی فراتر و در ظاهر متفاوت‌تر از متن کتاب درسی، و فرمول‌های علوم و ریاضی هستند، اما بر ارتباطات حال و آینده معلم و دانش‌آموز و روند تحصیلی و سلامت روانی آن‌ها تأثیر عمیقی خواهند داشت. گاه یک رفتار ساده، چه درست و چه نادرست، به‌موقع یا بی‌جا، و آگاهانه یا ناآگاهانه، تغییر و تأثیری بزرگ در زندگی افراد، به‌ویژه دانش‌آموزان، ایجاد می‌کند. گاهی همه غم‌ها و مشکلات دانش‌آموزان، با لیخند و رفتار محبت‌آمیز و مدبرانه، حداقل برای ساعاتی محو می‌شود.



زبان بدن



رضاشیبانی فر، آموزگار، کارشناسی علوم تربیتی، بروجرد

جابه‌جایی در کلاس

حرکات و جابه‌جایی ما در هنگام تدریس از جمله حرکات بدنی است که تا حدودی زیر نظارت و اراده معلم صورت می‌گیرد. حرکت در کلاس، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نشاط معلم، می‌تواند معانی خاصی را القا کند.

شعاع حرکتی من امروز در کلاس خوب بود. من در تعریف تابش نور برای شاگردانم، سه حرکت خوب را انجام دادم. در اولین اقدام، به سمت تخته کلاس حرکت کردم و روی این وسیله کمک‌آموزشی نوشتیم «تابش نور چیست؟»

سپس به مرکز کلاس آمدم و تابش نور را تعریف کردم. دوباره به سمت تخته کلاس برگشتم و خلاصه مفاهیم کلیدی را روی آن نوشتیم. به مرکز کلاس آمدم و آزمایش ویژه این مفهوم را انجام دادم. برای آنکه درباره یادگیری شاگردانم قضاوت کنم، کمی به طرف چپ کلاس آمدم و از چند شاگرد دعوت کردم آزمایش را در جلوی کلاس برای شاگردان تکرار کنند. (یادداشت یک معلم پس از مشاهده فیلم تدریس)

کارکردهای حرکت معلم در کلاس درس

- در کلاس تعامل و فعالیت مناسب ایجاد می‌کند.
- توجه را جلب و شاگردان را علاقه‌مند می‌کند.
- نظارت بر فعالیت‌های شاگردان در فرایند تدریس را آسان‌تر می‌کند.
- نشاط معلم را در فرایند تدریس نشان می‌دهد.

نمونه‌ها و مثال‌ها

پیام	حرکت بدنی
علاقه‌مندی، تسلط بر موضوع نداشتن اضطراب	صلابت در قدم زدن آراسته و محکم گام برداشتن
اعتمادبه‌نفس	چابک راه رفتن
افزایش تعامل	قدم‌زدن اطراف کلاس
افسردگی	قدم‌زدن با شانه‌های خم‌شده

حرکات چهره

بعد از زبان، چهره مهم‌ترین منبع اطلاعات است. این زبان بدنی، اطلاعات فراوانی را در خصوص احساسات و هیجانات و اندیشه‌های نهفته در هر مفهوم به تصویر می‌کشد.

تدریس خیلی با طراوت شده بود. اشتیاق و شور و شوقم در کلاس به‌گونه‌ای بود که چشم‌هایم می‌درخشیدند و به‌طور مکرر کاملاً باز می‌شدند. ابروانم بالا می‌رفت. از همه مهم‌تر، چهره‌ام به‌خوبی نشانه‌های تعجب، غم و شادی را، آن‌گونه‌ای که لازمه محتوا بود، نشان می‌داد. (یادداشت یک معلم پس از بازبینی فیلم تدریس)

کارکردهای حرکات چهره

- با چهره می‌توان شش هیجان اصلی مانند خشم، ترس، شادی، غم، تعجب و تنفر را به تصویر کشید.
- از حالات چهره به‌طور دائم برای تکمیل سخنان و انتقال معانی استفاده می‌شود.
- حالات چهره در برقراری ارتباط با دیگران نقش مؤثری دارد. چهره شاداب پیام دوستی و تمایل به ارتباط با دیگران را می‌دهد و چهره عبوس با خود فریاد می‌زند به من نزدیک نشوید.
- با مشاهده دقیق و تحلیل دقیق اطلاعات حالات چهره می‌توان محتوای گفت‌وگوها را حدس زد.

پیام	حرکت بدنی
اشتیاق و نشاط	ظاهر لرزان، تغییر در نشانه‌های تعجب، غم، شادی و تفکر
تمایل به ارتباط	لبخند
تمایل (معلم) به کسب اطلاعات (از شاگرد)	باز شدن دهان و بالا رفتن ابرو و بیرون آمدن چشم
نگرانی و نبود شور و شوق	درهم کشیدگی چهره
شرمگینی و خشمگینی	سرخ صورت
بی‌علاقگی	برگرداندن چهره خود

تماس چشمی مستمر

یکی از حرکات بدنی، تماس چشمی مستمر با شاگردان است که تا حدودی زیر نظارت و اراده معلم است. در این نوع از زبان بدن، معلم با تنظیم مردمک و بخش‌هایی از صورت، به‌ویژه پلک بالا و ابرو، رشته‌ای پیچیده از معانی غیر کلامی را انتقال می‌دهد. تماس چشمی من خوب نبود، چون وقتی مساحت مستطیل را توضیح می‌دادم، نگاه من دقیقاً به وسط کلاس متمرکز بود. متأسفانه من به آن‌هایی که در کناره‌ها بودند و آن‌هایی که در انتهای کلاس نشسته بودند، اصلاً توجهی نداشتم. (یادداشت یک معلم پس از بازبینی فیلم تدریس)

کارکردهای تماس چشمی مستمر

- موجب استمرار توجه شاگردان به کلاس می‌شود.
- شاگردان را به واکنش بیشتری دعوت می‌کند.
- سبب افزایش صمیمیت و تداوم ارتباط خواهد شد.
- نشانه گوش دادن فعال است.
- به انتقال هیجانات و احساسات کمک می‌کند.
- گرایش‌ها و احساسات شاگردان را نسبت به آنچه در کلاس می‌گذرد، امکان‌پذیر می‌کند.

پیام	حرکت بدنی
آرامش	چشم خندان
گوش دادن فعال	ارتباط چشمی مستقیم
اشتیاق، نشاط، علاقه‌مندی و تسلط به موضوع	حرکت چشمان، درخشیدن، برق زدن، مکرر به‌طور کامل باز شدن ابرو با بالا رفته
ایجاد اعتمادبه‌نفس در فرد مقابل	ارتباط چشمی و نشان دادن اشتیاق با چهره
علاقه‌مندی	نگاه کردن
حواس‌پرتی	خیره و بدون حرکت نگاه کردن
ملامت	چشم افسرده

تکان دادن سر

سر از انواع زبان بدن است که نقش مهمی در ایجاد ارتباط مؤثر در کلاس دارد.

پس از تدریس، تازه متوجه شدم چقدر با حرکات سر می‌توان پیام‌های معنی‌داری را به شاگردان انتقال داد؛ به‌خصوص زمانی که با کمک آن شاگردانم را تشویق کردم، آن‌ها را به بحث واداشتم و به گفت‌وگوهای نامناسب پایان دادم. از همه مهم‌تر، به آنان نشان دادم چقدر خوب در حال گوش دادن به پاسخ‌هایشان هستم! (یادداشت یک معلم پس از مشاهده فیلم تدریس)

کارکردهای حرکت سر

- برای ابراز علاقه و اشتیاق به حرف‌های شاگردان کاربرد بسیاری دارد.
- به خاتمه دادن آرام و هم‌زمان گفت‌وگو کمک می‌کند.
- تناسب حرکات سر با توضیحات کلامی، نقش مهمی در جلب توجه شاگردان به تدریس دارد.
- احساسات، حالات درونی و هیجانات فرد را به‌خوبی نمایش می‌دهند.



شناخت و تربیت



نویسنده: دکتر محمود تلخابی
ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب
علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،
(تلفن: ۰۴۲۴۶۲۵۰)
سال نشر: ۱۳۹۸

ارتباط علوم شناختی و تربیت از اوایل شکل‌گیری علوم شناختی مطرح شد، زیرا مقولاتی همچون یادگیری، توجه، حافظه، خلاقیت و هوش از مفاهیم پایه تربیت محسوب می‌شوند که در تبیین‌های شناختی فهم جدیدی از آن‌ها مطرح می‌شود. از آنجا که کودک از اولین روزهای حیات خود فعالانه به یادگیری می‌پردازد و ذهن و مغز خود را توسعه می‌دهد، آموزه‌های شناختی می‌توانند در کمک به رشد قوای ذهنی کودکان و نحوه استفاده‌شان از ذهن و مغز خود، به آن‌ها یاری برسانند.

در این کتاب، در فصل اول، ضمن طرح موضوع پیوند میان علوم شناختی و تربیت، بر اساس مراحل پژوهش، روش‌های تدوین مبانی و صورت‌بندی اصول مطرح شده‌اند.

در فصل دوم، امکان‌هایی که علوم شناختی برای تأثیرگذاری بر تربیت دارد، بررسی شده است.

در فصل سوم، در تدارک مبانی جدید برای تربیت، ابتدا از متون تخصصی علوم شناختی، گزاره‌هایی استخراج شده‌اند که نحوه عملکرد ذهن و مغز را توصیف می‌کنند. در این مرحله، به‌منزله پژوهشی نظری، مقوله‌هایی شناسایی شده‌اند که کارکرد ذهن و مغز را توصیف می‌کنند. در این مطالعه، مفهوم نظری کانونی «شناخت» است که به‌منزله فعالیت یا فرایند ذهنی برای کسب دانش و فهم از طریق تفکر، تلقی می‌شود. در مجموع، گزاره‌های مبانی در هشت مقوله اصلی شامل «سازوکار شناخت»، «شناخت و عمل»، «شناخت و هیجان»، «شناخت و زمینه»، «شناخت و فعالیت‌های بدنی»، «شناخت و زبان»، «شناخت و دانش»، و «شناخت و فناوری» طبقه‌بندی شده‌اند.

در فصل چهارم به تدوین اصول تربیت‌شناختی پرداخته شده است. در این روش، گزاره‌های مبانی با گزاره‌های هنجاری برگرفته از اهداف تربیت رسمی کشور ترکیب می‌شوند تا دستورالعمل‌هایی کلی برای تربیت صادر شوند. در فصل پنجم مفاهیم بنیادی تربیت مانند معلم، برنامه درسی، یادگیری و مانند این‌ها بازتعریف می‌شوند.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی دبستانی

به صورت ماهنامه و ۹ شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی متوسطه

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره اول آموزش متوسطه

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

رشد دختران برای دانش‌آموزان دوره دوم آموزش متوسطه

مجله‌های عمومی بزرگسال

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- رشد آموزش ابتدایی
- رشد فناوری آموزشی
- رشد مدرسه فردا
- رشد معلم
- رشد آموزش خانواده

مجله‌های تخصصی بزرگسال

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی
- رشد آموزش پیش‌دبستانی
- رشد آموزش تاریخ
- رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش ریاضی
- رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش زبان‌های خارجی
- رشد آموزش زیست‌شناسی
- رشد آموزش شیمی
- رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کاردانش
- رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش مشاور مدرسه
- رشد آموزش هنر
- رشد برهان متوسطه دوم
- رشد مدیریت مدرسه

مجله‌های عمومی و تخصصی رشد برای معلمان، دانشجویان معلمان، و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

آزمایش در خانه

ویژه دانش آموزان و معلمان اول تا ششم دوره ابتدایی



- آموزش شیرین و ماندگار
- افزایش اعتماد به نفس
- معلمان و دانش آموزان
- دست ورزی و آموزش از طریق
- سرگرمی های علمی و خلاق
- پویا و فعال نمودن محیط آموزشی



حتما مرا
اسکن کن!

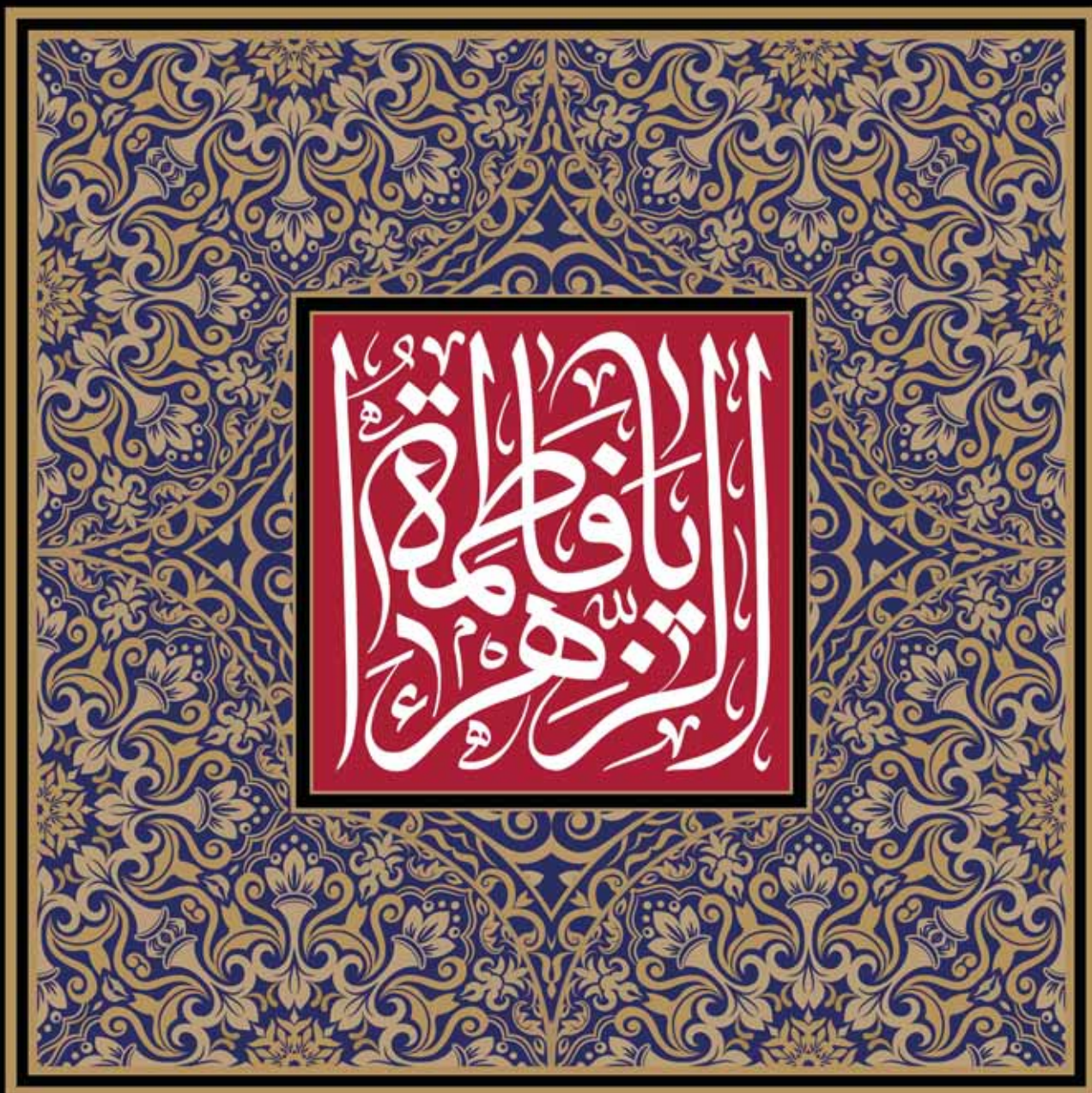


دارای راهنما و فیلم
با تکنولوژی AR



دارای تاییده رسمی
آموزش و پرورش

هر پایه
یک کیت مستقل



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:
اولین کسی که داخل بهشت می شود، فاطمه است.

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴



رشد
ROSHD.IR

ROSHD.IR

شبکه ملی مدارس ایران (رشد)

- محتوای کلیه کتاب های درسی از پایه اول تا پایه دوازدهم به تفکیک دوره و پایه
- ارائه کلیه شماره های مجلات رشد تخصصی تا خردادماه ۱۳۹۹
- راه اندازی سرویس پویش درس خانه ویژه اشتراک گذاری فیلم های درسی تولید معلمان
- معرفی کتاب های آموزشی و داستانی مناسب و مفید برای دوره ها و پایه های مختلف تحصیلی